



# بِقَدْرِ اللَّهِ

صلوات الله وسلامه عليه

حضرت



آیت اللہ محمد شجاع



حضرت

بِقِيَّةِ اللَّهِ

صلواتا... و سلامه عليه

شماره ترتیب انتشار: ۱۴۲۳

حضرت

بَقِيَّةُ اللَّهِ

صلوات... و سلامه عليه

آیت الله استاد محمد شجاعی

سروش

تهران ۱۳۸۷

شجاعی، محمد، ۱۳۲۰-  
حضرت بَقِيَّةُ اللَّهِ صلوات الله وسلامه عليه / محمد شجاعی. - تهران: سروش (انتشارات  
صداوسیما جمهوری اسلامی ایران)، ۱۳۸۷.  
۲۱۶ ص.  
ویراست دوم.

ISBN: 978-964-376-730-3: ۲۵,۰۰۰ ریال

فهرستنویسی بر اساس اطلاعات فیپا.  
چاپ قبلی: قم، وثوق، ۱۳۸۴.

۱. محمدبن حسن، امام دوازدهم (عج)، ۲۵۵ ق. - ۲. مهدویت. ۳. احادیث  
اهل سنت. الف. صداوسیما جمهوری اسلامی ایران. انتشارات سروش. ب. عنوان.

۲۹۷/۹۵۹

ح ۲۸ ش ۵۱ / BP

م ۸۴-۴۲۹۶۸

کتابخانه ملی ایران



انتشارات صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران

تهران، خیابان استاد شهید مطهری، تقاطع خیابان شهید دکتر مفتاح، ساختمان جام جم

مرکز پخش: مجتمع فرهنگی سروش، ۵-۶۶۹۵۴۸۷۰

<http://www.soroushpress.ir>

عنوان: حضرت بَقِيَّةُ اللَّهِ صلوات الله وسلامه عليه

نویسنده: آیت الله استاد محمد شجاعی

چاپ اول سروش: ۱۳۸۷

قیمت: ۲۵,۰۰۰ ریال

این کتاب در دو هزار نسخه در چاپخانه انتشارات سروش لیتوگرافی، چاپ و صحافی شد.

همه حقوق محفوظ است.

شابک: ۳-۷۳۰-۳۷۶-۹۶۴-۹۷۸

# فهرست مطالب

مقدمه..... ۱

## فصل اول: شناخت حضرت مهدی علیه السلام/ ۳

بخش یک: معنای بقیة الله چیست؟/ ۵

نکته یک. مخلوق اول..... ۸

نکته دو، معصومان مصداق حقیقی اولین مخلوق..... ۸

نکته سه. تجلی نور معصوم در جسم مستعد..... ۹

نکته چهار، ظهور مخلوق اول در ترکیب بدنی با مشیت حق..... ۱۰

معنی بقیة الله..... ۱۱

بخش دو: میلاد مقدس/ ۱۳

قدوم آرام..... ۱۵

تولد حضرت مهدی(ع) در منابع اهل سنت..... ۲۳

یک. شهادت حکیمه خاتون..... ۲۳

دو. شهادت برخی از نزدیکان به دیدن حضرت مهدی(ع)..... ۲۶

بخش سه: نایبان خاص/ ۳۱

درنگی کوتاه بر شخصیت نواب اربعه..... ۳۴

۱- عثمان بن سعید عمروی..... ۳۴

۲- محمد بن عثمان بن سعید عمروی..... ۳۵

۳- ابوالقاسم حسین بن روح نوبختی..... ۳۶

۴- ابوالحسن علی بن محمد سمری..... ۳۸

امکان یا عدم امکان ملاقات حضرت مهدی(ع) در غیبت کبری..... ۴۰

## فصل دوم: غیبت کبری/ ۴۳

بخش یک: خبر از غیبت کبری/ ۴۵

روایتی از رسول خدا(ص)..... ۴۸

روایتی از امیرالمؤمنین(ع)..... ۴۹

روایتی از امام صادق(ع)..... ۵۱

روایت دیگری از امام صادق(ع)..... ۵۲

همراهان حضرت مهدی(ع) در غیبت کبری..... ۵۲

چونان یوسف(ع)..... ۵۵

بخش دو: آزمایش بزرگ، یکی از

حکمت‌های غیبت کبری/۵۷

تأکید بر عدم تردید و تحیر در زیارات..... ۶۰

غیبت کبری معیاری برای مشخص شدن اهل ایمان..... ۶۱

طول عمر، امری عقلی، علمی و ممکن..... ۶۳

بخش سه: تشرف و انواع آن/۶۵

تشرف..... ۶۷

آداب تشرف..... ۶۸

انواع تشرف..... ۶۹

نوع اول..... ۶۹

نوع دوم..... ۷۱

نوع سوم..... ۷۲

دو تذکر..... ۷۳

## فصل سوم: امام مهدی از منظر اهل سنت/۷۵

بخش یک: امام مهدی علیه‌السلام در منابع اهل سنت/۷۷

باب اول در خروج مهدی علیه‌السلام در آخرالزمان..... ۸۱

باب دوم در گفته رسول خدا(ص) که مهدی(ع) از عترت من از فرزندان فاطمه است..... ۸۲

باب سوم در اینکه مهدی(ع) از سادات اهل بهشت است..... ۸۲

باب پنجم در اینکه اهل مشرق مهدی(ع) را یاری می‌کنند..... ۸۳

باب هفتم در بیان نمازگزاردن عیسی(ع) با مهدی(ع)..... ۸۴

باب شانزدهم در بیان فرشته‌ای که با مهدی(ع) خروج می‌کند..... ۸۵

باب هفدهم در ذکر اوصاف جسمانی مهدی(ع)..... ۸۵

باب نوزدهم در بیان چگونگی دندانهای مهدی(ع)..... ۸۶

باب بیست و پنجم در دلایل زنده بودن مهدی(ع)..... ۸۷

بخش دو: امام مهدی علیه‌السلام

در کلام بزرگان علما و عرفای اهل سنت/۸۹

یک. محی‌الدین ابن عربی..... ۹۱

دو. صدرالدین قونوی..... ۹۲

سه. شیخ احمد جامی نامقی..... ۹۳

- چهار. شیخ فریدالدین عطار نیشابوری..... ۹۳
- پنج. جلال‌الدین رومی..... ۹۴

## فصل چهارم: عصر ظهور ۹۵/

بخش یک: برخی علائم ظهور ۹۷/

- نشانه‌های حتمی و غیرحتمی..... ۹۹
- توضیحی بایسته..... ۱۰۳
- ندای آسمانی..... ۱۰۴
- ندای تشکیکی..... ۱۰۷
- ملاحم یا کشتارهای بزرگ..... ۱۰۸
- مهم‌ترین علائم ظهور در یک روایت..... ۱۱۱

بخش دو: عذاب استیصال، و تقارن

بعضی از انواع آن با عصر ظهور ۱۱۷/

- عذاب استیصال در آیات و روایات..... ۱۲۰
- نکته درس آموز..... ۱۲۶

بخش سه: عدم جواز توقیت ۱۲۷/

بخش چهار: قیام امام زمان علیه‌السلام

یکی از مواقع ظهور حق ۱۳۳/

- ظهور مهدی(ع)، روز ظهور حق از منظر آیات و روایات..... ۱۳۶

بخش پنج: ظهور حضرت ولی عصر علیه‌السلام،

هنگام قرار گرفتن انسان در مسیر اصلی خویش ۱۴۱/

- آیات و روایات در این باره چه می‌گویند؟..... ۱۴۴

بخش شش: علل روگردانی از

امام زمان علیه‌السلام در عصر ظهور ۱۵۱/

- یک. روش جدید در ارائه اسلام..... ۱۵۴
- دو. مبارزه سخت با باطل..... ۱۵۸
- انتقام شدید خدا توسط امام زمان(ع) در روایات..... ۱۶۰
- دو تذکر..... ۱۶۴
- سه. راحت‌طلبی و عافیت‌گرایی..... ۱۶۵

چهار. گناه و نافرمانی..... ۱۶۹

بخش هفت: قیام امام عصر علیه السلام  
و تأویل برخی آیات/ ۱۷۱

معنی تأویل..... ۱۷۳

تحقق مفاد بعضی آیات در عصر ظهور..... ۱۷۴

بخش هشت: یاران و جنود امام علیه السلام/ ۱۷۹

الف) فرشتگان..... ۱۸۱

ب) جیش الغضب..... ۱۸۲

ج) پرچم رعب..... ۱۸۳

**فصل پنجم: رجعت/ ۱۸۵**

بخش یک: رجعت از دیدگاه عقل/ ۱۸۹

بخش دو: رجعت در نگاه نقل/ ۱۹۵

رجعت در قرآن..... ۱۹۸

رجعت در روایات..... ۱۹۹

رجعت در زیارات و دعاها..... ۲۰۳

**فصل ششم: عرض اخلاص، اطاعت و عشق/ ۲۰۷**

ولایت مطلقه و وساطت..... ۲۱۰

تذکرات لازم در این مقام..... ۲۱۱



## مقدمه ناشر

در پی استقبال فراوان علاقه‌مندان به مباحث ارزشمند حضرت آیت‌الله استاد محمد شجاعی، حفظه‌الله، چاپ جدید کتاب بقیة‌الله (ع) با بازنگری و اصلاحات لازم به خوانندگان گرامی تقدیم می‌گردد.

شایان ذکر است مجموعه کتابهایی که تا کنون از این استاد فرزانه

به چاپ رسیده و در اختیار علاقه‌مندان قرار گرفته بر دو گونه است:

الف) کتابهایی که به قلم مبارک معظم له نگارش یافته است با

۵ عنوان شامل: (۱) معاد یا بازگشت به سوی خدا، در دو جلد، چاپ

شرکت انتشار؛ (۲) مقالات درباره تزکیه و خودسازی، در سه جلد، چاپ

انتشارات سروش؛ (۳) انسان و خلافت الهی، (که پس از اولین دوره چاپ

به جهت سنگینی مطالب اجازه چاپ مجدد از سوی استاد صادر نگردید)؛

(۴) اسماء حسنی، چاپ انتشارات سروش؛ (۵) پنج رساله، چاپ مرکز

مطالعات بنیادین خاورمیانه.

ب) برخی از مباحث ارزشمند استاد شامل معاد و نشانه‌های خواب و

ملائکه و حضرت بقیة‌الله (ع)، مطرح شده در جلسات عمومی و خصوصی

ایشان در دو دهه ۱۳۶۰ و ۱۳۷۰ شمسی در تهران که تبدیل به نوشتار گردیده و در ۸ جلد با این عناوین به چاپ رسیده است: (۱) بازگشت به هستی؛ (۲) عروج روح؛ (۳) قیام قیامت؛ (۴) مواقف حشر؛ (۵) تجسم عمل و شفاعت؛ (۶) خواب و نشانه‌های آن؛ (۷) ملائکه؛ (۸) بقیة الله (عج).

کار به نوشتار در آوردن مباحث یادشده از توفیقات مرحوم حجت الاسلام آقای محمدرضا کاشفی در زمان حیاتشان بوده که جا دارد برای ایشان، که تا اواسط سال ۱۳۸۴ در این زمینه خدمات ارزنده‌ای کرده‌اند و سپس فعالیت ایشان در این باره خاتمه یافته است و پس از مدتی چندماهه به دیار باقی شتافتند، طلب غفران الهی و اجری جزیل نمود.

نکته قابل توجه دیگر آنکه از میان تمام مباحث به نوشتار درآمده استاد تا کنون تنها کتاب بقیة الله (عج) پس از چاپ اول و دوم از سوی خود استاد مورد بازنگری و اصلاحات لازم قرار گرفته که کتاب حاضر حاصل آن است. لذا به خوانندگان چاپ اول و دوم این کتاب توصیه می‌شود که آن را با چاپ جدید تطبیق دهند.

امید است که در آینده‌ای نزدیک، همه ۷ کتاب دیگر از مباحث به نوشتار درآمده حضرت آیت الله شجاعی مورد بازنگری و اصلاحات معظم له قرار گرفته و منتشر شود و نیز سایر مباحث گرانقدر این استاد فرزانه (خصوصاً در باب تزکیه و خودسازی و سیر و سلوک الی الله) به نوشتار درآمده و در اختیار مشتاقان قرار گیرد.

ان شاء الله

ناشر

تابستان ۱۳۸۷

# فصل



## شناخت حضرت مهدی علیه السلام

- بخش یک: معنای بقیة الله چیست؟
- بخش دو: میلاد مقدس
- بخش سه: نایبان خاص

# بخش یک

معنای بقية الله چیست؟

ذکر نام امام عصر (عج) بر اساس روایات متقن تحریم شده است و باید با القاب از ایشان یاد کنیم.<sup>۱</sup> این عدم جواز سرّ عجیبی دارد و این مجال برای شرح آن اندک است. اینک پیرامون یکی از القاب آن حضرت یعنی «بقیة الله» سخن می گوئیم.<sup>۲</sup> هر چند به یک معنی کلی رسول خدا صلی الله علیه و آله و همه ائمه علیهم السلام «بقیة الله» اند؛ ولی این لقب به امام زمان (سلام الله علیه) اختصاص یافته است. این اطلاق و انتساب طبق مطالبی که در بحث «ولایت تکوینی» مطرح است، تفسیر شده و تا حدی توجیه و تعریف درستی تلقی می شود. توجه به چند نکته - که به تفصیل در مباحث «ولایت تکوینی» پیگیری شده و در اینجا به اختصار و اشاره

۱. در این خصوص نگا: بحار الانوار، ج ۵۱، باب سوم، ص ۳۱-۳۲، حدیث ۲ و ۳.  
 ۲. در روایات متعدد تأکید شده است که با لقب «بقیة الله» به امام دوازدهم (ع) سلام دهید، از جمله این حدیث: مردی از امام جعفر صادق (ع) درباره قائم پرسید، که آیا می توان او را به هنگام سلام دادن «یا امیر المؤمنین» خطاب کرد؟ امام صادق (ع) فرمود: نه، این اسمی است که خداوند به «امیر المؤمنین» داده است. پرسید: فدایت شوم، به هنگام سلام دادن به او، چه بگویم؟ امام صادق (ع) فرمود: همه باید بگویند: «السلام علیک یا بقیة الله!» سپس امام این آیه را تلاوت نمود: «بقیت الله خیر لکم ان کتمت مؤمنین» (هود (۱۱)، آیه ۸۶). (نگا: بحار الانوار، ج ۵۲، باب ۲۷، ص ۳۷۳، ح ۶۵).

طرح می گردد - ما را در فهم بهتر مسئله مدد کار خواهد بود.

**نکته یک. مخلوق اول:** ذات غیبی حضرت حق - که در عالم اسماء، در مظاهر اسماء یا ظهورات اسماء تجلی می یابد - به وجود جمعی واحد در یک حقیقت جلوه می کند. این وجود جمعی واحد همان «مخلوق اول»، یا «مثل اعلی»، یا «روح اعظم»، یا «وجه الله» و یا... است که بهترین خصوصیت از خصائص وجودی او، بی واسطه بودن و دیگری حکایتگری به بهترین صورت و کامل ترین وجه از حضرت حق می باشد. «مخلوق اول» مخلوقی است که در مخلوق بودن در حد کمال بوده و اسمای حسنی حق در وجود او به خوبی تجلی یافته است. این تجلی چنان است که شهود او، شهود حق است؛ جمال و جلال مطلق را نشان می دهد و جلوه تام حضرت حق می باشد.<sup>۱</sup>

**نکته دو. معصومان مصداق حقیقی اولین مخلوق:** قرآن، روایات، دعاها و زیارات معتبر حکایتگر آن است که اولین مخلوق خداوند انسان کامل بوده که بر وجود گرامی حضرت رسول (ص) و اهل بیت عصمت و طهارت (ع) منطبق است.<sup>۲</sup> آنان به بهترین صورت و کامل ترین

۱. برای مطالعه بیشتر نگاه: انسان و خلافت الهی [از آثار حضرت آیت الله استاد محمدشجاعی]، ص ۲۵-۳۸.  
 ۲. رسول اکرم (ص) می فرماید: «اول ما خلق الله نوری»، «اولین مخلوق خداوند نور من بود.» [بحار الانوار، ج ۱۵، ص ۲۴] امام باقر (ع) به جابر فرمود: «ان الله اول ما خلق خلق محمدا و عترته الهداة»، «اولین موجودی که خداوند خلق فرمود، حقیقت محمدی (ص) و خاندان هدایتگر اوست.» [نگاه: همان، ج ۶۱، ص ۱۲۴] امام رضا (ع) به نقل از پدران خود می فرماید: «ان اول ما خلق الله عزوجل ارواحنا...»، «اولین چیزی که خدای متعال خلق فرمود، ارواح ما است.» [همان، ج ۵۷، ص ۵۸].

وجه، حکایت از حق و صفات کمال او می کنند، و آئینه وار خداوند را با همه اسماء و اوصافش به خوبی نشان می دهند. حضرات معصومین فانی در شهود ذات اقدس خداوندند و نه تنها خویش بلکه توحید و فنای خود را نیز نمی بینند.<sup>۱</sup>

(باید دانست که خاندان عصمت و طهارت - با استفاده از احادیث شریف - همه یک نورند و تفاوت تعبیر روایات که برخی اولین مخلوق را نور حضرت محمد صلی الله علیه و آله و پاره‌ای، نور آن حضرت و ائمه هدی علیهم السلام دانسته‌اند، بر کثرت و غیریت این انوار طاهره دلالت نمی کند.<sup>۲</sup> در مقام وحدت نوری [مخلوق اول] کثرتی نیست تا یکی اول و دیگری دوم باشد. پس رسول اکرم (ص) اولین صادر است و خاندان نبوی (ع) در مقام وحدت نوری، با آن حضرت متحدند. در این صورت همه آنان به عنوان نور واحد و جامع، اولین صادر یا مخلوق خواهند بود).

نکته سه. تجلی نور معصوم در جسم مستعد: «نور معصوم» اولین مخلوق است و قبل از همه مخلوقات دیگر موجود بوده و هر وقت ماده - با ترکیب و استعداد خاص - خود را در معرض تابش آن قرار دهد و با آمادگی پذیرش آن، در برابر این نور قرار گیرد، در وی تجلی می کند. ترکیب بدنی مخصوصی که با مشخصات خاص خود، در زمان و مکانی خاص، آمادگی پذیرش مخلوق اول (نور معصوم) و تجلی آن است؛ در زمان مشخص و معین این نور را می پذیرد و در این زمان، «نور معصوم» در آن

۱. نگا: انسان و خلافت الهی، ص ۱۴۶-۱۲۷.

۲. نگا: بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۱، ص ۲۸۰، ح ۳۶.

می‌تابد و جلوه می‌کند. این زمان خاص، زمان همین «تجلی به خصوص» است. حقیقتی که متوجه این ترکیب مخصوص در این زمان خاص گردید، قبل از همه عوالم و قبل از زمان و مکان، وجود پیدا کرده و خلق شده است. البته تجلی آن در این ترکیب، در زمان مخصوص انجام می‌گیرد، آن هم به لحاظ آمادگی این ترکیب در این زمان.<sup>۱</sup>

### نکته چهار. ظهور مخلوق اول در ترکیب بدنی با مشیت حق؛

مخلوق اول یا روح اعظم یا حضرات معصومین (ع) در ترکیب بدنی و زمینی با ظهور تمام ظاهر می‌شوند، بر این اساس رسول اکرم (ص) ظهور همان مخلوق اول در زمین است، علی (ع) نیز چنین است تا حضرت ولی عصر (عج). اما ظهور آنان در ترکیب زمینی و مادی با مشیت حضرت حق است؛ یعنی خداوند متعال خواسته تا در این ترکیب ظهور پیدا کنند و اگر اراده و مشیت و خواست خداوند متعال نبود، هیچ وقت روح اعظم و نور حضرات معصومین به دلیل فانی بودن در وجه خداوند و به جهت مخلوق اول بودن و از حیث رتبه و جودی؛ در این نظام اسفل السافلین و در ترکیب مادی متجلی نمی‌گشت و خویش را محبوس عالم مادی نمی‌ساخت. به بیان دیگر؛ اگر مشیت حق نبود و مخلوق اول و حضرات معصومین به حال و طبع خویش واگذار می‌شدند، از آنجا که آنان وجه حق بوده و جز فنا در حق مطلب و مطلوبی ندارند و حتی به خویش نیز بی‌توجه‌اند، در بدن مادی و زمینی ظهور نمی‌یافتند و در ترکیب ارضی متجلی نمی‌گشتند و

۱. انسان و خلافت الهی، ص ۱۲۹-۱۲۵.



اگر اراده خداوند بر ابقاء ایشان به این صورت محقق نمی گشت، لحظه‌ای و آنی در این ترکیب مادی قرار نمی گرفتند، چنانکه حضرت علی (ع)، درباره مؤمنین منقطع و مستغرق در مقام عشق و عبودیت فرموده است:

«و لولا الاجل الذی کتب الله علیهم لم تستقر ارواحهم

فی اجسادهم طرفة عین»<sup>۱</sup>.

«و اگر زمان معینی که خداوند برای ماندنشان در

دنیا مقرر فرموده نبود لحظه‌ای روحشان در پیکرشان

قرار نمی گرفت [و مرغ جانیشان به سوی ابدیت به

پرواز می آمد]».

### معنی بقیة الله

می توان «بقیة» را به معنای «آن چیزی که نگه داشته شده است» و

«بقیة الله» را به معنی «چیزی که خدا نگه داشته است» تلقی کرد؛ آنگاه با

توجه به نکات ذکر شده می گوئیم: حضرات معصومین (ع) که از ولایت

مطلقه برخوردار بوده و مخلوق اول و فانی در وجه حق و مستغرق در

عبودیت و عشق به خداوند متعال اند، در ابدان مادی تجلی و ظهور یافته و

به مشیت و اذن و خواست حق در ترکیب ارضی برای مدت زمانی نگه

داشته شده اند. و بر این اساس همه آنها بقیة الله اند، ولی این مسئله در خصوص

امام زمان (س) شدیدتر و طولانی تر است، زیرا عمر شریف آن حضرت

بیشتر و از این رو، محبوس بودن روح متعالی اش در بدن مادی دراز مدت تر

۱. نهج البلاغه، خ ۱۹۳.

از سیزده معصوم دیگر می باشد.

بنابراین یکی از اسرار اطلاق «بقیة الله» بر حضرت صاحب آن است که خداوند متعال تجلی روح اعظم آن امام معصوم را در این بدن مادی و ترکیب ارضی از مدت ها پیش نگه داشته، نگه می دارد و خود می داند تا چه زمانی نگه خواهد داشت.

# بخش دو

میلااد مقدس

## قدوم آرام

بسیاری از امور و مسائل مرتبط با حضرت صاحب (عج) غیر عادی و استثنایی است، از جمله ولادت ایشان؛ به صورتی که حتی آثار بارداری در مادر حضرت به شکل عادی مشهود و معلوم نبود. سر این امر نیز مشخص است، زیرا خلفای بنی عباس، از طریق روایاتی که از پیامبر (ص) و ائمه طاهرین (ع) نقل شده بود، دانستند که از امام حسن عسکری (ع) فرزندی متولد خواهد شد که برهم زننده اساس حکومتها، ظلمها و ستمگریهاست، شخصیتی که دولت جباران را سرنگون می‌سازد، طاغوتان را به قتل می‌رساند، دژهای گمراهی و فساد را درهم می‌کوبد و زمین را پر از عدل و داد می‌کند.

از این رو، جاسوسان و مراقبان و حتی قابله‌هایی را مأمور کردند تا خانه و اهل بیت امام عسکری (ع) را زیر نظر بگیرند و بدین طریق از پدید آمدن این نوزاد جلوگیری کنند و اگر تولد یافت، او را از میان بردارند. به همین جهت است که چگونگی احوال مهدی (ع)، دوران حمل، تولد و پس از آن غیر عادی بوده و از مردم مخفی می‌شد.

در واقع، مشیت خداوند در جریان میلاد امام عصر (س)، همان بود که هنگام ولادت موسی (س) تحقق یافت. دشمنان مهدی نیز، همان روش و سیاست فرعونى را دنبال کردند. فرعونیان در پی از بین بردن حضرت موسی بودند و از این رو بازرسانی گماشتند تا زنان حامله بنی اسرائیل را زیر نظر بگیرند و کودکان پسر را بکشند، اما خداوند متعال پیامبر خود - موسی - را حفظ کرد و ولادت او را مخفی داشت،<sup>۱</sup> عباسیان نیز به دنبال از میان بردن مهدی (س) بودند و بر این امر مراقبتهای ویژه‌ای اتخاذ کردند ولی خداوند سبحان آن حضرت را با امور غیرعادی پدید آورد و تاکنون حفظ کرده و خواهد کرد.

ولادت آن حضرت بنابر روایت قابله بزرگوار و شریف آن حضرت، علویه حکیمه خاتون دختر امام جواد (ع)، خواهر امام هادی (ع) و عمه امام عسکری (ع) خواندنی و قابل تدبر است:

محمد بن عبدالله المطهری عن حکیمه رضی الله عنها قال: قلت لها یا سیدی! حدثنی بولادة مولای و غیبه (ع) قالت: نعم، کانت لی جاریة یقال لها نرجس فزارنی ابن اخی (ع)، فأقبل یحرق النظر الیها فقلت له: یا سیدی لعلک هویتها فارسلها الیک؟ فقال: یا لا عمه و لکنی اتعجب منها فقلت و ما اعجبک منها؟ فقال (ع) سیخرج منها ولد کریم علی الله عز و جل الذی یملا الله (به) الارض عدلاً و قسطاً کما ملئت ظلماً و جوراً قلت: فارسلها الیک یا سیدی؟ فقال: استأذنی فی ذلک ابی (ع). قلت: فلبست ثیابی و اتیت منزل ابی الحسن (ع) فسلمت علیه و جلست فبدأنی (ع) و قال یا حکیمه! ابغی نرجس الی ابنی ابی

۱. نکا: اعراف (۷) آیه ۱۴۱ و نیز قصص (۲۸) آیه ۷.

فصل يك. شناخت حضرت مهدى (ع) • ١٧

محمد قالت: فقلت يا سيدى! على هذا قصدتك ان استأذنك في ذلك، فقال لى: يا مباركة! ان الله تبارك و تعالى احب ان يشركك في الاجر و يجعل لك في الخير نصيباً.

قالت حكيمة: فلم البث ان رجعت الى منزلى و زينتها و وهبتها لابي محمد (ع) و جمعت بينه و بينها في منزلى فاقام عندى اياما ثم مضى الى والده و وجهت بها معه فمضى ابوالحسن (ع) و جلس ابو محمد (ع) مكان والده و كنت ازوره كما كنت ازور والده. فجاءتني نرجس يوماً تخلع خفى و قالت: يا مولاتى ناولينى خفك. فقلت: بل انت سيدتى و مولاتى، والله لا دفعت اليك خفى لتخلعيه و لا لتخدمينى بل انا اخدمك على بصرى، فسمع ابو محمد (ع) فقال: جزاك الله خيراً يا عمة فجلست عنده الى وقت غروب الشمس، فصحت بالجارية و قلت ناولينى ثيابى لانصرف.

فقال (ع): يا عمتاه بئى اليلة عندنا فانه سيولد الليلة المولود الكريم على الله عزوجل، الذى يحيى الله عزوجل به الارض بعد موتها، قلت: ممن يا سيدى و لست ارى بنرجس شيئاً من اثر الحبل؟ فقال: من نرجس لا من غيرها، قالت: فوثبت اليها فقبّلتها ظهر البطن، فلم أرَ بها اثر الحبل، فعدت اليه فاخبرت بما فعلت، فتبسّم ثم قال لى: اذا كان وقت الفجر يظهر لك بها الحبل، لان مثلها مثل ام موسى لم يظهر بها الحبل و لم يعلم بها احد الى وقت ولادتها، لان فرعون كان يشق بطون الحبال في طلب موسى و هذا نظير موسى (ع).

قالت حكيمة: فعدت اليها فاخبرتها بما قال و سألتها عن حالها، فقالت: يا مولاتى ما ارى بى شيئاً من هذا، قالت حكيمة: فلم ازل اراقبها

الی وقت طلوع الفجر و هی نائمة بین یدی لا تقلب جنباً الی جنب حتی اذا کان آخر اللیل وقت طلوع الفجر وثبت فزعة فضمامتها الی صدری و سمیت علیها [ای قلت: اسم الله عليك] فصاح الی ابو محمد (ع) و قال أقری علیها «انا انزلناه فی لیلۃ القدر» فاقبلت اقرأ علیها کما امرنی فاجابنی الجنین من بطنها یقرأ مثل ما اقرأ فسلم علیّ: ففزعت لما سمعت، فصاح بی ابو محمد (ع): لا تعجبی من امر الله ان الله تبارک و تعالیٰ ینطقنا صغاراً بالحکمة و یجعلنا حجة فی ارضه کباراً، فلم یتّم الکلام حتّی غیبت عنی نرجس، فلم ارها، کانه ضرب بیسی و بینها حجاب، فعدت نحو ابی محمد (ع) و انا صارخة، فقال لی: ارجعی یا عمة ستجدینها فی مکانها.

قالت: فرجعت فلم البث ان کشف الغطاء الذی کان بینی و بینها و اذا أنا بها و علیها من اثر النور ما غشی بصری، و اذا انا بالصبی (ع) ساجداً لوجهه جائياً علی ركبته، رافعاً بسبابته نحو السماء و هو یقول: اشهد ان لا اله الا الله (وحده لا شریک له) و ان جدی (محمداً) رسول الله و ان ابی امیر المؤمنین (ع)، ثم عدّ اماماً اماماً الی ان بلغ الی نفسه، ثم قال (ع) «اللهم انجز لی وعدی و اقم لی امری و ثبت و طأقی و املأ الارض بی عدلاً و قسطاً...»

محمد بن عبدالله مطهری روایت کرده است که به حکیمه گفتم:

ای سیده من! به من از ولادت و غیبت قائم (ع) خبر ده.

حکیمه گفت: «جاریه ای داشتم نرجس نام، پسر برادرم نزد من آمد و با دقت به او چشم دوخت گفتم: ای سید من! گمان دارم که تو به جاریه من محبت بسته ای، او را پیش تو می فرستم. آن

## فصل یک. شناخت حضرت مهدی(ع) • ۱۹

حضرت فرمود که: محبت نبیستهم ولی از او تعجب دارم، گفتم: چه چیز تو را به تعجب می آورد؟ آن حضرت فرمود: به زودی از این کنیز، فرزند کریمی متولد می شود که زمین را پر از عدل و قسط می گرداند، چنانکه پر از ظلم و جور شده است گفتم: ای سید من! کنیز را نزد شما می فرستم.

امام حسن عسکری(ع) فرمود: یا عمه! از پدرم اجازه بگیر. حکیمه گوید: لباس خود را پوشیدم به منزل برادرم رفتم، سلام کردم و نشستم. پیش از آنکه سخنی بگویم، برادرم فرمود: یا حکیمه! نرجس را نزد فرزندم، ابامحمد بفرست. عرض کردم: ای آقای من! برای همین امر آمده ام. برادرم فرمود: یا مبارک! خدای تعالی دوست دارد تو را در این اجر شریک سازد و از خیر آن تو را بهره مند گرداند. حکیمه گفت: من درنگ نکرده به منزل خویش آمدم و جاریه را زینت دادم و به ابا محمد(ع) بخشیدم و در منزل خود میان ایشان جمع کردم، سپس فرزند برادرم چند روزی پیش من ماند و بعد نزد پدر بازگشت و من نرجس را به صورت شایسته ای با او همراه کردم.

پس برادرم از دنیا رحلت کرد و امام حسن عسکری(ع) در جای او نشست و من به زیارت او می رفتم، چنانکه به زیارت پدرش مشرف می شدم. روزی به خدمت امام حسن عسکری(ع) رفتم، نرجس نزد من آمد تا کفش هایم را بیرون آورد و گفت: ای سیده من، کفش هایت را به من بده. به او گفتم: (من سیده تو نیستم) بلکه تو سیده و مولای من هستی. به خدا قسم کفشهایم را به سوی



تو نمی آورم تا از پایم بیرون کنی و نمی گذارم که خدمتکار من باشی بلکه خدمت گزاری تو را به روی چشمانم می پذیرم. پس امام حسن عسکری (ع) گفت و گوی ما را شنید و فرمود: یا عمه! خدا به شما جزای خیر دهد. تا غروب آفتاب خدمت آن حضرت بودم. پس جاریه را صدا کردم و گفتم لباس های مرا بیاور تا مرخص شوم حضرت فرمود: یا عمه! امشب را نزد ما باش، در این شب مولودی که نزد خدا کرامت دارد متولد خواهد شد، مولودی که خداوند عزوجل به واسطه او زمین را بعد از مردنش زنده خواهد کرد.

عرض کردم: از که متولد خواهد شد و حال آنکه در نرجس اثر حمل نمی بینم؟! فرمود: «از نرجس، نه غیر از او».

حکیمه گوید: برخاستم و به سوی نرجس رفتم، شکم وی را ملاحظه نمودم، اثر حمل در او ندیدم. پس خدمت حضرت باز گشتم و از آنچه کردم خبر دادم. حضرت خندید و فرمود: «هنگامی که فجر فرا رسد حمل او برای تو ظاهر خواهد شد؛ او مثل مادر موسی است که بارداری در او ظاهر نشد و تا هنگام ولادت کسی از آن مطلع نگردید، زیرا فرعون برای یافتن موسی شکم زنان حامله را می شکافت و این مولود نظیر موسی (ع) است».

حکیمه گوید: به سوی نرجس باز گشتم و وی را از آنچه امام حسن عسکری فرموده بود باخبر ساختم و از حالش سؤال کردم، نرجس گفت: یا مولاتی، چیزی از این موضوع [اثر حمل] در خویش نمی بینم. حکیمه گوید: آن شب تا طلوع فجر مراقب او

بودم و او پیش روی من در خواب بود، به طوری که از پهلویی به پهلوی دیگر نمی غلطید. هنگامی که آخر شب و وقت طلوع فجر شد با اضطراب از خواب پرید، او را به سینه خویش چسبانیدم و بر او بسم الله خواندم، پس ابومحمد با صدای بلند مرا ندا داد و فرمود: «انا انزلناه فی لیلة القدر را بر او بخوان». و من مشغول قرائت شدم، پس جنین از شکم مادر به من پاسخ داد و آنچه را می خواندم، می خواند و بعد به من سلام کرد. از آنچه شنیدم مضطرب شدم و به فزع آمدم. ابومحمد امام حسن عسکری با صوت بلند مرا صدا کرد که «از کار خدا تعجب مکن، خدای تبارک و تعالی ما را در کودکی به حکمت ناطق و گویا می کند و در حال بزرگی حجت خود در زمین می گرداند». سخن آن حضرت به آخر نرسیده، نرجس از چشمم ناپدید شد، گویا میان من و او پرده ای افکندند. پس فریاد کنان، به سوی ابامحمد (ع) باز گشتم حضرت فرمود: «یا عمه! برگرد که نرجس را در جای خود می بینی».

حکیمه گوید: من باز گشتم، پس پرده ای که میان من و او بود ناپدید شد و یکباره در برابر او قرار گرفتم و اثر نوری در وی مشاهده کردم که چشمم را خیره ساخت، و ناگاه در برابرم طفل (ع) را دیدم در حالیکه روی دو زانو قرار گرفته، صورت بر زمین نهاده و به سجده افتاده و انگشتان سبابه اش را به طرف آسمان بلند کرده و می گوید: شهادت می دهم که معبودی جز الله نیست، معبود یگانه است و شریک ندارد و (شهادت می دهم) که جدّم، محمد، رسول خداست و پدرم (علی علیه السلام)، امیر مؤمنان

است. سپس امامان را (یک به یک) بر شمرده تا به خودش رسید،

سپس فرمود: خداوندا وعدهات را درباره من محقق کن و امر مرا

تمام نما و زمین را به واسطه من پر از عدل و قسط فرما،...<sup>۱</sup>

گفتنی اینکه، اختلاف در سال تولد حضرت ولی عصر (س) که

۲۵۵ هـ. ق یا ۲۵۶ هـ. ق است، به جهت اختلاف در مبدأ تاریخ

می باشد. اگر مبدأ تاریخ هجری قمری را همان ماه ربیع که حضرت

رسول (ص) به مدینه هجرت کردند و قبل از محرم - که سر آغاز

سال قمری است - تلقی کنیم، سال تولد حضرت ۲۵۶ ق خواهد شد

و اگر مبدأ را محرم پس از ماه ربیع که حضرت رسول (ص) به مدینه

مهاجرت فرمودند بدانیم، سال تولد امام زمان (ع) ۲۵۵ ق خواهد بود.

حضرت مهدی (ع) پس از تولد نیز به جهت ایمنی از گزند دشمنان،

در نهان می زیست، البته تا سنین چهار یا پنج سالگی ایشان - که

امام حسن عسکری (ع) در قید حیات بودند<sup>۲</sup> - برخی از نزدیکان امام

و بعضی از خواص حضرت را ملاقات کرده و به حضور او شرفیاب

شده اند و نام پاره ای از آنان در منابع تاریخی و روایی آمده است.<sup>۳</sup>

۱. اکمال الدین، ج ۲، ص ۴۲۶ و نوادر الاخبار فیها يتعلق باصول الدین، ص ۲۴۹-۲۴۵.

۲. امام حسن عسکری (ع) در سال ۲۶۰ ق به شهادت رسیدند.

۳. مانند: ابراهیم بن ادریس ابواحمد، ابراهیم بن مهزیار ابواسحاق اهوازی، احمد بن حسین بن عبدالملک ابوجعفر ازدی (یا اودی)، احمد بن عبدالله هاشمی، حسن بن ایوب بن نوح، عثمان بن سعید عمری، احمد بن محمد بن مطهر ابوعلی، اسماعیل بن علی نوبختی ابوسهل، علی بن ابراهیم بن مهزیار اهوازی، رشیق صاحب المادرای، ابو عبدالله بن صالح، الزهری (یا الزهرانی)، محمد بن احمد انصاری ابونعیم زیدی و... (در این خصوص نگاه: اصول کافی، ج ۱، باب ۷۷، ح ۸، ۶، ۵، ۹، ۳ و باب ۷۶ ح ۳ و ۱، باب ۱۲۵، ح ۳، ارشاد، شیخ مفید، ج ۲، ص ۲۵۳، ۲۵۱، ۲۵۲، ۲۵۳، کتاب الغیبه، شیخ طوسی، ص ۲۶۸ ح ۲۲۲، ص ۲۵۷ ح ۳۱۹، ص ۲۶۸ ح ۲۳۱، ص ۲۵۹ ح ۲۲۶، ص ۲۵۸ ح ۲۲۶، ص ۲۷۲ ح ۲۲۷، ص ۲۲۴ ح ۲۰۴، ص ۲۲۷ ح ۲۰۵، ص ۲۳۹ ح ۲۰۷، ص ۲۷۱ ح ۲۲۶، ص ۳۲۰ ح ۲۶۶، ص ۳۲۲ ح ۲۶۹، و اکمال الدین، ج ۲، باب ۴۳ و...).

## تولد حضرت مهدی(ع) در منابع اهل سنت

تعداد کمی از علماء عامه براساس احادیثی ضعیف و مجعول - که پدر امام مهدی(ع) را عبدالله معرفی می کنند - معتقدند مهدی موعود همان محمد بن عبدالله است که هنوز متولد نشده و کمی پیش از ظهورش در آخرالزمان به دنیا خواهد آمد.<sup>۱</sup> اما در برابر این ایده، علماء بزرگ و بسیاری از اهل سنت، روایاتی نقل می کنند که بنابر آنها حضرت ولی عصر(عج) از نسل امام حسین(ع) بوده و فرزند امام حسن عسکری(ع) هستند و تولد یافته و عده‌ای آن حضرت را در هنگام طفولیت ملاقات کرده‌اند. این روایات بر متولد شدن و زنده بودن حضرت گواه است. به جهت اختصار، از آن همه اخبار به ذکر مواردی اکتفا می کنیم:

### یک. شهادت حکیمه خاتون

سلیمان بن ابراهیم قندوزی حنفی<sup>۲</sup> از علماء بزرگ اهل سنت در کتاب وزین «ینابیع المودة لذوی القربی» حدیثی را نقل می کند مبنی بر آنکه حکیمه خاتون دختر امام جواد(ع) و عمه حضرت امام حسن عسکری(ع) به تولد حضرت شهادت داده است. این خبر تا حدی به روایت پیشین نزدیک است ولی با مضامینی متفاوت:

۱. براساس تحقیقات محققان، این احادیث علاوه بر آنکه هیچ گونه قرینه‌ای بر صحتشان وجود ندارد، بلکه شواهد فراوانی بر مجعول بودنشان در دست است. برای آگاهی اجمالی از این موضوع نگاه: در انتظار قنوس، نگاشته سیدنا مر هاشم العمیدی، ص ۱۱۷-۱۱۱.

۲. متولد ۱۲۲۰ ق و متوفی ۱۲۹۴ ق.

«و في كتاب الغيبة للشيخ محمد بن علي بن الحسين قدس سره عن موسى بن محمد بن القاسم بن حمزه بن موسى الكاظم «رضي الله عنهم» قال: حدثني حكيمة بنت الامام محمد تقي الجواد، بعث الى الامام ابو محمد الحسن العسكري فقال: يا عمة اجعلي افطارك الليلة عندنا فانها ليلة النصف من شعبان فان الله تبارك و تعالى يظهر في هذه الليلة حجته في ارضه. قالت: فاستقمت و نمت ثم قمت وقت السحر و قرأت الم و السجدة و يس فاضطربت نرجس فكشف الثوب عنها فاذا به المولود ساجدا. فنادى ابو محمد: هلمى الى ابني يا عمة فجئت به اليه فوضع قدميه على صدره و ادخل لسانه في فمه و امرّ يده على عينيه و اذنيه و مفاصله، ثم قال: تكلم يا بني! فقال: اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له و اشهد ان محمداً رسول الله (ص) ثم صلى على امير المؤمنين و على الائمة الى ان صلى على ابيه ثم قال ابو محمد: يا عمة اذهبي به الى امه يسلم عليها و ايتيني به فذهبت به فسلم على امه ثم رددته فوضعتة عنده فقال: يا عمة! اذا كان يوم السابع ايتينا. فلما كان يوم السابع جئت فقال لي ابو محمد: يا عمة! هلمى الى ابني فجئت، ففعل به كفعلة الاول و قال: تكلم يا بني! فشهد الشهادتين و صلى على آبائه واحداً بعد واحد ثم تلا (وَ تُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعَفُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ) قالت حكيمة: جئت يوماً و كشفت الستر فلم اراه فقلت: جعلت فداك ما فعل سيدي؟ فقال: يا عمة! استودعناه الحفيظ القدير الذي استودعت ام موسى موسى عليهما السلام»<sup>١</sup>.

«موسى بن محمد بن القاسم كفت: حكيمة [خاتون] دختر امام

١. ينابيع المودة لذوى القربى، جزء سوم، باب ٧٩، ص ٣٠٢-٣٠١.

محمد تقی حضرت جواد(ع) برای من تعریف کرد: امام حسن عسکری دنبال من فرستاد، پس گفت: ای عمه امشب افطار نزد ما باش که شب نیمه شعبان است، زیرا که خداوند تبارک و تعالی در این شب حجت خود را بر روی زمین به ظهور می‌رساند. حکیمه گفت: آن شب ماندم و خوابیدم سپس وقت سحر برخوایم و سوره‌های الم سجده و یس را قرائت کردم پس ناگهان نرجس [همسر امام حسن عسکری(ع) و مادر حضرت مهدی(ع)] را مضطرب یافتم، پس پرده از او مکشوف شد و در این هنگام مولودی از او را در حالت سجده دیدم، پس امام حسن عسکری ندا کرد: ای عمه! پسر من را به پیش من بیاور، و من نیز چنین کردم، پس او قدم فرزند را بر سینه خود نهاد و زبانش را در دهان او داخل نمود و دست [مبارک]ش را بر چشم‌ها و گوش‌ها و مفاصل او کشید؛ سپس فرمود: ای پسر من سخن بگو! پس آن مولود چنین گفت: شهادت می‌دهم به اینکه نیست معبودی مگر الله که معبود یگانه است و شریک ندارد و شهادت می‌دهم که حضرت محمد(ص) رسول خداست سپس درود فرستاد بر امیرالمؤمنین و بر امامان پس از او تا آنکه درود فرستاد بر پدرش. سپس امام حسن عسکری فرمود: ای عمه! مولود را پیش مادرش ببر تا به او سلام کند و او را (دوباره) نزد من بیاور. پس من او را پیش مادرش بردم او بر مادرش سلام کرد، سپس او را نزد امام حسن عسکری(ع) باز گرداندم و کودک را پیش او گذاشتم، آنگاه امام فرمود: ای عمه! روز هفتم نزد ما بیا. هنگامی که روز هفتم شد آمدم، امام فرمود: ای عمه! پسر من را پیش من بیاور، پس آوردم و حضرت همان اعمالی را که دفعه اول انجام داد تکرار

کرد و فرمود: پسر من سخن بگو! پس مولود شهادتین را گفت و بر پدرانیش یکی پس از دیگری درود فرستاد سپس این آیه شریفه را تلاوت کرد که خدا فرمود: «و خواستیم بر کسانی که در زمین فرودست شده بودند منت نهیم و آنان را پیشوایان [مردم] گردانیم و ایشان را وارث [زمین] کنیم».<sup>۱</sup> حکیمه خاتون گفت: روزی آمدم و پرده را کنار زدم ولی مولود را ندیدم پس [به امام عسکری (ع)] گفتم: فدایت شوم، آقای من چه شد؟! پس فرمود: «ای عمه» او را به خدای حفظ کننده قادری که مادر [حضرت] موسی (ع)، موسی (ع) را به او سپرد، سپردیم».

## دو. شهادت برخی از نزدیکان به دیدن حضرت مهدی (ع)

قندوزی احادیشی را نقل می کند مبنی بر اینکه عده‌ای از خواص و نزدیکان امام حسن عسکری (ع) حضرت مهدی (ع) را در زمان نوزادی و پس از تولد ملاقات کرده‌اند. به برخی از آنها اشاره می کنیم.

۱. «و فی کتاب الغیبة عن ابی غانم الخادم قال: ولد لابی محمدالحسن مولود فسماه محمداً فعرضه علی اصحابه یوم الثالث و قال: هذا امامکم من بعدی و خلیفتی علیکم و هو القائم الذی تمد علیه الاعناق بالانتظار فاذا امتلات الارض جوراً و ظلماً خرج فملاها قسطاً و عدلاً».<sup>۲</sup>

«ابو غانم خادم گفت: خداوند به ابو محمد عسکری (ع) پسری عطا فرمود که نامش را محمد گذارد و سه روز پس از ولادتش

۱. قصص (۲۸)، آیه ۵.

۲. ینابیع المودة لذوی القربی، جزء سوم، باب ۸۲، ص ۳۲۴، حدیث اول و اکمال الدین، ج ۲، ص ۴۳۱، ح ۸.

فصل یک. شناخت حضرت مهدی (ع) ● ۲۷

او را به اصحاب و یاران خود نشان داد و فرمود: این امام شما پس از من است، و خلیفه من بر شماست. او همان کسی است که گردن‌ها در انتظار او کشیده خواهد شد و هنگامی که زمین از ظلم و ستم پر گردد، او قیام کرده و آن را از عدل و داد پر خواهد ساخت».

۲. «عن جعفر بن مالک قال: معاوية بن حکیم و محمد بن ایوب و محمد بن عثمان قالوا: ان ابا محمد الحسن عرض ولده علينا و نحن فی منزله و کنا اربعین رجلا فقال: هذا امامکم من بعدی و خلیفتی علیکم اطیعوه و لا تتفرقوا من بعدی فتهلکوا فی ادیانکم اما انکم لا ترونه بعد یومکم هذا»<sup>۱</sup>.

«جعفر بن مالک گوید: معاویه بن حکیم و محمد بن ایوب و محمد بن عثمان گفتند: امام حسن عسکری (ع) در منزلش و در حالی که چهل مرد بودیم، فرزندش را به ما نشان داد پس فرمود: این امام شما پس از من است، او خلیفه من بر شماست، اطاعتش کنید و بعد از من پراکنده نشوید که در دینتان به هلاکت می‌افتید. آگاه باشید بعد از امروز این مولود را نخواهید دید».

۳. «و عن الخادم الفارسی قال: کنت بباب الدار خرجت جاریة من البیت و معها شیء مغطی فقال لها ابو محمد: اکشفی عما معک فکشفت فاذا غلام ابيض حسن الوجه؛ فقال: هذا امامکم من بعدی، فما رأیته بعد ذلك»<sup>۲</sup>.

۱. همان، ج ۲، و اکمال‌الدین، ج ۲، ص ۴۳۵، ح ۲.  
۲. همان، ص ۳۲۴، ح ۵ و اکمال‌الدین، ج ۲، ص ۴۳۶، ح ۴.



«خادم فارسی می گوید: بر در منزل (امام حسن عسکری (ع)) بودم که کنیزی از خانه خارج شد و با او چیز پوشیده شده‌ای بود؛ امام عسکری (ع) به کنیز گفت: آنچه را که همراه توست عیان ساز. پس کنیز (آن چیز پوشیده را) مکشوف ساخت. در این هنگام، طفلی سفیدروی و نیکو صورت هویدا شد. پس امام فرمود: این امام شما پس از من است. بعد از آن ملاقات طفل را ندیدم».

۴. «عن کامل بن ابراهیم المدنی قال: دخلت علی ابی محمد الحسن و علی باب البیت ستر فجاءت الريح فكشفت طرف الستر فاذا غلام كأنه القمر فقال ابو محمد: يا كامل! قد انبئك بحاجتك، هذا الحجة من بعدی»<sup>۱</sup>.

«کامل بن ابراهیم مدنی گوید: به محضر امام حسن عسکری مشرف شدم و در حالی که بر در خانه پرده‌ای بود پس نسیمی آمد و گوشه پرده کنار رفت. در این هنگام کودکی را که چون ماه بود دیدم. پس امام فرمود: این نسیم، تو را به حاجتت خبر داد؛ این (کودک) حجت پس از من است».

۵. و فی کتاب الغیبة عن احمد بن اسحق بن سعد الاشعری قال: دخلت علی ابی محمد العسکری (ع) و انا ارید ان اسأله عن الخلف بعده قال لی قبل اظهاری: یا احمد ان الله تبارک و تعالی لم یخل الارض منذ خلق آدم علیه الصلاة و السلام الی ان تقوم الساعة من حجة علی خلقه

۱. همان، ح ۸ و کتاب الغیبة، شیخ طوسی، ص ۲۴۶، ح ۲۱۶.

به يدفع البلاء عن اهل الارض و به ينزل الغيث و به تخرج برکات الارض قال: فقلت له: يا بن رسول الله جعلت فداك فمن الامام و الخليفة بعدك فنهض مسرعاً و دخل بيته ثم خرج و على عاتقه غلام كأن وجهه القمر ليلة البدر من ابناء الثلاث سنين فقال: يا احمد! لولا كرامة الله عليك ما عرضت عليك ابني هذا انه سمي رسول الله (ص) و كنيته بكنيته و هو الذي يملا الارض قسطاً و عدلاً كما ملئت جوراً و ظلماً يا احمد! مثله مثل الخضر في طول العمر و في العلم اللدني... فقال احمد قلت: يا مولاي هل من علامة له يطمئن قلبي فنطق الصبي و قال: يا احمد! انا بقية خلفاء الله في ارضه و انا المنتقم من اعدائه فلا تطلب اماماً غيري من بعد ابي انا امر من امر الله و سر من سر الله و غيب من غيبه فخذ ما آتيتك و كن من الشاكرين...»<sup>۱</sup>

«احمد بن اسحق پسر سعد اشعری می گوید: به محضر امام حسن عسکری (ع) شرفیاب شدم و می خواستم درباره جانشین پس از وی سؤال نمایم، [اما] امام قبل از آنکه من پرسشم را مطرح سازم فرمود: ای احمد! به درستی که خداوند تبارک و تعالی از زمان خلقت حضرت آدم (ع) تا قیام قیامت زمین را از حجت بر مخلوقاتش خالی نمی گذارد. به سبب آن حجت بلاء از اهل زمین دفع می گردد و به واسطه او باران می بارد و به واسطه او برکات زمین خارج می شود. احمد بن اسحق می گوید: گفتم ای پسر رسول خدا! فدایت شوم بعد از شما چه کسی امام و خلیفه است؟ پس امام (ع) به سرعت برخاست و داخل خانه اش شد سپس از آنجا بیرون آمد در حالیکه بر دوشش پسرکی بود صورتش مانند ماه

۱. همان جزء سوم، باب ۸۱، ص ۳۱۸-۳۱۷، ح ۲ و اکمال الدین، ج ۲، ص ۳۸۴، ح ۲.

شب چهاردهم و حدود سه سال داشت. پس امام فرمود: ای احمد! اگر کرامت خدا بر تو نبود این پسر را به تو نشان نمی‌دادم، نام او نام رسول خداست و کنیه رسول خدا را بر او نهاده‌ام، و او کسی است که زمین را پر از عدل و داد می‌سازد چنانکه از ظلم و ستم پر شده است، یا احمد! او مانند حضرت خضر عمر طولانی و علم لدنی دارد... احمد بن اسحق می‌گوید به امام گفتم: ای سرور من آیا علامت و نشانی در او هست تا آنکه قلبم مطمئن شود؟ پس طفل زبان گشود و گفت: ای احمد! من نگه داشته شده‌ام جانشینان خدا در زمین هستم و من انتقام گیرنده از دشمنان خدا هستم پس امامی را پس از پدرم به غیر از من طلب مکن. من امری از امر خدا و سری از اسرار الهی و غیبی از غیوب ربوبی هستم، پس آنچه را که به تو یاد دادم بگیر و از شکر گزاران باش...».

با توجه به روایات فوق که در معتبرین منابع اهل سنت آمده است، مشخص می‌گردد اولاً حضرت مهدی (ع) متولد شده است، ثانیاً از فرزندان امام حسن عسکری (ع) است و ثالثاً عده‌ای از خواص و نزدیکان، آن حضرت را در اوان طفولیت ملاقات کرده‌اند.

**بخش سه**

**نایبان خاص**

پس از رحلت امام حسن عسکری (ع)، امامت به حضرت مهدی (عج) تفویض شد و غیبت صغری آغاز گردید. در این مقطع پیوند امام زمان (س) با پیروان حق و مردم گسسته نشد، بلکه از طریق نیابت خاصه<sup>۱</sup> و نایبان خاص میان حضرت و مسلمانان ارتباط برقرار بود. نایبان خاص چهار نفر بودند و دارای ویژگی‌های برجسته و فوق‌العاده. آنان فانی در مقام ولایت و وجود امام زمان (ع) بودند، در دانش و فضل، دانشورانی ژرف‌اندیش، در منزلت اجتماعی، دارای شرافت و فضیلت و در زهد و عبودیت کم‌نظیر. رسیدگی به مستمندان، پاسخ‌دهی به پرسش‌ها و نامه‌های مسلمانان، دریافت کمک‌های مالی و صرف آن در موارد مخصوص به خود و زمینه‌سازی برای تشریف برخی از شیفتگان به حضور امام زمان (س) از شاخص‌ترین وظایف

۱. نیابت خاصه، آن است که امام، اشخاص خاصی را نایب خویش سازد و هر کدام را به اسم و رسم معرفی کرده و هر یک را به وسیله نایب پیش از او به مردم بشناساند. اما نیابت عامه آن است که امام، معیارهای کلی، و به عبارتی ضابطه‌ای کلی به دست دهد تا در هر عصر، فردی که آن معیارها بر او صدق کند نایب عام امام باشد.

آنان به شمار می‌رفت.

### درنگی کوتاه بر شخصیت نواب اربعة:

۱. عثمان بن سعید عمروی؛<sup>۱</sup> وی از اصحاب مورد وثوق امام هادی (ع) و امام حسن عسکری (ع) نیز بوده است و امام دهم و یازدهم بارها او را تمجید کرده و وثاقت وی را تأیید فرموده‌اند.

یکی از علمای معروف شیعه به نام احمد بن اسحاق می‌گوید روزی در محضر امام هادی از ایشان پرسیدم: از حضور شما دورم، از چه کسی طلب دانش نمایم و سخن چه کسی را بپذیرم و قول که را قبول و امر چه کسی را اطاعت کنم؟ حضرت فرمود:

«هذا ابو عمرو الثقة الامين ما قاله لكم فعنى يقوله و ما اذاه اليكم فعنى يؤديه»

«این ابو عمرو (عمرو) ثقة است و امین؛ آنچه می‌گوید از من می‌گوید و آنچه به شما می‌رساند از من می‌رساند».<sup>۲</sup>

احمد بن اسحاق می‌گوید: پس از وفات حضرت هادی (ع) به محضر امام حسن عسکری (ع) رفتم و همان خواسته قبلی را از ایشان مطالبه نمودم، امام یازدهم در پاسخ فرمود:

«هذا ابو عمرو الثقة الامين ثقة الماضى و ثقى فى الحياة و المات فما قاله لكم فعنى يقوله و ما ادى اليكم فعنى يؤديه»

«این ابو عمرو؛ مورد اطمینان و امین است. ثقة پدرم بود و مورد

۱. از تاریخ ولادت و وفاتش اطلاعات مشخصی در دسترس نیست و محل دفن او بغداد است. این کلمه در نوشتار، عمروی و در تلفظ عمری است.

۲. بحار الانوار، ج ۵۱، باب ۱۶، ص ۳۴۴.

اطمینان من نیز هست، در حیات و ممات. پس آنچه به شما می گوید از من می گوید و آنچه به شما می رساند از جانب من می رساند»<sup>۱</sup>.

امام حسن عسکری(ع) در جمع گروهی از شیعیان یمن نیز این گونه عثمان بن سعید عمروی را معرفی فرمود:

«و اشهدوا علیّ ان عثمان بن سعید العمروی و کیلی و انّ ابنه و کیل ابنی مهدیکم»

«گواه باشید که عثمان بن سعید و کیل من است و پسرش محمد، و کیل پسر من، مهدی شماست»<sup>۲</sup>.

پس از شهادت امام یازدهم(ع) و آغاز غیبت صغری [سال ۲۶۰ ق]، عثمان بن سعید از سوی حضرت صاحب(ع) به نیابت خاص منصوب و واسطه میان امام و مسلمانان و شیعیان گشت.

۲. محمد بن عثمان بن سعید عمروی؛<sup>۳</sup> وی که فرزند نایب اول بود. نیز از افراد فوق العاده، عالی مرتبه و بزرگواری است که هم امام یازدهم و هم حضرت مهدی(عج) را درک نموده است. توقیع\* امام زمان(س) درباره وی پس از وفات پدرش یعنی عثمان بن سعید حکایت از عظمت، شرافت و جایگاه او دارد:

«و الابن وقاه الله لم یزل ثقتنا فی حیاة الاب رضی الله عنه و

ارضاه و نصر وجهه یجری عندنا مجراه و یسد مسده و عن امرنا

۱. بحار الانوار، ج ۵۱، باب ۱۶، ص ۳۴۴.

۲. همان، ص ۳۴۵.

۳. وفات سال ۳۰۵ ق و مدفون در بغداد.

\* توقیع در لغت به معنی امضا کردن و یا حاشیه نویسی نامه و کتاب است و در اصطلاح به پاسخهای کتبی که از ناحیه امام مهدی(ع) در زمان غیبت صغری به پرسشهای مردم داده می شد، اطلاق می گردد.

یا امر الابن و به يعمل تولاه الله فانتبه الی قوله، و عرف معاملتنا  
ذک»<sup>۱</sup>.

«خداوند پسر او را [یعنی پسر عثمان بن سعید که محمد باشد] نگه  
دارد. او در زمان حیات پدرش همواره ثقه، معتمد و مورد اطمینان  
ما بود. خداوند از پدر او راضی شود و او را هم از خویش راضی  
و خوشحال گرداند و روی وی را تر و تازه نماید. پسرش نزد ما  
همانند اوست، در جای وی نشسته؛ از امر ما امر می کند [و هر  
چه بگوید از ما گفته است] و بدان عمل می نماید. خداوند ولی او  
گردد، پس گفته او را بپذیر و بر آن ثابت باش و نظر ما را درباره  
او به دیگران برسان».

به هر روی عثمان بن سعید به هنگام مرگ، امر نیابت را به دستور  
حضرت مهدی (عج) به پسرش محمد سپرد و او دومین نایب خاص و  
واسطه میان امام و مردم بود.

۳. ابوالقاسم حسین بن روح نوبختی؛<sup>۲</sup> هنگام فرا رسیدن مرگ  
محمد بن عثمان بن سعید، وی به فرمان حضرت صاحب الامر (ع)  
ابوالقاسم حسین بن روح نوبختی را به عنوان جانشین خود معرفی نمود  
و همگان را به رجوع به وی فرا خواند و او را جانشینی مطمئن و امین  
دانست.<sup>۳</sup> توقیعی پس از وفات نایب خاص دوّم یعنی محمد بن عثمان بن  
سعید در خصوص حسین بن روح به دست مبارک حضرت مهدی (ع)

۱. کتاب بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۴۹.

۲. وفات ۳۲۶ ق و مدفون در بغداد.

۳. نگا: بحار الانوار، ج ۵۱، باب ۱۶، ص ۳۵۵.



نگاشته شد:

«نعرفه عرفه الله الخیر کله و رضوانه و اسعده بالتوفیق، وقفنا علی کتابه و هو ثقتنا بما هو علیه و انه عندنا بالمنزلة و المحل للذین یسرّانه زاد الله فی احسانه الیه انه ولی قدیر و الحمد لله لا شریک له و صلی الله علی رسوله محمد و آله و سلم تسلیما کثیرا.»<sup>۱</sup>

«ما او - ابوالقاسم حسین بن روح نوبختی - را می شناسیم. خداوند رضوان و خیرش را به او بشناساند و او را به توفیق خویش یاری فرماید. بر مکتوب او اطلاع یافتیم، به امانت [و دین داری او] وثوق داریم و او در نزد ما مکان و منزلت بلندی دارد که آن مرتبت و مقام، وی را خوشحال می سازد. خداوند احسانش را نسبت به وی بیفزاید، که او صاحب همه نعمتها و بر هر چیزی قادر است. حمد و ستایش مخصوص خداوند است که شریک ندارد و صلوات و سلام بی شمار خداوند بر فرستاده اش محمد و خاندان او.»

انتخاب حسین بن روح برای عده ای مایه تعجب شد، آنان گمان می کردند افراد دیگری به نیابت برگزیده شوند از جمله جعفر بن احمد که از نزدیکان و اصحاب محمد بن عثمان به شمار می رفت اما این مسئله، باعث موضع گیری و جانب داری بیهوده نگردید زیرا آنان حقیقتاً عاشق و تسلیم محض در پیشگاه ولایت مطلق و حجت یگانه خداوند در روی زمین بودند و اطاعت از فرامین و اوامر ایشان را بر

۱. نگا: بحار الانوار، ج ۵۱، باب ۱۶، ص ۳۵۵.

خود لازم و بر هر امر دیگر مقدم می‌داشتند.

در منابع معتبر از جعفر بن احمد چنین روایت شده است:

«لما حضرت ابا جعفر محمد بن عثمان العمروی الوفاة كنت جالسا عند رأسه اسأله و احدثه و ابوالقاسم بن روح عند رجله فالتفت الی ثم قال امرت ان اوصی الی ابی القاسم الحسین بن روح قال فقلت من عند رأسه و اخذت بید ابی القاسم و اجلسته فی مکانی و تحولت الی عند رجله»

چون زمان فوت محمد بن عثمان رسید من بالای سر او نشسته بودم، از او سؤال می‌کردم و با او سخن می‌گفتم و ابوالقاسم بن روح، پائین پای او نشسته بود. محمد بن عثمان روی به من کرد و گفت: «من مأمور شده‌ام به ابوالقاسم حسین بن روح وصیت نمایم و امور را به او واگذارم.» جعفر بن احمد می‌گوید: «همین که این عبارات را شنیدم، برخاستم و دست ابوالقاسم را گرفته در جای خود نشاندم و خودم در پایین پای محمد بن عثمان نشستم.»<sup>۱</sup>

۴. ابوالحسن علی بن محمد سمّری؛<sup>۲</sup> پس از وفات حسین بن روح،

به فرمان حضرت مهدی (ع) علی بن محمد سمّری جانشین وی و رابط میان امام و شیعیان گردید. هنگامی که مرگ این بزرگ مرد نزدیک شد، مردم درباره‌ی نائب امام (ع) پس از او سؤال می‌کردند و وی گاهی

۱. بحار الانوار، ج ۵۱، باب ۱۶، ص ۳۵۴.

۲. وفات نیمه شعبان ۳۲۹ ق مدفون در بغداد.

می فرمود: «امری نشده که جانشینی برای خود تعیین کنم»<sup>۱</sup> و گاهی می فرمود: «خدا خواسته‌ای دارد که بایستی انجام شود»<sup>۲</sup> اما شش روز قبل از وفاتش توقیعی به خط حضرت صاحب(عج) از ناحیه ایشان صادر شد که حکایت از پایان غیبت صغری و ارتباط شیعیان با امام از طریق نایبان خاص بود:

«بسم الله الرحمن الرحيم، يا على بن محمد السمری اعظم الله اجر  
اخوانك فيك فانك ميت بين ستة ايام فاجمع امرک و لا توص الى احد  
فيقوم مقامك بعد وفاتك فقد وقعت الغيبة التامة فلا ظهور الا بعد  
اذن الله تعالى ذكره و ذلك بعد طول الامد و قسوة القلوب و امتلاء  
الارض جورا و سياقى من شيعتى من يدعى المشاهدة الافمن ادعى  
المشاهدة قبل خروج السفیانی و الصیحة فهو كذاب متفر و لا حول و  
لا قوة الا بالله العلی العظيم»<sup>۳</sup>

«به نام خداوند رحمن و رحیم، ای علی بن محمد سمری! خداوند  
در مصیبت وفاتت به برادران دینی‌ات اجر عظیم عنایت فرماید. به  
درستی که تو در طی شش روز وفات خواهی یافت. پس امورت  
را سامان ده و به هیچ کس برای جانشینی خود سفارش مکن، زیرا  
غیبت تامه [یعنی غیبت کبری و طولانی] واقع گردید. پس مرا  
ظهوری بعد از این نخواهد بود مگر بعد از اذن خدایی که یادش  
متعالی است. و این ظهور پس از مدتی طولانی و قسی شدن قلبها،

۱. نگا: بحار الانوار، ج ۵۱، باب ۱۶، ص ۳۶۰.

۲. «فقال لله امر هو بالغه» (همان، ص ۳۶۱).

۳. همانجا.

و پر گشتن زمین از جور خواهد بود. و به زودی از شیعیان من کسانی می آیند که ادعای دیدن مرا دارند، آگاه باشید! پس هر که پیش از خروج سفیانی و صیحه آسمانی [که از علائم قبل از ظهور به شمار می روند] مدعی دیدن من باشد دروغگو و افترازننده است. و هیچ دگرگونی و هیچ نیرویی وجود ندارد مگر به کمک خداوند بلندمرتبه و بزرگ».

پس از وفات علی بن محمد سمري که درست بر طبق توقیع شریف واقع شد، نیابت خاص به پایان آمد و غیبت کبری (سال ۳۲۹ ق) آغاز گردید.

### امکان یا عدم امکان ملاقات حضرت مهدی (ع) در غیبت کبری

با توجه به توقیع شریف حضرت به علی بن محمد سمري که فرمودند مدعی ملاقات و مشاهده ایشان دروغگو و افترازننده است؛ آیا تشرف برخی از بزرگان به محضر حضرت صاحب قابل توجیه است؟ افرادی چون: علی بن مهزیار، محمد بن عیسی بحرینی، مقدس اردبیلی، علامه بحر العلوم، شیخ مفید، شیخ صدوق و...<sup>۱</sup> به بیان دیگر آیا امکان دیدن حضرت مهدی در زمان غیبت کبری وجود دارد؟ و در این صورت عبارت حضرت چگونه تفسیر می شود؟

بهترین سخن اینست که تشرف به حضور مبارک امام عصر (س) و

۱. در این خصوص نگا: النجم الثاقب.

زیارت وجود ایشان امری ممکن - و شاید از دیدگاهی لازم - است و در مورد بسیاری از بزرگان که راستگویی و درست کرداری ایشان شهره آفاق است نیز اتفاق افتاده، پس مقصود حضرت در توفیق شریف مدعی نیابت خاص است، یعنی اگر کسی در زمان غیبت کبری ادعا نماید که رسماً از طرف حضرت مأمور شده تا امور مسلمانان و شیعیان را سامان دهد و همه حتی فقهاء و دانشمندان موظف به پیروی از او بوده و باید اوامرش را اطاعت کنند و اوست که پاسخ پرسش‌ها و نامه‌ها را از امام دریافت می‌دارد، چنین فردی دروغگو و افترا زننده است؛ زیرا این گونه نیابت که نیابت خاص است و این نوع ارتباط ویژه میان نایب و امام پس از فوت چهارمین نایب که نیابت خاص است و آغاز غیبت کبری وجود ندارد. در واقع حضرت با این فرمان در صدد بوده‌اند که جلوی توطئه دشمنان و دسیسه‌بازان را گرفته و نگذارند کسانی با ادعای نیابت خاص با دین مردم بازی کنند و زمام امور را به دست گیرند و با تحریف آیات و جعل روایات و تضعیف معارف و احکام، کار اسلام را یکسره سازند، که در این صورت بسیاری از علماء نیز به دام افتاده و بسیاری دیگر در گیر مبارزه‌ای بزرگ می‌شدند و جامعه اسلامی دچار تفرقه‌ای عظیم می‌گردید.

بنابراین، حضرت بقیه الله (عج) را می‌توان در غیبت کبری زیارت کرد - چنانکه این امر بارها و بارها برای اهلش اتفاق افتاده و خود دلیلی است برای استمرار حیات ایشان در برابر پاره‌ای از شبهه‌افکنی‌ها

و یا آنان که دچار ضعف ایمان و اعتقاد به وجود منجی و امام حاضرند  
- ولی هرگز نمی‌توان ادعای نیابت خاص را از کسی پذیرفت.

# فصل

## ۲

# غیبت کبری

- بخش یک: خبر از غیبت کبری
- بخش دو: آزمایش بزرگ، یکی از حکمت‌های غیبت کبری
- بخش سه: تشریح و انواع آن

بخش یک

خبر از غیبت کبری



نوید ظهور منجی و مصلحی بزرگ که روزی می آید و انسانهای تحت ظلم و ستم را از بند ستمکاران می رهاند، بشر را در سراسر گیتی به صلح و سرافرازی می رساند و همگان را به کمال عقل و علم و توحید رهنمون می گردد، بر تارک همه ادیان و کتابهای آسمانی و حتی مکاتب غیر الهی می درخشد. در تورات و انجیل<sup>۱</sup> و بخصوص در قرآن مجید،<sup>۲</sup> این بشارت عظیم به دلهای مؤمنان، گرمایی مضاعف بخشیده و آنان را به حیات حقیقی امیدوار ساخته است. احادیث نبوی و روایات بسیاری<sup>۳</sup> نیز ظهور نجات بخش و قیام قائمی از آل محمد(ص) را با ذکر دقیق پدرانش، به صراحت بشارت داده اند.

۱. علاقه مندان و آشنایان در این خصوص نگاه کنند به الزام الناصب فی اثبات الحجة الغائب به خامه آیه الله علی یزدی حائری، ج اول، ص ۱۶۲-۱۱۵.

۲. استاد در این خصوص در مبحث مستقلی اشاراتی خواهد داشت.

۳. برای اطلاع خوانندگان تنها به سه حدیث از سوی رسول خدا(ص) و ائمه(ع) اشاره می شود.

الف. «قال ابو جعفر(ع): ... عن النبي(ص) انه قال: لو لم يبق من الدنيا الا يوم واحد لطول الله ذلك اليوم حتى يبعث رجلا صالحا من اهل بيتي يملا الارض عدلا و قسطا كما ملئت ظلما و جورا»، امام باقر(ع) از رسول خدا(ص) نقل می کند که ایشان فرمود: اگر حتی یک روز از عمر دنیا باقی بماند خداوند آن روز را به حدی طولانی می گرداند تا مردی صالح از اهل بیت مرا مبعوث فرماید که زمین را از عدل و داد پر سازد چنانکه از ظلم و جور پر شده است، (منتخب الاثر، فصل دوم، باب اول، ص ۲۱۱، حدیث ۵۶).



اینک ما در پی بیان این همه و آوردن آن شواهد و سخنان نیستیم و تنها بر آنیم تا علاوه بر توفیق شریف حضرت صاحب الامر (عج) به علی بن محمد سَمُری در بیان غیبت کبری - که ذکر آن گذشت - اندکی از روایات بسیار در این امر عظیم الهی را ارائه نماییم.

### روایتی از رسول خدا (ص):

«فی اکمال الدین عن ابن عباس قال: قال رسول الله (ص): علی بن ابی طالب (ع) امام امتی و خلیفتی علیهم بعدی و من ولده القائم المنتظر الذی یملا الله عزوجل به الارض عدلاً و قسطاً كما ملئت جوراً و ظلماً والذی بعثنی بالحق بشیراً ان الثابتین علی القول به فی زمان غیبتہ لاعز من الکبریت الاحمر. فقام الیه جابر بن عبدالله الانصاری فقال: یا رسول الله و للقائم من ولدک غیبة فقال: ای و ربی (وَ لِيَمْحُصَ اللهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَ يَمْحَقَ الْكَافِرِينَ) <sup>۱</sup> یا جابر! ان هذا

→ ب. «عن ابی وائل قال: نظر امیر المؤمنین (ع) الی ابنه الحسین فقال ان ابنی هذا سید کما سماه رسول الله سیداً و سیخرج الله من صلبه رجلاً باسم نبیکم فیشبیهه فی الخلق و الخلق یمخرج علی حین غفلة من الناس و امانة من الحق و اظهار من الجور و الله لو لم یمخرج لضرب عنقه یفرح لخروجه اهل السماء و سكانها یملا الارض عدلاً كما ملئت جوراً و ظلماً» شیخ طوسی در کتاب الغیبة خویش از ابی وائل نقل کرده است: امیر المؤمنین (ع) به پسرش امام حسین نگاه کرد پس فرمود: به درستی که این پسر من سید است چنان که رسول خدا (ص) او را سید نامیده است. به زودی خدای تعالی از نسل او مردی را که نامش نام پیغمبر شماست به ظهور می رساند. او در اخلاق و چهره ظاهر به پیامبر شبیه است و هنگامی که مردم در غفلتند، حق را می میرانند و ستم روا می دارند قیام می کند. به خدا سوگند که اگر خروج نکند، گردنش زده می شود. اهل آسمان از خروجش دلشاد می شوند، زمین را پر از عدل گرداند چنان که از ظلم و جور پر گردیده است. (کتاب الغیبة، ص ۱۸۹، ح ۱۵۲).

ج. عن ابی حمزه الثمالی قال: کنت عند ابی جعفر محمد بن علی الباقر (ع) ذات یوم فلما تفرق من کان عنده قال لی یا ابا حمزه من المحتوم الذی لا تبدل له عند الله قیام قائمنا فمن شک فیما اقول لقی الله و هو به کافر و له جاحد ثم قال بابی و امی المسمی باسمی و المکنی بکنیتی السابع من بعدی...» نعمانی در کتاب الغیبة خویش از ابی حمزه ثمالی نقل کرده است: روزی خدمت امام محمد باقر (ع) بودم، وقتی که حضار از مجلس متفرق شدند به من فرمود: یا ابا حمزه از آنچه که نزد خدا حتمی و تغییرناپذیر است قیام قائم ماست، کسی که در آنچه می گویم شک کند خدا را در حال کفر و جحود ملاقات خواهد کرد، سپس فرمود: پدر و مادرم فدای کسی که نامش نام من و کنیه اش کنیه من است، او هفتمین امام بعد از من است. (کتاب الغیبة للنعمانی، باب ۴، ص ۸۶، ح ۱۷).

لا امر من امر الله و سر من سر الله مطوی عن عباده فایاک و الشک فی امر الله فهو کفر»<sup>۱</sup>.

شیخ صدوق (ره) در کتاب وزین خویش اکمال الدین از ابن عباس روایت کرده که رسول خدا (ص) فرمود: علی بن ابی طالب امام امت من است و پس از من جانشین من بر ایشان است، و از اولاد او قائم منتظر است، کسی که خداوند عزوجل به واسطه او زمین را از عدل و داد پر می کند چنانکه از جور و ستم پر شده است، و قسم به کسی که مرا مبعوث نمود تا به حق بشارت دهم، هر آینه افرادی که اعتقاد آنان به او در زمان غیبت او ثابت می ماند، از کبریت احمر کمیاب ترند. پس جابر بن عبدالله انصاری برخاست و گفت: یا رسول الله! آیا برای حضرت قائم (ع) که از اولادت هست غیبتی هست؟ [رسول خدا (ص) در پاسخ] فرمود: بلی، سوگند به پروردگار خویش، و این آیه را تلاوت فرمود «و لِيُمَحِّصَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَ يَمْحَقَ الْكَافِرِينَ» یا جابر! به درستی که این امری است از امر خدا و سری است از سر خداوند که پوشانیده است از بندگان خویش، پس بر حذر باش از شک کردن در امر خدا که شک در امر خدا کفر است».

### روایتی از امیرالمؤمنین (ع):

«عن الاصبع بن نباته قال: اتيت امير المؤمنين عليا (ع) ذات يوم

۱. بحار الانوار، ج ۵۱، باب اول، ص ۷۳، ح ۱۸. در روایت دیگری آمده است که رسول خدا (ص) به علی (ع) فرمود: «پسرم از ظالمان بر تو و بر شیعه تو در دنیا انتقام خواهد کشید و خدا آنان را در جهان دگر عذاب خواهد کرد.» سلمان پرسید: او کیست یا رسول الله؟ فرمود: «نهمین کسی از فرزندان پسرم، حسین است که پس از غیبتی طولانی، ظهور خواهد کرد.» (اثبات الهداة، ج ۳، باب ۳۲، ص ۵۶۹، ح ۶۷۹).

فوجدته مفكراً ينكت في الارض، فقلت: يا امير المؤمنين! اراك تنكت في الارض أرغبة منك فيها، فقال: لا والله ما رغبت فيها و لا في الدنيا ساعة قط و لكن فكري في مولود يكون من ظهر الحادي عشر من ولدي هو المهدي الذي يملاها قسطاً و عدلاً كما ملئت ظلماً و جوراً تكون له حيرة و غيبة يضل فيها اقوام و يهتدى فيها آخرون؛ فقلت: يا امير المؤمنين! فكم تكون تلك الحيرة و الغيبة؟ فقال: سبت من الدهر؛ فقلت: ان هذا لكائن؛ فقال: نعم كما انه مخلوق؛ فقلت: ادرك ذلك الزمان؟ فقال: انى لك يا اصبح بهذا الامر اولئك خيار هذه الامة مع ابرار هذه العترة؛ فقلت: ماذا يكون بعد ذلك؟ قال: يفعل الله ما يشاء فان له ارادات و غايات و نهايات»<sup>۱</sup>.

نعمانی در کتاب گرانسنگ الغیبة خویش از اصبح بن نباته نقل کرده: «روزی نزد امیرالمؤمنین علی (ع) آمدم پس او را در حال فکر کردن یافتم [که] چوبی در دست گرفته بر زمین می زند. گفتم: یا امیرالمؤمنین! آیا [اشاره به زمین] چوب زدن به آن به جهت رغبت به آن است؟ فرمود: نه، سوگند به خدا هرگز و هیچ وقت رغبتی به زمین و به دنیا نداشته‌ام و لکن در امر مولودی فکر می کنم (که فرزند یازدهمین از اولاد من است). او همان مهدی است، کسی که زمین را از داد و عدل پر می کند چنان که پر از ظلم و ستم گردیده است، او را حیرتی و غیبتی می شود که در آن برخی اقوام به گمراهی می افتند و بعضی در هدایت هستند؛ گفتم: یا امیرالمؤمنین! چقدر طول می کشد آن حیرت و غیبت؟

۱. کتاب الغیبة للنعمانی، ص ۶۲ - ۶۱، ح ۴.

فرمود: خیلی طولانی است. گفتم: آیا این چنین می شود [که غیبت طولانی باشد؟] فرمود: بله می شود چنانکه او خلق شده و مخلوق است. گفتم: من آن زمان را درک می کنم؟ فرمود: تو را کجا علم به این امر خواهد بود یا اصبغ! آنان بهترین و برگزیدگان این امت اند [که] با نیکوکاران این عترت خواهند بود. گفتم: بعد از آن چه می شود؟ فرمود: خدا آنچه را که می خواهد می کند، برای اوست اراده هایی و اهدافی و نهاییاتی».

### روایتی از امام صادق(ع):

«عن مفضل بن عمر قال: سمعت ابا عبد الله (ع) يقول: لصاحب هذا الامر غیبتان: احدهما يرجع منها الى اهله و الاخرى يقال: هلك، في اي واد سلك، قلت: كيف نضع اذا كان كذلك؟ قال: اذا ادعاها مدع فاسألوه عن اشياء يحيب فيها مثله».<sup>۱</sup>

شیخ کلینی(ره) در کتاب وزین خود کافی به وسائطی از مفضل بن عمر نقل فرموده: «شنیدم امام صادق(ع) می فرمود: برای صاحب الامر دو غیبت است، در نخستین آنها به سوی کسانی که اهل او هستند مراجعت می کند [غیبت صغری] و در دیگری [غیبت کبری به جهت طولانی شدن غیبت] بعضی از مردم می گویند: هلاک شد و در کدام وادی افتاد. گفتم: اگر چنان شد، ما چه کنیم؟ فرمود: هرگاه کسی مدعی امامت شد، چیزهایی از او بپرسید که فقط امام می تواند جواب آنها را بدهد

۱. اصول کافی، ج ۱، کتاب الحجة، ص ۳۴۰، ح ۲۰.

[اگر پاسخ درست و صحیح نداد، بدانید که او امام نیست و او را رد کنید].»

### روایت دیگری از امام صادق(ع):

«عن اسحاق بن عمار قال: قال ابو عبدالله(ع) للقائم(ع) غیبتان: احدهما قصيرة و الاخرى طويلة، الغيبة الاولى لا يعلم بمكانه فيها الا خاصة شيعته و الاخرى لا يعلم بمكانه فيها الا خاصة موالیه»<sup>۱</sup>

مرحوم کلینی به وساطتی از اسحاق بن عمار نقل فرموده که: «امام صادق(ع) فرمود: برای حضرت قائم(ع) دو غیبت است، یکی کوتاه و دیگری طولانی، در غیبت اول [صغری] جز شیعیان مخصوص از مکان آن حضرت خبر ندارند، و در غیبت دیگر [کبری] جز دوستان مخصوصش از جای او مطلع نیستند».

این روایات به خوبی به غیبت صغری و کبری برای آن حضرت دلالت دارند.

### همراهان حضرت مهدی(ع) در غیبت کبری

از روایت فوق برمی آید که در غیبت کبری نیز افراد خیلی استثنایی که در واقع از خاصان و مقربان و ابرار می باشند در معیت حضرت مهدی(عج) و همراه او هستند. به نظر می رسد این همراهی غیر از موضوع «تشریف» برخی از نیکان و انسان های برجسته به محضر شریف امام زمان(س) در غیبت کبری است. تعبیر امام صادق(ع) به

۱. اصول کافی، ج ۱، کتاب الحجّة، ص ۳۴۰، ح ۱۹.

«دوستان مخصوصش» حکایتگر این نکته ظریف است که همراهان حضرت در غیبت کبری افراد ویژه و خاصی هستند.

آنان اشخاص برگزیده‌ای هستند که در اطراف حضرت و در معیت اویند و عجیب که این همراهی بر دیگران پوشیده است. جالب‌تر آنکه این افراد چنان در حب و عشق حضرت مهدی (ع) مستغرق و تا اندازه‌ای در او فانی‌اند که بعضی افراد، تشریف به محضر آنان را شرفیابی به حضور تابناک امام عصر (ع) تلقی می‌کنند. این مهم، حکایت نمی‌کند مگر از قُرب ممتاز و چشمگیر چنین انسانهای بزرگواری نزد حضرت بقیةالله «ارواح العالمین فداه.» از این رو، ایشان در مقام اجابت دوست‌داران و علاقه‌مندان واقعی به دیدار و ملاقاتشان یکی از همراهان خویش را مأمور این کار می‌سازند.

در روایات و نیز کلام اهل باطن، اشاراتی به وجود همراهان خاص برای حضرت ولی عصر (عج) در غیبت کبری شده است که تنها به یک روایت و فرازی از یک زیارت و دعا در این خصوص اکتفا می‌کنیم:

«عن ابی بصیر، عن ابی عبدالله (ع) قال: لا بد لصاحب هذا الامر من غیبة و لا بد له فی غیبه من عزلة و نعم المنزل طيبة و ما بثلاثین من وحشة»<sup>۱</sup>.

«ابوبصیر از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: به ناچار صاحب‌الامر غیبت کند و به ناچار در زمان غیبتش گوشه‌گیری

۱. اصول کافی، ج ۱، کتاب الحجّة، ص ۳۴۰، ح ۱۶.

کند، چه خوب منزلیست (مدینه) و در سی وحشتی نیست».

امام صادق(ع) در روایت فوق ابتدا به این حقیقت اشاره می‌فرماید که برای حضرت مهدی(ع) هم باید غیبت باشد و هم عزلت و گوشه‌گیری؛ و چون لازمه این تعبیر، تنهایی آن حضرت است، گوئی این سؤال به ذهن می‌رسد که این تنهایی در کجا و چگونه است؟ از این رو، حضرت می‌فرماید: اولاً این دوره غیبت و عزلت در یک مکان به خصوص یعنی مدینه است و ثانیاً آن حضرت تنهای تنها هم نیستند، بلکه ۲۹ تن - اگر خود امام(ع) را هم جزء آن سی نفر تلقی کنیم - یا ۳۰ نفر دیگر - اگر امام(ع) را جدای از آن سی نفر فرض نماییم - ملازم و همراه ایشان هستند و این ملازمت شیرین، وحشت تنهایی (طولانی) را می‌زداید.

ناگفته نماند تطبیق و تفسیر منزل طیب در روایت شریف، به مدینه الرسول منافاتی با حضور امام عصر(ع) در مکانی به نام کوه «رضوی» یا مشاهده مشرفه ائمه و برخی امامزاده‌ها و یا مکانهای مخصوص دیگر ندارد، زیرا می‌توان گفت وقوف ایشان در مدینه بیش از مکانهای شریف دیگر است ولی به جبل رضوی و حریمهای مطهر ائمه(ع) نیز رفت و آمدهای فراوانی دارند و در مکانهای مخصوص دیگر هم حاضر می‌شوند.

در زیارت سرداب مقدس و دعائی که از حضرت رضا(س) در خصوص امام زمان علیه السلام نقل شده<sup>۱</sup> به «اهل و ولد» حضرت

۱. نگاه کنید به مفاتیح الجنان.



اشاره گشته است، این تعابیر نیز بیانگر این حقیقت می باشد که همراهان، ملازمان و نزدیکانی در غیبت کبری برای حضرت وجود دارند که حضرات معصومین (ع) در زیارات و دعاها سلام و دعا برای ایشان را به ما آموخته اند.

### چونان یوسف (ع)

حضرت بقیة الله (س) خصلتهایی از انبیاء دارد<sup>۱</sup> از جمله یوسف (ع)، زیرا در عین حال که در میان مردم بود مردم او را نمی شناختند. امام زمان (س) نیز در عین اینکه در میان مردم بوده، انسانها را می شناسد و با آنان در ارتباط است ولی مردم او را نمی شناسند و در واقع محجوب از آنان است.<sup>۲</sup> در این زمینه دو روایت ذیل قابل تدبر است:

روایت اول. «عن عبید بن زرارة، عن ابی عبدالله (ع) قال: للقاءم

غیبتان، یشهد فی احدیہما المواسم، یری الناس و لا یرونہ».<sup>۳</sup>

«امام صادق (ع) فرمود: حضرت قائم را دو غیبت است (صغری و

کبری) در یکی از آن دو غیبت (غیبت کبری) در مواقع حج

۱. «از امام باقر (ع) نقل شده است که قائم آل محمد (ص) پنج شباهت به پنج تن از انبیاء دارد: به یونس، به یوسف، به موسی، به عیسی، به محمد (ص). شباهتش به یونس از جهت ظهورش پس از غیبت و داشتن چهره جوان در سن پیری. شباهتش به یوسف، به خاطر اختفای از برادران، شباهتش به موسی به جهت ترس و بیم، شباهتش به عیسی، از جهت اختلاف امت، و این که گروهی گویند زنده و گروهی مرده است و گروهی می گویند کشته شده و به دار آویخته شده است. شباهتش به مصطفی، به خاطر قیام به شمشیر و کشتن دشمنان خدا و دشمنان رسول خداست.» (اثبات الهداة، ج ۳، ص ۴۹۹، ح ۲۷۷).

۲. حضرت علی (ع) می فرماید: «حجت خدا مردم را می شناسد، ولی مردم او را نمی شناسند، چنانکه یوسف مردم را می شناخت، ولی مردم او را نمی شناختند.» (همان، ص ۵۳۲، ح ۴۶۳).

۳. اصول کافی، ج ۱، کتاب الحجة، ص ۳۳۸، ح ۱۲.

حاضر می‌شود، مردم را می‌بیند ولی مردم او را نمی‌بینند».

روایت دوم. «عن داود بن القاسم الجعفری قال: سمعت اباالحسن العسکری (ع) يقول؟: الخلف من بعدی الحسن، فکیف لکم بالخلف من بعد الخلف؟ فقلت: و لم جعلنی الله فداک؟ قال: انکم لا ترون شخصه و لا یحل لکم ذکره باسمه، فقلت: فکیف نذکره؟ فقال: قولوا: الحجّة من آل محمد صلوات الله علیه و سلامه»<sup>۱</sup>.

«داود بن قاسم جعفری می‌گوید: شنیدم که امام هادی (ع) می‌فرمود: جانشین پس از من حسن است. پس حال شما نسبت به جانشین بعد از آن جانشین چگونه خواهد بود؟ گفتم: خداوند مرا فدای تو کند، برای چه؟ فرمود: زیرا شما خود او را نمی‌بینید و برای شما روانیست که او را به نامش یاد کنید، عرض کردم: پس چگونه یادش کنیم؟ فرمود: بگویید حجت از آل محمد درود و سلام خدا بر او».

در این روایت نیز به محجوب بودن حضرت از چشم انسانها تصریح شده است.

۱. اصول کافی، ج ۱، کتاب الحجّة، ص ۳۲۶، ح اول.

## بخش دو

آزمایش بزرگ،  
یکی از حکمت‌های غیبت کبری

حکمت غیبت حضرت بقیة الله علیه السلام چندان بر ما آشکار نیست و آنچه در این زمینه گفته و یا نوشته می شود متکی بر برخی آیات و روایات و یا برداشتها و تحلیل های عقلی و ذوقی است.<sup>۱</sup>

براساس پاره ای از احادیث یکی از حکمت های غیبت کبری، بُعد آزمایشی آن است؛ زیرا مستور، مخفی و غایب بودن حجت خدا بر روی زمین از سویی و طولانی بودن غیبت و درازی عمر امام (ع) از سوی دیگر احیاناً آدمی را به تحقیر و شک می اندازد و ایمان وی را به ساحت قدسی ولی عصر (س) به تزلزل می افکند و او را در این امر عظیم دچار تردید می سازد که آیا چنین امری ممکن است؟ آیا این مسئله

۱. علل غیبت براساس آیات و روایات و یا برداشت و تحلیل برخی از عالمان و متکلمان برجسته شیعی می تواند مواردی چون: تدبیر اهل زمان، تدبیر مصالح خلق، عدم آمادگی مردمان، فقدان قدرت لازم امام، خوف کشته شدن حضرت مهدی (ع)، آزمایش الهی، اعمال مکلفان و... باشد. (نگاه: اکمال الدین، صدوق، ج ۱، ص ۲۲، المسائل العشرة، شیخ مفید، چاپ شده در مصنفات شیخ مفید، ج ۳، ص ۸۵-۸۳، تلخیص الشافی، شیخ طوسی، ج ۱، ص ۹۵ و...)

واقعیت و حقیقت دارد یا نعوذ بالله پنداری بیش نیست؟! در واقع، طول کشیدن مدت غیبت و عمر حضرت، ممکن است آدمی را از ناحیه شیطان به وسوسه بکشد و شک و تردیدی در دل او ایجاد بکند، در این هنگام است که شیعیان و مؤمنان به آزمایش بزرگ فرا خوانده می‌شوند. کسی که عقل خود را مقدم و آن را خوب به کار اندازد و در نتیجه از ایمان قوی برخوردار گردد و یقین بر جانس حاکم باشد طول کشیدن زمان غیبت و وسوسه‌های شیطان او را متزلزل نمی‌سازد و در مقابل کسی که عقل را مقدم نداشت و آن را خوب به کار نبست و در نتیجه از ایمان ضعیف برخوردار بود و هنوز به ابعاد مسئله یقین نداشت، ممکن است در این امتحان سرافکننده شود و تحیرها، تردیدها و دو دلی‌ها او را به ورطه نفی و انکار اصل مسئله بکشاند.

### تأکید بر عدم تردید و تحیر در زیارات

مسألة فوق چندان اهمیت دارد که در زیارات بر یقین داشتن به درازی عمر حضرت و طولانی بودن غیبت و عدم تردید و تحیر تأکید شده است. از جمله دو فراز از زیارت حضرت ولی عصر (عج):

الف) «لا ارتاب لطول الغيبة و بعد الامد و لا اتحیر مع من جهلك و جهل بك منتظر متوقع لا یامك».

«هیچ شک و تردیدی [در حق ثابت بودن تو و حقانیت وعده الهی در خصوص ظهور و فتح تو] به جهت طول زمان غیبت و درازی زمان آن ندارم و با کسانی که تو را نمی‌شناسند و به

وجودت ناآگاهند در حیرت همراهی نخواهم کرد [بلکه همواره]  
در انتظار ایام ظهورت هستم».

ب) «فلو تطاولت الدهور و تمادت الاعمار لم أزدد فیک الا یقینا  
و لک الا حباً و علیک الا متکلاً و معتمداً و لظهورک الا متوقعا و  
منتظرا و لجهادی بین یدیک مترقباً»<sup>۱</sup>.

«پس هر گاه روزگارها طولانی شود و بر دوران غیبت عمرها  
بگذرد در من جز آنکه بر یقین و محبتم به تو بیفزاید و اتکال  
و اعتماد بر تو کامل تر شود و توقع و انتظارم به ظهور حضرتت  
بیشتر گردد و برای جهاد در رکابت آماده باشم تأثیری نخواهد  
داشت».

### غیبت کبری معیاری برای مشخص شدن اهل ایمان

به طوری که اشاره کردیم در احادیث به این موضوع اشاره شده  
که یکی از علل و حکمتهای غیبت کبری به امتحان کشیده شدن  
انسانهاست، از جمله روایت ذیل:

«حدثنا محمد بن منصور الصیقل عن ابیه قال: دخلت علی ابی جعفر  
الباقر (ع) و عنده جماعة فبینا نحن نتحدث و هو علی بعض اصحابه  
مقبل اذا التفت الینا و قال: فی ای شیء انتم هیئات هیئات لا یکون  
الذی تمدون الیه اعناقکم حتی تمحصوا و لا یکون الذی تمدون الیه  
اعناقکم حتی تمیزوا و لا یکون الذی تمدون الیه اعناقکم حتی تغربلوا

۱. نگا: مفاتیح الجنان، زیارت حضرت صاحب الامر که با السلام علیک یا خلیفة الله آغاز می شود.

و لا یكون الذی تمدون الیه اعناقکم الا بعد ایاس و لا یكون الذی تمدون الیه اعناقکم حتی یشتی من شقی و یسعد من سعد»<sup>۱</sup>.

«محمد بن منصور صیقل از قول پدرش می گوید: به محضر امام باقر (ع) داخل شدم و عده‌ای نزد ایشان بودند. ما که در میان خود صحبت می کردیم و روی حضرت به برخی اصحاب بود، به سوی ما متوجه شد فرمود: در چه امری (سخن می گوئید) هرگز چنین نیست. آن که منتظرش هستید ظاهر نمی شود تا آنکه تمحیص شوید [زیر و رو گردید] (آن قدر غیبت طولانی می شود تا آزمایشها پیش آید و بر اثر آن افراد از یکدیگر جدا شوند و آنها که دارای یقین هستند از اهل شک و تردید جدا گردند). آن که منتظرش هستید ظاهر نمی شود تا از یکدیگر تمییز داده شوید (و صاحبان ایمان و یقین از مدعیان ایمان و متحیران باز شناخته شوند) و آن که منتظرش هستید ظاهر نمی شود تا آنکه غربال شوید (و سره از ناسره جدا گردد) و آن که منتظرش هستید ظاهر نمی شود مگر پس از آنکه از همه جا مأیوس شوید و آن که منتظرش هستید ظاهر نمی شود تا آنکه شقی در شقاوتش و سعید در سعادتش تثبیت گردد».

امام باقر (ع) به روشنی و با بیان‌های گوناگون بر این نکته تأکید فرموده که در زمان غیبت کبری و انتظار ظهور حضرت ولی عصر (ع) آزمایش‌ها و امتحان‌ها رخ می دهد، تا آنان که ثبات عقیده و عمل دارند از کسانی که در ایمان و عمل متزلزلند باز شناخته شوند. به هر

۱. کتاب الغیبة للنعمانی، ص ۲۰۹-۲۰۸، ح ۱۶.

روی باید توجه داشت که خداوند انسان را به حال خود واگذار نکرده و کار خویش را براساس حکمت انجام می‌دهد، ولی ما از این حقیقت غافلیم. خداوند متعال با طولانی کردن غیبت و درازی عمر حضرت ما را به امتحان می‌کشد تا حدّ ایمان و یقین ما را محک زند و اینجاست که راسخان از غیر ایشان باز شناخته می‌شوند و راسخان راسخ‌تر شده و غیر آنان به تردیدها و شک‌ها می‌افتند.

### طول عمر، امری عقلی، علمی و ممکن

در باب طول عمر حضرت بقیه‌الله (س) شک و تردید روا نیست. این مسئله قطع نظر از آنکه در حیطة قدرت الهی می‌گنجد، یعنی خداوند که قدرت مطلقه دارد و بر همه چیز از جمله عمر انسان تسلط دارد و می‌تواند به کسی عمر ۶۰ ساله و به شخص دیگری ۲۰۰ ساله و به سومی صدها سال حیات دنیوی بخشد، از جهت عقلی و علمی نیز کاملاً بدون اشکال و ممکن است. برای مصون ماندن از نسبت‌سنجی‌های ناروا که نتیجه آن تردید و تحیر است، باید در نگاه به این امور از دیدگاه عادی و غیرعقلی و غیرعلمی پرهیز نمود و موضوع را از نظرگاه علمی و عقلی بررسی کرد.

براساس اصول علمی مدت عمر انسان مرتبط به شرایطی دانسته شده است که در آن قرار می‌گیرد اگر کسی واجد شرایط خاصی باشد و در آن قرار گیرد می‌تواند عمری طولانی داشته باشد. جالب آنکه



متخصصان در دورانهای اخیر کوشش می کنند تا این شرایط را برای انسان فراهم آورند و با فن آوری درخصوص ژنهای آدمی عمر او را چندین برابر کنند. علاوه بر آنکه در طول تاریخ انسانهایی با عمر طولانی و غیر معمولی و گاهی بسیار طولانی فراوان بوده اند.

بخش سه

تشریح و انواع آن

## تشرّف

بسیاری از بزرگان معنی، عالمان شیعی، صاحبان حقیقت، ابرار و خوبان در عصر غیبت کبری به محضر حضرت ولی عصر، ناموس اکبر، بقیة الله، آیت عظمی، امام زمان «ارواحنا و ارواح العالمین له الفداء» تشرّف یافته‌اند و این امر آن قدر متواتر و متعدد است که نمی‌توان آن را کتمان کرد یا مردود شمرد. این تشرّف نیز در قالبهای متفاوت و گوناگون رخ می‌دهد: در بیداری، در رؤیا، در مکاشفه، در مشاهده و... که هر یک از آنها نیز دارای انواع مختلف و متعدد است. گاه این تشرّف خیلی گذرا و در حدّ سلام و جواب سلام یا یک نگاه و توجه معنی‌دار همراه با سکوت است؛ گاه مدت‌دار با گفت‌وگو، پرسش و پاسخ، طرح خواسته یا خواسته‌هایی است البته در همه این موارد به صورت بسیار کوتاه و محدود و در حدّ ضرورت، و گاه به شکل‌های دیگر همچون شفای بیماری، رفع گرفتاری و برآمدن نیازی، که در آنجا هر چند دیداری رخ نمی‌دهد ولی شخص تشرّف یافته،

به حضور حضرت یقین دارد. در این نوشتار نمی توان به تمامی ابعاد این مسئله ژرف و درس آموز پرداخت، از این رو تنها به ذکر اجمالی صلاحیت و آداب تشریف و سه نوع کلی از تشریف اکتفا می کنیم.

### آداب تشریف

مشرف شدن به محضر شریف صاحب غیبت الهیه، صلاحیت و آدابی لازم دارد و با صرف ادعا و گزافه گویی و بدون داشتن صلاحیت و مؤدب بودن به آداب و مزین شدن به شرایط لازم، این امر حاصل نخواهد شد. به بیان دیگر، هر کس بخواهد به حضور امام زمان (س) شرفیاب شود باید در مقام بندگی خدا صلاحیت لازم را کسب کرده باشد و آداب و شرایطی سخت را رعایت نماید. صلاحیت و اهلیت یافتن برای این امر آسان و ساده نیست، بلکه نیازمند ریاضتها و مجاهدتها و رعایتها و مراقبتهای سخت است. با توجه به این حقیقت مراقب مدعیان دروغگو و دکان باز باشید و فریفته فریب خوردگان شیطان نشوید؛ کسانی که بدون کسب صلاحیت لازم و مؤدب بودن به آداب و شرایط و فقط با چند رکعت نماز و اذکار تهی و دعاهای زبانی، مدعی ملاقات و گاهی هم به صورت مکرر، متعدد و فراوان با امام زمان (س) می شوند و مسئله را تا حدی ساده و آسان توصیف می کنند که گویا نعوذ بالله اراده و خواست ولی عصر (عج) تابع طلب و خواست آنان است و هر گاه و در هر کجا که بخواهند می توانند آن حضرت را زیارت کرده و با او به گفت و گو پردازند

آن‌هم به نحوی که هر سؤال و درخواست خود و دیگران را به امام (ع) مطرح کنند و جواب بگیرند، و خلاصه، به هر اندازه و در هر بابی که می‌خواهند با آن حضرت گفت‌وگو کنند!! نه اینها را باور کنید و نه اجازه میدان‌داری به آنان دهید.

در روایات و احادیث صلاحیت و آداب و شرایطی برای «تشرّف» ذکر شده است.<sup>۱</sup>

## انواع تشرّف

چنانکه گذشت تشرّف انواع، اقسام و اصناف گوناگون دارد. در این مجال تنها به سه نوع کلی اشاره می‌شود:

**نوع اول.** گاه فردی مؤمن، معتقد، عامل، سالک و اهل صلاحیت و

۱. وصایایی که حضرات معصومین در مورد وظایف موالیان امام غایب در مقابل آن حضرت ذکر فرموده‌اند، در واقع توصیه‌ها و تذکراتی راهبردی و دستورالعمل‌های غیرمستقیم برای ایجاد پیوند عاطفی و علاقه قلبی با حضرت است تا در پرتو آن تشرّفها برای آدمی حاصل گردد، مهم‌ترین این وصایا که می‌توان آن را در زمره صلاحیت و آداب و شرایط تشرّف ذکر نمود عبارتند از: ایمان، عمل صالح، تقوی، دین‌داری، باور بودن، علم به آداب و شرایط تشرّف، تشکیل مجالس احیای یاد امام، به‌جا آوردن مراسم حج به نیابت از حضرت، صدقه دادن برای سلامتی ایشان، ترک اعمالی که خاطر امام را آزرده می‌سازد، شیفتگی و عشق به حضرت بقیه‌الله (س) و حزن شدید و سوز و گریه در فراق او، و اصرار و تداوم در دعا برای ملاقات با آن حضرت، توسل و استغاثه به ساحت ولی عصر، تصمیم قلبی بر یاری ایشان، خوشحال کردن مؤمنین، دیدار مؤمنین صالح و شعیان مخلص آن حضرت، دعا برای جلوگیری از نسیان یاد آن حضرت، حفظ زبان از غیر یاد خدا، اتحاد و یکدلی میان برادران ایمانی، وفای به عهد و...

با خون دل نوشتم نزد امام نامه	انی رأیت دهرأ من هجرک القيامة
دارم من از فراق در دیده صد علامت	لیس دموع عینی هذا لنا العلامة
گفتی ملامت آمد از کثرت حدیثش	والله ما رأینا حباً بسلامة
پرسیدم از خبیری حال امام، گفتا	فی بئده عذاب، فی قربه السلامة
با دشمنان مگوئید سرش، من آزمودم	من جرّب المجرب حلت به الندامة
گرچه امام فرض است، بهر هدایت خلق	والله ما قبلنا من غیرک الامامة
ای فیض در وصالش می‌کوش تا توانی	جتی تذوق منه، کأساً من الکرامة

فیض کاشانی

امام رضا (ع) فرمود: «چه بسیار زنان جگرسوخته مؤمنه و چه بسیار مردان مؤمن اسفناک جگرسوخته خواهد بود آنگاه که ماء معین مفقود و غایب گردد». (اکمال‌الدین، شیخ صدوق، ج ۲، ص ۳۷۱).

عالم به آداب و شرایط تشرّف با حبی که به حضرت مهدی (عج) دارد و در فراق او بی تاب است. با گریه، اشک، توسل و تضرع از خداوند متعال، از معصومان و از خود حضرت می خواهد که به زیارتش نائل گردد. در اینجا به اذن خداوند سبحان و با سعه وجودی که ولیّ زمان دارد، پرده ها کنار رفته و تشرّفی، زیارتی و ملاقاتی حاصل می گردد. در این نوع تشرّف فرد مشتاق - که از صلاحیتهای لازم و علم به آداب برخوردار بوده و در این راه ریاضت ها کشیده و مجاهدت های فراوانی کرده است - به محضر خود حضرت صاحب مشرف می گردد و شخص امام زمان (ع) با صورت تجردی شان نزد وی ظاهر می شوند. این نوع تشرّف از باب کشف معنوی است. کشف معنوی در تعریف کلی عبارت است از مکشوف شدن حقایق عوالم فوق و بالاتر از برزخ. یعنی در کشف معنوی حقایق عالم تجرد برای انسان کشف می شود و در این نوع مکاشفه انسان با عالم تجرد ارتباط پیدا می کند.<sup>۱</sup> این نوع تشرّف به محضر شخص امام زمان در واقع ارتباط معنوی با چهره تجردی آن حضرت به شمار می رود و برای هر کسی رخ نمی دهد. رسیدن به این مقام نیازمند احراز صلاحیتهای لازم و سخت و پیچیده و آداب خاصی است. اطاعت کامل از خدا و تبعیت محض از پیامبر اکرم (ص) و ائمه طاهرین (ع)، سالک به سلوک شرعی بودن، تقید دقیق و ظریف به اعتقادات دینی، عمل دقیق و محتاطانه به احکام شرعی و کوشش ها و مجاهدت های بی شماری ضروری است تا آدمی

۱. برای اطلاع بیشتر از کشف معنوی و مراتب آن نگاه: مقالات، [چاپ انتشارات سروش] اثر حضرت آیت الله استاد محمد شجاعی، ج اول، ص ۱۸۲-۱۵۲.

بتواند به چنین تشریفی نایل آید و شخص حضرت ولی عصر (عج) را در قالب کشف معنوی ملاقات نماید.

نوع دوم. گاه فرد مؤمن و معتقد و محب و عامل و دارای صلاحیت‌هایی، به دلیل قرب روحی که به حضرت بقیةالله (ع) دارد، به محضر تمثّل نوری آن حضرت شرفیاب می‌شود و ولی عصر (س) را در قالب تمثّل نوری اش ملاقات می‌کند. چنین شخصی چون از صلاحیت‌های بالا و والایی برخوردار نبوده و نمی‌تواند با چهره تجرّدی امام زمان (عج) مواجه شود، ولی در عین حال قدم در سلوک عبودی نهاده و خود را به ایمان و عمل صالح مزین ساخته و تا حد قابل قبولی قرب روحی به حضرت و اشتیاق شدید به زیارتش پیدا کرده است، این شایستگی را یافته است که آن وجود مقدس را در قالب تمثّل نوری ایشان مشاهده کند.

این نوع تشرّف، از باب کشف صوری است. کشف صوری عبارت است از مکشوف شدن صور و حقایق مثالی و برزخی در مراتب مختلف و به بیان دیگر معلوم گشتن حقایق ملکوتی پایین‌تر در مراتب مختلف. در واقع در کشف صوری، حقایق مثالی و برزخی که دارای شکل و ابعاد و رنگ و امثال اینهاست برای آدمی کشف می‌شود.<sup>۱</sup> در این نوع مکاشفه انسان با عالم مثال و برزخ که از عالم تجرّد پایین‌تر است ارتباط پیدا می‌کند. تشرّف به محضر تمثّل نوری

۱. درباره کشف صوری و اقسام آن نگا: مقالات، [چاپ انتشارات سروش] اثر حضرت آیت‌الله استاد محمدشجاعی، ج اول، ص ۱۵۲-۱۳۰.

حضرت صاحب (عج)، ارتباط یافتن با آن وجود مقدس در قالب مثالی است. در این نوع تشریف به دلیل آنکه انسان از صلاحیتهای لازم برای تشریف نوع اول برخوردار نیست و نمی‌تواند با چهره تجردی حضرت را ملاقات کند، پس با تمثیل نوری حضرت ارتباط می‌یابد، البته این تمثیل یا مثال نوری از نظر جمال صوری و ظاهری در حد صورت مثالی است، نه چهره تجردی.

در این نوع تشریف مانند تشریف نوع اول، انسان به محضر شریف حضرت مهدی (س) می‌رسد. هر دو تشریف به حضور بقیة الله (س) است، در یکی تشریف به محضر صورت تجردی و در دیگری تشریف به محضر صورت مثالی.

نوع سوم. گاه تشریف انسان، به محضر همراهان و ملازمان حضرت مهدی در غیبت کبری است؛ همان همراهانی که در برخی روایات تعداد آنها حدود سی نفر ذکر شده است. در این نوع تشریف از آنجا که آدمی جمال مخصوص امام زمان (س) را ندیده تا بفهمد که صورت ملازمان و همراهان حضرت غیر از رخ زیبای خود حضرت است، متوجه نمی‌شود که به محضر عاشقان حقیقی مهدی موعود بار یافته است نه شخص امام، به خصوص اگر این ملاقات کوتاه و گذرا و در حد سلام و جواب و پرسش و پاسخ جزئی باشد و فرد تشریف یافته نتواند یاران حضرت را از خود ایشان تشخیص و تمییز دهد. البته این نوع تشریف هم مغتنم و ارزشمند است، زیرا همراهان بقیة الله (س) افراد



به خصوص و شخصیت‌های ممتاز و برجسته‌ای هستند که از نظر روحی و وجودی فانی در حضرت بوده و مستغرق در عشق اویند و از این رو ملاقات و دیدار آنان گویا دیدار و مواجهه با محبوب اصلی و معشوق حقیقی است.

## دو تذکر

یک. تشریف به محضر حضرت صاحب در قالب تمثیل نوری و کشف صوری را با تمثیل‌های نوری در دیگر اولیاء الهی مقایسه نکنید؛ زیرا در تمثیل‌های نوری عادی، بسیاری از اوقات، فردی از اولیاء خدا که مثال نوری و صورت مثالی‌اش برای شخص دیگری تمثیل یافته است، از این تمثیل خبری ندارد. مثلاً فرض کنید فردی، استادی صالح و پرهیزگار و نیک‌کردار دارد و خود او نیز تا حدی صاحب معنی و اهل دل می‌باشد و میان وی و استاد قرب روحی و علاقه و اشتیاق حاکم است. گاه این فرد در حالاتی استاد خویش را حاضر می‌بیند با همان قیافه و صورت ظاهری یا احیاناً در برخی مواقع با چهره‌ای متفاوت، ولی آن استاد هیچ خبر و اطلاعی از تمثیل نوری خود بر شاگردش ندارد. حقیقت آن بوده که در آن زمان یا حالت شاگردی از استاد کرده و استاد نیز یادی از شاگرد و یک نوع ارتباط روحی حاصل گشته و این ارتباط روحی به آن صورت برای شاگرد تمثیل یافته بدون آنکه استاد از آن تمثیل اطلاع داشته باشد. اما در تمثیل نوری حضرت بقیةالله (س) برای اهلش، از آنجا که این تمثیل، تمثیل

ولّی کامل و مطلق می باشد ایشان کاملاً بر این تمثیل وقوف و اطلاع و آگاهی دارد و خود در آن تمثیل نوری حاضر است.

دو. حکمت آنکه نمی توان به سادگی امام زمان را دید و به محضرش مشرف شد، غیر عادی بودن جریان امامت حضرت و غیبت است. آن حضرت باید محفوظ و محجوب از نظرها باشد و از این رو ملاقات و تشریف و دیدارشان نیز عادی و معمولی نخواهد بود، بلکه باید با آداب و شرایط و احراز صلاحیتها و در قالبهای گوناگون با توجه به مراتب روحی و آمادگی معنوی مشتاقان و علاقه مندان صورت پذیرد.

با جدیت در سلوک معنوی و تضرع و دعا از خدا بنخواهیم:

«اللهم ارنی الطلعة الرشيدة و الفرة الحميدة و اکحل ناظری بنظرة

منی الیه»<sup>۱</sup>

«ای خدا آن چهره زیبای رشید را به من بنمای و از پرده غیب

آشکار کن و چشمم را با یک نظر بر آن جمال مبارک سُر مه

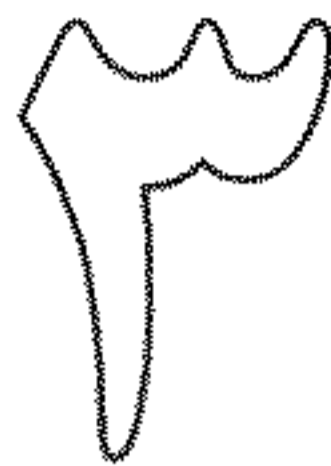
کن»<sup>۲</sup>.

۱. فرازی از دعای عهد.

بیرون خرام از غیب، طاقت نماند ما را  
باشد که باز بینم، دیدار آشنا را  
از خوان وصل بنواز، مهجور بینوا را  
هات الصبوح حیوا، یا ایها التکرا

۲. دل می رود ز دستم صاحب زمان خدا را  
ای گشتی ولایت، از غرق ده نجاتم  
ای صاحب هدایت، شکرانهی ولایت  
مست شراب شوق، این نغمه می سراید

## فصل



امام مهدی علیه السلام

از منظر اهل سنت

- بخش یک: امام مهدی علیه السلام  
در منابع اهل سنت
- بخش دو: امام مهدی علیه السلام  
در کلام بزرگان علما و عرفای اهل سنت

# بخش یک

امام مهدی علیه السلام  
در منابع اهل سنت

موضوع حضرت «بقیة الله علیه السلام» و ظهور، ویژگی‌ها و مسائل پیرامونی آن اختصاص به شیعه ندارد. بلکه در میان برادران اهل سنت و منابع معتبر آنان در این باره مطالب فراوانی ذکر شده است. مذاهب اسلامی غیر شیعی به رغم عدم پذیرش ولایت - بدان معنی که ما شیعیان معتقدیم - درباره مهدی، تولدش، ظهور و قیامش، علائم قیامش، یارانش، خاندانش، اینکه از فرزندان علی (ع)، حضرت فاطمه (س) و امام حسین (ع) بوده، سیرت و اخلاقیاتش و... احادیث متعدد و زیادی از رسول مکرم اسلام (ص) در «صحاح سته»<sup>۱</sup> و دیگر منابع معتبر خود<sup>۲</sup> بیان کرده‌اند.<sup>۳</sup> البته اعتقاد برادران اهل سنت به ولایت، به صورت اعتقاد شیعیان نیست به همین دلیل، مسئله ولایت ائمه (ع)

۱. صحاح سته یعنی صحیحهای شش گانه که شش مجموعه بزرگ از کتب روایی اهل سنت است و از موثق و معتبرترین کتابهای آنان در زمینه حدیث به شمار می‌رود. این شش کتاب عبارتند از صحیح بخاری، صحیح مسلم، سنن ابوداود، سنن ابن ماجه، سنن نسایی و جامع ترمذی.

۲. برای آشنایی با برخی از این منابع نگاه: الامام المهدی عند اهل السنة، گردآوری فقیه ایمانی.

۳. از جمله «ینابیع المودة»، خواجه کلان قندوزی متوفی ۱۲۹۳ ق؛ وی حنفی مسلک بوده و در دو جلد درباره ائمه (ع) از امام علی (ع) تا امام دوازدهم (حضرت مهدی علیه السلام) ابواب گوناگونی عنوان کرده است.

بین ایشان به صورت مکرر و آشکار مطرح نشده است.

[تفسیر و تحلیل خاص ما از ولایت سبب شده است که این موضوع بین شیعیان در طول تاریخ به صورت آشکار و پنهان زنده بماند. به اعتقاد ما شیعیان حضرات معصومین (ع)، در تکوین و تشریح بر انسانها ولایت مطلقه دارند و واسطه فیض الهی بر اهل زمین اند؛ از این رو برای بهره گیری دائم و علی الاتصال از وجود مقدس و فیاض ایشان باید در قلب و ظاهر به یاد و در ارتباط با ایشان باشیم.]

اینک به چند حدیث از احادیث نقل شده از طریق اهل سنت درباره حضرت ولی عصر (عج) اشاره می کنیم.

محمد بن یوسف بن محمد - شافعی - در کتاب «کفایة الطالب» خویش در خصوص حضرت مهدی (ع) مسائل گوناگونی را که مربوط به آن حضرت است مورد بحث و بررسی قرار داده و هر کدام از آنها را در باب جداگانه ای مطرح نموده و درباره آن روایاتی را از طرق اهل سنت ذکر کرده است.

قسمتی از آن را به نقل از بحار الأنوار در اینجا می آوریم.

«كشف الغمة: ذكر الشيخ ابو عبدالله محمد بن يوسف بن محمد الشافعي في كتاب كفاية الطالب في مناقب علي بن ابي طالب و قال في اوله: اني جمعت هذا الكتاب و عربته من طرق الشيعة ليكون الاحتجاج به أكد فقال في المهدي (ع): «<sup>۱</sup>».

مرحوم مجلسی در بحار الانوار می نویسد: علی بن عیسی در کشف الغمة آورده: محمد بن یوسف بن محمد - شافعی - در کتاب

«کفایة الطالب» که در مناقب علی (ع) به رشته تحریر کشیده، در اول این مطلب را متذکر شده است که: این کتاب [کفایة الطالب] را جمع کردم و آن را از روایاتی که به طرق شیعه نقل شده عاری نمودم (یعنی روایات را فقط از طریق عامه و اهل سنت ذکر کرده‌ام) تا آنکه احتجاج به آن مؤکدتر [و مستحکم‌تر] باشد. در خصوص حضرت مهدی گفته است:

### باب اول در خروج مهدی (ع) در آخر الزمان

۱- «عن زرّ عن عبدالله قال: قال رسول الله (ص): لا تذهب الدنيا حتى تملك العرب رجل من اهل بيتي يواطئ اسمه اسمي. اخرج ابو داود في سننه».<sup>۱</sup>

«زرّ از عبدالله روایت کرده که گفت: رسول خدا (ص) فرمود: دنیا تمام نمی‌شود تا آنکه مردی از اهل بیت من که نامش مانند نام من است، حاکم بر عرب باشد. این حدیث در سنن ابو داود - که از کتب معتبر اهل سنت و در واقع از صحاح سته می‌باشد - آمده است».

۲- «و عن علی عن النبی (ع): لو لم یبق من الدنیا الا یوم لبعث الله رجلاً من اهل بیتي یملاها عدلاً کما ملئت جوراً. هكذا اخرج ابو داود في سننه».<sup>۲</sup>

«و از علی از پیامبر اسلام (ع) نقل شده است: اگر از عمر دنیا به جز یک روز باقی نماند، خداوند مردی از اهل بیت مرا مبعوث

می سازد تا زمین را از عدالت پر سازد چنانکه از ظلم پر شده است.  
این روایت در سنن ابو داود آمده است».

### باب دوم در گفته رسول خدا (ص) که مهدی از عترت من از فرزندان فاطمه است

۳- «عن سعید بن المسيب قال: كنا عند ام سلمة فتذاكرنا المهدي  
فقال: سمعت رسول الله (ص) يقول: المهدي من عترتي من ولد فاطمة.  
اخرجه ابن ماجه في سننه»<sup>۱</sup>.

«سعید بن مسیب می گوید: نزد ام سلمه درباره حضرت مهدی  
گفت و گو می کردیم ام سلمه گفت: شنیدم رسول خدا (ص)  
می فرمود: مهدی از عترت من از فرزندان فاطمه (س) است. ابن  
ماجه این حدیث را در سنن خویش [که آن هم از صحاح سته  
به شمار می رود] ذکر کرده است».

### باب سوم در اینکه مهدی (ع) از سادات اهل بهشت است

«عن انس بن مالك قال: سمعت رسول الله (ص) يقول: نحن ولد  
عبدالمطلب سادات اهل الجنة انا و حمزة و علي و جعفر و الحسن و  
الحسين و المهدي. اخرجه ابن ماجه في صحيحه»<sup>۲</sup>.

«انس بن مالک می گوید: شنیدم از رسول خدا (ص)  
که می فرماید: ما اولاد عبدالمطلب سادات اهل  
بهشتیم، من، حمزه، علی، جعفر، حسن، حسین و

۱. همان، ص ۸۶.

۲. همان، ص ۸۷.



مهدی. ابن ماجه در صحیح خود این روایت را نقل کرده است».

### باب پنجم در اینکه اهل مشرق مهدی (ع) را یاری می کنند

«عن عبدالله بن الحارث بن جزء الزبیدی قال: قال رسول الله (ص): يخرج أناس من المشرق فيوطنون للمهدى يعني سلطانه. هذا حديث حسن صحيح روته الثقات و الاثبات اخرجہ الحافظ ابو عبدالله بن ماجه القزوينی فی سننه»<sup>۱</sup>.

«عبدالله بن حارث بن جزء زبیدی می گوید که رسول خدا (ص) فرمود: گروهی از مردم از سمت مشرق خروج و قیام کرده و زمینه حکومت مهدی را آماده می سازند [صاحب کفایة الطالب می گوید] این حدیث، حدیث حسن و صحیح است که آن را راویان موثق و عالمان حجت روایت کرده اند. حافظ ابو عبدالله بن ماجه قزوینی در سنن خویش این حدیث را نقل کرده است».

اینکه گروهی از اهل مشرق زمینه قیام و حکومت حضرت را - با برپایی حکومت دینی - مهیا می سازند، از طریق راویان شیعه نیز نقل شده است، از جمله روایت ذیل:

«عن ابي خالد الكابلي عن ابي جعفر (ع) انه قال: كاني بقوم قد خرجوا بالمشرق يطلبون الحق فلا يعطونه ثم يطلبونه فلا يعطونه فاذا رأوا ذلك وضعوا سيوفهم على عواتقهم فيعطون ما سألوه فلا يقبلونه حتى يقوموا و لا يدفعونها الا الى صاحبكم قتلاهم شهداء اما اني لو ادركت ذلك لاستبقت نفسي لصاحب هذا الامر»<sup>۲</sup>.

۱. همان.

۲. کتاب الغیة للنعمانی، باب ۲۰، ص ۲۷۳، ح ۵۰.

«ابو خالد کابلی، از امام محمد باقر (ع) روایت کرده است که فرمود: گویی می بینم مردمی را که از مشرق قیام کرده اند، آنان حق را طلب می کنند و به آنها داده نمی شود. باز آن را طلب می کنند و به آنان داده نمی شود. هنگامی که وضع را چنین می بینند، شمشیرهایشان را بر گردن (دشمنان) شان می گذارند، پس آنچه می خواهند به آنان داده می شود، ولی مقصود خود را هنوز بر آورده نمی بینند و به قیام خود ادامه داده و شمشیرها و سلاح خود را زمین نمی گذارند، تا آنجا که همه آنها را در اختیار صاحب شما [یعنی مهدی موعود (ع)] و در یاری او قرار دهند. کشته شدگان شان شهیدند. آگاه باشید اگر من آن زمان را درک کنم، خود را برای صاحب این امر [یعنی امام زمان (س)] نگاه می دارم».<sup>۱</sup>

### باب هفتم در بیان نماز گزاردن عیسی (ع) با مهدی (ع)

«ابو هریره قال: قال رسول الله (ص): کیف انتم اذا نزل ابن مریم فیکم و امامکم منکم؟ هذا حدیث حسن صحیح متفق علی صحته من حدیث محمد بن شهاب الزهري رواه البخاری و مسلم فی صحیحیہما».<sup>۲</sup>

«ابو هریره روایت کرده که رسول خدا (ص) فرمود: چگونه آید هنگامی که پسر مریم، عیسی (ع) در میان شما فرود آید در

۱. امیدواریم که انقلاب اسلامی ایران که به دست بزرگ مردی چون حضرت امام «رضوان الله تعالی علیه» در قرن معاصر به وقوع پیوست از مصادیق این حدیث بوده و زمینه ساز حکومت سراسر عدل مهدی موعود باشد.

۲. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۸۸.

حالی که امام شما [یعنی مهدی (ع)] از شماست؟! [صاحب کفایة الطالب می گوید] این حدیث، حدیث حسن و صحیح است و بر صحتش اتفاق است و از جمله احادیث محمد بن شهاب زهری است. بخاری و مسلم آن را در صحیح های خود آورده اند».

### باب شانزدهم در بیان فرشته ای که با مهدی (ع) خروج می کند

«عن عبدالله بن عمر انه قال: قال رسول الله (ص): يخرج المهدي و علي رأسه ملك ينادي ان هذا المهدي فاتبعوه. هذا حدیث حسن روته الحفاظ الائمة من اهل الحدیث كأبي نعیم و الطبرانی و غیرهما»<sup>۱</sup>.

«عبدالله بن عمر گوید، رسول خدا (ص) فرمود: خروج می کند مهدی در حالی که بر بالای سرش [یعنی از آسمان] فرشته ای ندا می کند: این است مهدی، پس از او تبعیت کنید. [صاحب کفایة الطالب می گوید] این حدیث، حدیث حسن است که حافظین برجسته حدیث مانند ابونعیم و طبرانی آن را نقل کرده اند».

### باب هفدهم در ذکر اوصاف جسمانی مهدی (ع)

«عن حذیفة انه قال: قال رسول الله (ص): المهدي رجل من ولدی لونه لون عربي و جسمه جسم اسرائیلی علی خده الایمن خال کانه کوكب دری یملأ الارض عدلا کما ملئت جورا یرضی بخلافته اهل الارض و اهل السماء و الطیر فی الجوّ. هذا حدیث حسن رزقناه عالیاً بحمد الله عن جم غفیر اصحاب الثقفی و سنده معروف عندنا»<sup>۲</sup>.

۱. همان، ص ۹۵.

۲. همان.

«حذیفه روایت کرده که رسول خدا(ص) فرمود: مهدی مردی است از فرزندان من، رنگش عربی و جسمش اسرائیلی است، در گونه راست او خالی است به مانند کوکب درخشان، زمین را پر از عدل می گرداند چنان که پر از ظلم شده است، اهل زمین و آسمان و پرندگان به خلافتش راضی می شوند. [صاحب کفایة الطالب می گوید] این حدیث، حدیث حَسَن است که به حمد خداوند به خوبی روزی ما شده از گروه زیادی از اصحاب ثقفی و سندش نزد ما شناخته شده است».

### باب نوزدهم در بیان چگونگی دندانهای مهدی(ع)

«عن عبدالرحمن بن عوف قال: قال رسول الله(ص): لیبعثن الله من عترتی رجلا افرق الثنایا اجلی الجبهة یملأ الارض عدلا و یفیض المال فیضا. هكذا اخرجہ الحافظ ابو نعیم فی عوالمه».<sup>۱</sup>

«عبدالرحمن بن عوف گوید: رسول خدا(ص) فرمود: هر آینه خداوند از عترت من مردی را مبعوث می کند که دندانهای ثنایای او از یکدیگر جداست؛ پیشانی اش باز است، زمین را پر از عدل می کند و مال را چنان عادلانه تقسیم می کند که فقیری پیدا نمی شود. [صاحب کفایة الطالب می گوید] این حدیث را حافظ ابونعیم در عوالمی خود نقل کرده است».

### باب بیست و پنجم در دلایل زنده بودن مهدی (ع)

«فی الدلالة علی کون المهدی حیا باقیا غیبه الی الان و لا امتناع فی بقائه بدلیل بقاء عیسی و الخضر و الیاس من اولیاء الله تعالی و بقاء الدجال و ابلیس اللعین من اعداء الله تعالی و هؤلاء قد ثبت بقاؤهم بالکتاب و السنة و قد اتفقوا ثم انکروا جواز بقاء المهدی لانهم انما انکروا بقائه من وجهین احدهما طول الزمان و الثانی انه فی سرداب من غیر ان یقوم احد بطعامه و شرابه و هذا ممتنع عادة...»<sup>۱</sup>

«در دلایل اینکه مهدی از زمان غیبتش تاکنون زنده و باقی است: هیچ امتناعی در این بقاء و تداوم حیات نمی باشد، به دلیل آنکه عیسی (ع)، خضر (ع) و الیاس (ع) - که از اولیاء الله هستند - و نیز دجال و ابلیس لعین - که از دشمنان خدا به شمار می روند - تاکنون باقی [و زنده] هستند. و بقاء و طول عمر و حیات آنان با آیات قرآن و سنت ثابت گشته است و [عده ای از علماء] بر این امر اجماع نظر دارند، [اما] جواز بقاء حضرت مهدی را انکار نکرده اند به دو جهت: یکی طول زمان و دیگری وجود حضرت در سرداب بدون آنکه کسی به او آب و نانی بدهد و باقی بودن او در حالت گرسنگی و تشنگی به حسب عادی ممتنع است...».

مؤلف کفایة الطالب به تفصیل به ردّ این دو جهت از دیدگاه آیات و روایات می پردازد که مجال طرح و بررسی آن نیست.<sup>۲</sup>

به هر روی، با توجه به روایات و احادیث فراوانی که در خصوص حضرت مهدی (ع) از طریق اهل سنت نقل شده است به خوبی می توان

۱. همان، ص ۹۷.

۲. نگا، همان، ص ۱۰۲-۹۸.

اذعان داشت که برادران سنی و مذاهب اسلامی غیر شیعی نیز به وجود،  
خصایص، ظهور و قیام حضرت ولی عصر (عج) باور و اعتقاد دارند،  
هر چند اعتقاد آنان در خصوص ولایت حضرت همچون اعتقاد شیعیان  
نیست.

# بخش دو

امام مهدی علیه السلام  
در کلام بزرگان علما و عرفای اهل سنت

بزرگانی از اهل سنت\* نیز درباره حضرت مهدی (ع) مطالب درخور توجهی چه در قالب نثر و چه به صورت شعر ابراز داشته‌اند که به نمونه‌های اندکی از آن اشاره می‌کنیم.

یک. محی الدین ابن عربی (م ۶۳۸ هـ. ق)

ابن عربی که از بزرگان عرفا و در حقیقت پدر عرفان به‌شمار می‌رود در فتوحات مکیه خویش باب ۳۶۶ بنابر نقل الیواقیت و الجواهر<sup>۱</sup> شعرانی می‌گوید:

«بدانید که خروج و قیام مهدی (ع) حتمی است، اما قیام او واقع نخواهد گشت، مگر زمانی که زمین از ظلم و ستم لبریز گردد، سپس مهدی آن را از عدل و داد پر خواهد کرد و اگر یک روز

\* البته اگر سنی بودن برخی از آنان را بپذیریم.

۱. متأسفانه بخشی از عبارتی که شعرانی در کتاب خویش از فتوحات مکیه نقل کرده از اصل فتوحات حذف گردیده است یعنی پس از تصریح به اینکه حضرت از عترت رسول خدا و از فرزندان فاطمه است تنها به اینکه جدّه الحسین بن علی بن ابی طالب اشاره شده و نام تک تک امامان حذف گردیده است (نگاه: فتوحات المکیه، ج ۳، باب ۳۶۶، ص ۳۲۷)



از دنیا مانده باشد، خداوند آن روز را چندان طولانی کند تا خلیفه خدا بیاید. او از عترت رسول الله (ص) و از فرزندان فاطمه (ع) است و جد او حسین بن علی (ع) است. پدر او امام حسن عسکری (ع) فرزند امام علی نقی (با نون) فرزند امام محمد تقی (با تاء) فرزند امام رضا فرزند امام موسی کاظم فرزند امام جعفر صادق فرزند امام باقر فرزند امام زین العابدین فرزند امام حسین فرزند امام علی بن ابی طالب (ع) است...»<sup>۱</sup>

### دو. صدرالدین قونوی (م ۶۷۳ هـ. ق)

وی که از شاگردان برجسته ابن عربی است، در وصایای خویش گفت:

«ان الکتب التي کانت لی من کتب الطب و کتب الحکماء و کتب الفلاسفة بیعوها و تصدقوا بثمانها للفقراء و اما کتب التفاسیر و الاحادیث و التصوف فاحفظوها فی دار الکتب و اقرؤا کلمة التوحید لا اله الا الله سبعین الف مرة اللیلة الاولی بحضور القلب و بلغوا منی سلاماً الی المهدی (ع)»<sup>۲</sup>

«کتابهایی که من داشتم [پس از مرگ من] کتابهای طب و حکمت و فلسفه را بفروشید و پول آن را به فقراء صدقه دهید و اما کتابهای تفسیر و حدیث و عرفان را در کتابخانه نگاه دارید. در شب اول مرگ من هفتاد هزار بار کلمه توحید (لا اله الا الله) را با حضور قلب بخوانید و سلام مرا به مهدی (ع) برسانید».

۱. البواقیت و الجواهر، ج ۲، ص ۱۴۳.

۲. ینایع المودة لذوی القربی، جزء سوم، باب ۸۴، ص ۳۴۱-۳۴۰.

سه. شیخ احمد جامی نامقی

شیخ عبدالرحمن جامی در کتاب نفحات الانس خویش از عارفی نامدار که شاگردان زیادی در عرفان داشته و از حالات معنوی عجیبی برخوردار بوده و بیش از هزار صفحه کتاب تدوین نموده است - به نام شیخ احمد جامی نامقی - شعری در خصوص اهل بیت علیهم السلام و حضرت مهدی (ع) نقل کرده که درخور توجه است.

من ز مهر حیدرم هر لحظه اندر دل صفاست	از پی حیدر حسن ما را امام و رهنماست
همچو کلب افتاده ام بر آستان بوالحسن	خاک نعلین حسین بر هر دو چشم توتیاست
عابدین تاج سر و باقر دو چشم روشنم	دین جعفر بر حق است و مذهب موسی رواست
ای موالی وصف سلطان خراسان را شنو	ذره ای از خاک قبرش دردمندان را دواست
پیشوای مؤمنان است ای مسلمانان تقی	گر نقی را دوست داری بر همه مذهب رواست
عسکری نور دو چشم عالمست و آدم است	همچو یک مهدی سپهسالار در عالم کجاست
قلعه خیبر گرفتنه آن شهنشاہ عرب	ز آنکه در بازوی حیدر نامه افتاست
شاعران از بهر سیم و زر سخنها گفته اند	احمد جامی غلام خاص شاه اولیاست <sup>۱</sup>

چهار. شیخ فریدالدین عطار نیشابوری (م ۶۱۸ هـ. ق)

عارف نامدار و شاعر بلند آوازه، عطار، در کتاب مظهر العجائب و مظهر الاسرار در خصوص حضرت مهدی (ع) اشعار زیبایی سروده است:

مصطفی ختم رسل شد در جهان	مرتضی ختم ولایت در عیان
جمله فرزندان حیدر اولیا	جمله یک نوراند حق کرد این ندا

۱. همان، باب ۸۷، ص ۲۴۹-۲۵۰ و نفحات الانس، ص ۳۵۷.

و بعد از شمارش اسماء یازده امام چنین می گوید:

صد هزاران اولیا روی زمین	از خدا خواهند مهدی را یقین
یا الهی مهدیم از غیب آر	تا جهان عدل گردد آشکار
مهدی هادی است تاج اتقیا	بهترین خلق برج اولیا
ای ولای تو معین آمده	بر دل و جانها همه روشن شده
ای تو ختم اولیای این زمان	وز همه معنی نهانی جان جان
ای تو هم پیدا و پنهان آمده	بنده عطارت ثناخوان آمده <sup>۱</sup>

پنج. جلال الدین رومی (م ۶۷۲ هـ. ق)

مولوی نیز در دیوان کبیر خویش در توصیف اهل بیت و امام زمان (س) چنین می گوید:

ای سرور مردان علی، مردان سلامت می کنند  
وی صفدر مردان علی، مردان سلامت می کنند  
تا آنجا که:

با قاتل کفار گو با دین و با دیندار گو	با حیدر کرار گو، مستان سلامت می کنند
با درج دو گوهر بگو، با برج دو اختر بگو	با شبر و شبیر گو، مستان سلامت می کنند
با زین دین عابد بگو با نور دین باقر بگو	با جعفر صادق بگو، مستان سلامت می کنند
با موسی کاظم بگو با طوسی عالم بگو	با تقی قائم بگو، مستان سلامت می کنند
با میر دین هادی بگو، عسکری مهدی بگو	با آن ولی مهدی بگو، مستان سلامت می کنند <sup>۲</sup>

۱. همان، ص ۲۵۱-۳۵۰ و مظهرالعجائب و مظهرالاسرار، ص ۷.

۲. همان، ص ۳۵۱.

# فصل

## ۴

### عصر ظهور

- بخش یک: برخی علائم ظهور
- بخش دو: عذاب استیصال، و تقارن بعضی از انواع آن با عصر ظهور
- بخش سه: عدم جواز توقیت
- بخش چهار: قیام امام زمان علیه السلام، یکی از مواقع ظهور حق
- بخش پنج: ظهور حضرت ولی عصر علیه السلام، هنگام قرار گرفتن انسان در مسیر اصلی خودش
- بخش شش: علل روگردانی از امام زمان علیه السلام، در عصر ظهور
- بخش هفت: قیام امام عصر علیه السلام، و تأویل برخی آیات
- بخش هشت: یاران و جنود امام

# بخش یک

برخی علائم ظهور

اشارات آیات قرآن و نیز تصریحات احادیث در خصوص نشانه‌های ظهور فراوان بوده و تبیین و تحلیل آنها خود رساله‌ای مستقل می‌خواهد، اما در حد نوشتار حاضر به بعضی از علائم اشاره می‌شود.

### نشانه‌های حتمی و غیر حتمی

علائم ظهور امام زمان (س) در یک تقسیم‌بندی کلی به نشانه‌های حتمی و غیر حتمی - یا محتوم و غیر محتوم - تقسیم می‌گردد. مقصود از علائم حتمی، نشانه‌هایی است که حتماً تحقق پیدا می‌کنند و مراد از علائم غیر حتمی و غیر محتوم، نشانه‌هایی است که ممکن است تحقق پیدا کنند و ممکن است تحقق نیابند. پاره‌ای از روایات به صراحت به این دو نوع نشانه اشاره کرده‌اند:

۱. «عن عبدالله بن سنان عن ابي عبدالله (ع) انه قال: النداء من

المحتوم و السفیانی من المحتوم و قتل النفس الزکیة من المحتوم و

کف یطلع من السماء من المحتوم قال (ع): و فزعة فی شهر رمضان

توقظ النائم و تفرع اليقظان و تخرج الفتاة من خدرها»<sup>۱</sup>

«عبدالله بن سنان از امام صادق نقل کرده که حضرت فرمود: ندای آسمانی از [نشانه‌های] حتمی است، خروج سفیانی از [علائم] حتمی است، کشته شدن نفس پاک از [آیات] حتمی است، دستی که [ظهور قدرت خداست و] از آسمان طلوع می‌کند از [نشانه‌های] حتمی است، [سپس] امام در [ادامه] فرمود: و از نشانه‌های حتمی است امر فزع آور تکان‌دهنده در ماه رمضان که خوابیده را بیدار می‌کند و بیدارها را به تکان [توأم با ترس و وحشت و تحیر] می‌اندازد و دختر با عفت را از خانه خود بیرون می‌آورد».

در این روایت علاوه بر آنکه حتمی بودن بعضی علائم به صراحت بیان شده، برخی از آنها نیز شمارش گردیده است: ۱- فریادی آسمانی که نام امام زمان (ع) را ندا می‌کند. ۲- ظهور شخصی که چون ابوسفیان و فرزندان او عمل می‌کند یعنی انسانها را به ضلالت و گمراهی فرا خوانده و با حق و حقیقت به جنگ برمی‌خیزد و قیام و دعوتش در منطقه خاورمیانه است، البته احتمال این معنا نیز هست که او از نسل ابوسفیان هم باشد. ۳- کشته شدن نفس زکیه، یعنی به شهادت رسیدن شخصیت پاک و مهذب و مورد نظر حضرت حق [که براساس پاره‌ای از روایات ۱۵ روز یا زمانی کم پس از کشته شدن او حضرت قیام می‌کند].<sup>۲</sup> ۴- ظاهر شدن دستی از آسمان که به نظر می‌رسد مقصود ظهور قدرت الهی باشد یا جریانات و حوادثی در کرات دیگر رخ

۱. بحار الانوار، ج ۵۲، باب ۲۵، ص ۲۳۳، ح ۹۸.

۲. نگا: منتخب‌الانوار، فصل ششم، باب سوم، ص ۵۴۴، ح ۲.

دهد، یا واقعاً دستی به صورت یک امر خارق‌العاده و غیرعادی در آسمان نمایان گردد با حکایت‌های مرموز. ۵- امری تکان‌دهنده که بر اثر آن، تحیر، دهشت و وحشت همه را فرا گیرد.

۲. «عن عیسی بن اعین ابی عبدالله (ع) قال: السفیانی من المحتوم و خروجه من اول خروجه الی آخره خمسة عشر شهرا ستة اشهر یقاتل فیها فاذا ملك الكور الخمس ملك تسعة اشهر و لم یزد علیها یوماً»<sup>۱</sup>.

«عیسی بن اعین از امام صادق (ع) نقل کرده که آن حضرت فرمود: [خروج] سفیانی از [نشانه‌های] محتوم است [یعنی این امر حتماً محقق خواهد شد و هیچ تغییری و تبدیل نخواهد یافت] و آغاز و انجام قیامش پانزده ماه است. شش ماه آن می‌جنگد پس هنگامی که مالک پنج منطقه گردید،<sup>۲</sup> نه ماه [دیگر را] سلطنت می‌کند و [این مدت یعنی پانزده ماه] یک روز هم بیشتر نمی‌شود».

در این روایت نیز حضرت خروج سفیانی را به عنوان نشانه‌ای حتمی ذکر فرموده‌اند.

۳. «عن عبدالملك بن اعین قال: كنت عند ابی جعفر (ع) فجرى ذکر القائم (ع) فقلت له: ارجوان یكون عاجلا و لا یكون سفیانی. فقال: لا والله انه لمن المحتوم الذی لا یتد منه»<sup>۳</sup>.

«عبدالملك بن اعین می‌گوید: در خدمت امام محمدباقر (ع) بودم، پس [در آن میان] ذکر حضرت قائم (ع) شد، به حضرت گفتم:

۱. بحارالانوار، ج ۵۲، باب ۲۵، ص ۲۴۸، ح ۱۳۰.

۲. این پنج منطقه عبارتند از: شام، فلسطین، حلب، حمص و اردن.

۳. بحارالانوار، ج ۵۲، باب ۲۵، ص ۲۴۹، ح ۱۳۲.



امیدوارم ظهور حضرت به زودی محقق شود و خروج سفیانی در میان نباشد. حضرت فرمود: نه چنین است، قسم به خدا که خروج سفیانی از [نشانه‌های] حتمی است که باید باشد».

در این روایت، حضرت علاوه بر طرح خروج سفیانی به عنوان نشانه‌ای حتمی، محتوم را نیز معنا کردند و آن عبارت است از امری که باید باشد و تغییر در آن صورت نمی‌گیرد.

۴. «عن حمران بن اعین عن ابي جعفر محمد بن علی (ع) فی قوله تعالی (فَقَضَىٰ أَجَلًا وَأَجَلٌ مُّسَمًّى عِنْدَهُ) <sup>۱</sup> قال: انهما اجلان، اجل محتوم و اجل موقوف. قال له حمران: ما المحتوم؟ قال: الذی لا یكون غیره قال: و ما الموقوف؟ قال: هو الذی لله فیہ المشیة. قال حمران: انی لارجو ان ینکون اجل السفیانی من الموقوف فقال ابو جعفر (ع): لا والله انه من المحتوم» <sup>۲</sup>.

«حمران بن اعین از امام محمد باقر (ع) درباره قول خداوند متعال «وَأَجَلٌ مُّسَمًّى عِنْدَهُ» را برای شما مقرر داشت و اجل حتمی نزد اوست» نقل کرده که حضرت فرمود: اجل [یعنی مدت] دو قسم است یکی اجل حتمی و دیگری موقوف [و غیر حتمی]، حمران گفت: اجل محتوم چیست؟ حضرت فرمود: اجلی که غیر از آن نمی‌شود [یعنی تغییر و تبدیلی نمی‌کند] [سپس] حمران گفت: اجل موقوف [و غیر حتمی] چیست؟ حضرت فرمود: اجلی است که در آن خدای متعال مشیت مَحْو و اثبات دارد [اگر خواست همان را محقق می‌کند اگر نخواست آن را تبدیل می‌کند] حمران گفت: من امیدوارم که اجل سفیانی از موقوف [و نشانه‌های غیر حتمی]

۱. انعام (۶)، آیه ۲.

۲. بحار الانوار، ج ۵۲، باب ۲۵، ص ۲۴۹، ح ۱۳۳.

باشد. حضرت فرمود: نه چنین است، قسم به خدا که اجل یعنی مدت خروج سفیانی حتمی است».

حدیث فوق به روشنی امر محتوم و غیر محتوم را تعریف و تبیین نموده و خروج سفیانی را از نشانه‌های محتوم دانسته است.

### توضیحی بایسته

باید به این نکته ظریف و دقیق توجه داشت که میان امر محتوم و وعده حق تفاوت است. وعده حق به هیچ وجه دچار تغییر و تبدیل نگشته و تخلف ناپذیر است، اما امر حتمی - که از وعده‌های خداوند نیست -، هر چند نسبت به امر غیر حتمی امکان عدم تحققش بسیار ضعیف است ولی ممکن است «بدائی» حاصل شود و آن امر به وقوع نپیوندد، به بیان دیگر وعده خداوند حتمی حتمی است و احتمال عوض شدن آن صفر است ولی امر محتومی - که در زمره وعده‌های الهی نباشد -، احتمال عوض شدن آن هست، هر چند این احتمال ده درصد یا کم‌تر از آن باشد. در این زمینه به روایت ذیل دقت کنید:

«عن داود بن ابی القاسم قال: كنا عند ابی جعفر محمد بن علی الرضا (ع) فجری ذکر السفیانی و ما جاء فی الروایة من ان امره من المحتوم فقلت لابی جعفر (ع): هل یبدو لله فی المحتوم؟ قال: نعم، قلنا له: فنخاف ان یبدو لله فی القائم. قال: القائم من المیعاد».<sup>۱</sup>

«داود بن قاسم روایت کرده که در خدمت امام محمد تقی (ع) بودیم پس ذکر سفیانی به میان آمد و درباره آنچه در روایت

۱. بحار الانوار، ج ۵۲، باب ۲۵، ص ۲۵۰، ح ۱۳۸.

آمده که خروجش از امور و نشانه‌های حتمی است، سخن گفته شد. پس به امام (ع) گفتم: آیا برای خداوند بدایی در امر محتوم رخ می‌دهد؟ فرمود: بله، گفتیم: پس می‌ترسیم که برای خداوند درباره ظهور قائم (ع) بدایی حاصل شود. فرمود: [ظهور و خروج و قیام] قائم از میعاد [و در زمره وعده‌های الهی] است».

در حدیث شریف حضرت به خوبی امر محتوم را از وعده الهی تفکیک فرموده است، در امر محتوم، وقوع بداء ممکن است ولی در وعده الهی تحقق بداء ممکن نیست (إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ) ظهور حضرت ولی عصر (عج) از وعده‌های الهی است و از این رو هیچ تغییر و تبدیلی در آن راه ندارد ولی خروج سفیانی از امور محتوم الهی است و بنابراین ممکن است با حصول بدائی، محقق نشود. از این تفکیک دقیق و عمیق می‌توان چنین استفاده کرد که ممکن است با تضرع و دعای خوبان و صالحان و استجابت حضرت حق برخی از نشانه‌های حتمی که شدید و سخت بوده و گرفتاری‌ها و ناگواری‌هایی دربر دارند، محقق نشوند.

### ندای آسمانی

یکی از علائم ظهور ندای آسمانی است که در این احادیث به خوبی توصیف شده است:

۱. «عن محمد بن مسلم قال: ینادی مناد من السماء باسم القائم

فیسمع ما بین المشرق الی المغرب فلا یتقی راقدا الا قام و لا قائم

الاقعد و لا قاعد الا قام على رجليه من ذلك الصوت و هو صوت  
جبرئيل الروح الامين»<sup>۱</sup>.

شیخ طوسی در کتاب الغیبة خویش از محمد بن مسلم روایت کرده  
که:

«ندا کننده‌ای از آسمان نام حضرت قائم (ع) را ندا می‌کند  
و هر کس که میان مشرق تا مغرب است، آن را می‌شنود، پس  
خوابیده‌ای نمی‌ماند مگر آنکه [به جهت این ندا] بیدار می‌شود،  
و ایستاده‌ای نمی‌ماند مگر اینکه [به خاطر این ندا] می‌نشیند و  
نشسته‌ای نمی‌ماند مگر آنکه از آن ندا بر پاهایش می‌ایستد و آن  
صدای جبرئیل روح‌الامین است».

این حدیث به روشنی این حقیقت را خاطر نشان می‌سازد که این  
نداء صوتی است غیر عادی.

۲. «عن عبدالله بن سنان قال: كنت عند ابي عبدالله (ع) فسمعت  
رجلا من همدان يقول له: ان هؤلاء العامة يعيروننا و يقولون لنا:  
انكم تزعمون ان منادياً ينادى من السماء باسم صاحب هذا الامر و  
كان متكئاً فغضب و جلس ثم قال: لا ترووه عنى و ارووه عن ابي و  
لا حرج عليكم في ذلك، اشهد اني سمعت ابي (ع) يقول: والله ان ذلك في  
كتاب الله عزوجل ليبن حيث يقول: (ان نَشَأَ نُنَزِّلُ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ  
آيَةً فَضَلَّتْ أَغْنَائُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ) <sup>۲</sup> فلا يبقى في الارض يومئذ احد  
الا خضع و ذلت رقبتة لها فيؤمن اهل الارض اذا سمعوا الصوت من  
السماء الا ان الحق في علي بن ابي طالب (ع) و شيعته...»<sup>۳</sup>.

۱. بحار الانوار، ج ۵۲، باب ۲۶، ص ۲۹۰، ح ۳۲.

۲. شعراء (۲۶)، آیه ۴.

۳. بحار الانوار، ج ۵۲، باب ۲۶، ص ۲۹۲، ح ۴۰.

«از عبدالله بن سنان روایت شده که: «در محضر امام صادق(ع) بودم پس شنیدم که مردی از اهل همدان برای حضرت می گفت: جماعتی ما را سرزنش می کنند و می گویند: شما گمان می کنید که نداکننده‌ای از آسمان اسم صاحب این امر را ندا می کند [و این پنداری بیش نیست] در این وقت امام صادق(ع) که تکیه داده بودند، برخاستند و نشستند [از شدت ناراحتی] سپس فرمودند این مطلبی را که می‌خواهم بگویم، از من نقل نکنید [بلکه] از پدرم روایت نمایید و بر شما در این خصوص حرجی نیست. شهادت می‌دهم بر اینکه از پدرم [امام باقر(ع)] شنیدم که می‌فرمود: به خدا سوگو کند، این امر در کتاب خداوند عزوجل [یعنی قرآن] واضح است آنجا که می‌فرماید: «اگر بخواهیم آیت و نشانه‌ای از آسمان بر آنان فرود می‌آوریم، تا در برابر آن، گردنهایشان خاضع گردد» پس در آن روز کسی بر روی زمین نمی‌ماند مگر آنکه در برابر آن آیت آسمانی [و غیرعادی که ندا کردن اسم صاحب‌الأمر علیه‌السلام است] خاضع گشته و گردن فرود می‌آورد. پس اهل زمین به آن ندا ایمان می‌آورند آنگاه که به دنبال آن صوتی را از آسمان [باز به صورت غیرعادی] می‌شنوند که می‌گوید: آگاه باشید! به درستی که حق با علی بن ابی‌طالب(ع) و شیعه اوست...».

روایت فوق، هم به آیت، معجزه و غیرعادی و آسمانی بودن ندای اسم صاحب‌الأمر(ع) و همچنین صوتی که به دنبال آن است و هر دو از علائم ظهور است اشاره نموده و هم به خضوع و قبول و ایمان آوردن همه.

## ندای تشکیکی

چنانکه از روایات استفاده می‌شود، در برابر نداهای حق و آسمانی، نداهای شیطانی نیز به کار می‌افتد و این موجب می‌شود عده‌ای ناآگاه و سست ایمان از نداهای حق و آسمانی رو برگردانده و در برابر حضرت ایستادگی کنند. برای آنکه محبان و علاقه‌مندان از این مخاطره و تهدید مصون بمانند، باید اطلاعات و آگاهی خویش را از علائم ظهور و مباحث مرتبط با حضرت بقیةالله (س) افزایش دهند و روایات معتبر در این زمینه را مطالعه نمایند تا بتوانند حق را از باطل تشخیص دهند و این توصیه‌ای است که در این حدیث به صراحت آمده است:

«عن زرارة بن اعین قال: سمعت ابا عبد الله (ع) يقول: ینادی مناد من السماء ان فلانا هو الامیر و ینادی مناد ان علیا و شیعتہ هم الفائزون، قلت: فمن یقاتل المهدی بعد هذا؟ فقال: ان الشیطان ینادی ان فلانا و شیعتہ هم الفائزون لرجل من بنی امیہ قلت: فمن یعرف الصادق من الکاذب؟ قال: یعرفه الذین کانوا یروون حدیثنا و یقولون انه یكون قبل ان یكون و یعلمون انهم هم المحقون الصادقون».<sup>۱</sup>

«زرارة بن اعین گوید: شنیدم امام صادق (ع) می‌فرمود: منادی‌ای از آسمان ندا می‌کند که فلانی امیر شماست و منادی‌ای ندا می‌کند که علی (ع) و شیعیان او رستگارند، گفتم: [با این وصف دیگر همه باید به طرف حضرت مهدی کشیده شوند و موافق او گردند] پس، بعد از این چه کسی با مهدی مقاتله می‌کند؟ فرمود: به درستی

۱. کتاب الغیبة للنعمانی، باب ۱۴، ص ۲۶۴، ح ۲۸.

که شیطان [در مقابل] برای مردی که از بنی امیه است و شیوه آنها را دارد، و یا فقط شیوه اش بنی امیه ای است ندا می کند که فلانی و شیعیان او رستگارند. گفتم: پس چه کسی راستگو از دروغگو را می شناسد؟ فرمود: کسانی راستگو را از دروغگو می شناسند که احادیث ما را یاد گرفته و روایت کرده اند، و براساس همان احادیث از قبل می گویند که چه می شود و چه پیش می آید، و می دانند حضرت مهدی (ع) و حضرت علی (ع) و شیعیانش هستند که صاحبان حق و راستگویانند».

بنابراین ارتقاء معرفت در ابعاد گوناگون جریان ظهور حضرت مهدی (س) با استفاده از منابع معتبر ضروری است.

### ملاحم یا کشتارهای بزرگ

یکی دیگر از علائم ظهور امام (س) وقوع ملاحم<sup>۱</sup> و کشتارهای بزرگ و جنگ و خونریزی های شدید و عظیم است. مرکز این برخوردهای سهمگین - براساس روایات - منطقه خاورمیانه است، هر چند در مناطق دیگر دنیا هم با شدت و ضعف وجود خواهد داشت. احادیث ذیل حکایتگر این نشانه اند:

۱. «عن عبدالله بن سنان قال: سمعت ابا عبدالله (ع) يقول: انه ینادی

باسم صاحب هذا الامر مناد من السماء، الامر لفلان بن فلان ففیم

القتال».<sup>۲</sup>

«عبدالله بن سنان گفت: شنیدم امام صادق (ع) می فرمود: منادی ای

۱. ملاحم جمع «ملحمة» است. و جنگ بزرگ پر کشتار را ملحمة گویند، زیرا مردم در این جنگ چنان در هم فرو می روند که گویی پودهای جامه اند که در تارها فرو رفته اند.

۲. بحار الانوار، ج ۵۲، باب ۲۶، ص ۲۹۶، ح ۵۱.

از آسمان نام صاحب این امر را می‌برد و می‌گوید: امر [خلافت و حکومت] برای فلان پسر فلانی است پس برای چه می‌جنگید».

این روایت با لحنی خاص به‌خوبی این نکته ظریف را بیان می‌کند که ندای آسمانی در متن کشتار و قتال و خونریزی است، یعنی قبل از آن برخورد شدید رخ داده و در اثناء آن، ندای آسمانی به‌وقوع پیوسته و با لحنی تعجب‌انگیز می‌گوید چرا با یکدیگر می‌جنگید.

۲. «عن عبدالله بن سنان قال: سمعت ابا عبدالله (ع) يقول: لا يكون هذا الامر الذي تمدون اعينكم اليه حتى ينادى مناد من السماء؛ الا ان فلانا صاحب الامر فعلام القتال؟»<sup>۱</sup>

«عبدالله بن سنان گفت: شنیدم امام صادق (ع) می‌فرمود: این امر که چشمهای خویش را به [وقوع] آن دوخته‌اید [یعنی قیام حضرت] واقع نخواهد شد تا هنگامی که نداکننده‌ای از آسمان ندا کند که: آگاه باشید! فلان شخص صاحب این امر است، پس بر سر چه چیزی با یکدیگر می‌جنگید؟».

اینکه بخشی از ندای آسمانی با تعجب، چرایی جنگ و خونریزی و کشتار را مطرح می‌سازد از شدت، بزرگی و غیرعادی بودن آن حکایت می‌کند.

۳. «عن منذر الجوزي عن ابي عبدالله (ع) قال: سمعته يقول: يزجر الناس قبل قيام القائم (ع) عن معاصيهم بنار تظهر لهم في السماء و حمرة تجلل السماء و خسف ببغداد و خسف ببلدة البصرة و دماء تسفك بها و خراب دورها و فناء يقع في اهلها و شمول اهل العراق خوف لا يكون معه قرار»<sup>۲</sup>.

۱. همان، ح ۵۲.

۲. همان، باب ۲۵، ص ۲۲۱، ح ۸۵.



شیخ مفید (ره) در کتاب ارشاد خویش از مندر جوزی نقل کرده که: گفت:

«شنیدم امام صادق (ع) می فرمود: [خداوند] قبل از قیام حضرت قائم (ع) مردم را [با نشانه‌هایی] از گناهانشان نهی می فرماید، [آن علائم عبارتند از:] آتشی در آسمان ظاهر می شود و رنگ سرخی آسمان را می پوشاند و فرو رفتنی در زمین در بغداد و شهر بصره رخ می دهد و خونهایی در بصره ریخته می شود و خانه‌های آن خراب می گردد و فناء و اضمحلال در اهل بصره به وقوع می پیوندد و بیم و ترسی اهل عراق را می گیرد که قرار و آرامشی باقی نمی ماند».

حدیث فوق نیز به جنگ چشمگیر و بر اثر آن دهان باز کردن زمین و فرو بردن مردم در خود و کشتار و خونریزی در بغداد و بصره و منطقه عراق اشاره دارد.

امید است حرکتها و جریانها و حوادثی که در عراق رخ می دهد منجر شود به آنچه امیرالمؤمنین (ع) در دو روایت ذیل به آن تصریح فرموده است:

يك. «عن حبة العرنی قال: قال امیرالمؤمنین (ع): کانتی انظر الی شیعتنا بمسجد الکوفة قد ضربوا الفساطیط یعلمون الناس القرآن کما انزل...»<sup>۱</sup>

«حبه عرنی گفت: امیرالمؤمنین فرمودند: گویی می بینم که شیعیان ما در مسجد کوفه خیمه‌هایی برپا کرده و به مردم قرآن را آنچنان که نازل شده است تعلیم می دهند...».

۱. کتاب الغیبة للنعمانی، باب ۲۱، ص ۳۱۸-۳۱۷، ح ۳.

دو. عن الاصبع بن نباته قال: سمعت علياً (ع) يقول: كَانِي بِالْعَجْمِ  
فَسَاطِطِهِمْ فِي مَسْجِدِ الْكُوفَةِ يَعْلَمُونَ النَّاسَ الْقُرْآنَ كَمَا أَنْزَلَ...»<sup>۱</sup>  
«اصبع بن نباته گفت: شنیدم علی (ع) می فرمود: گویی می بینم  
عجم را که خیمه‌هایی در مسجد کوفه برپا کرده‌اند و به مردم  
قرآن را آنطور که نازل شده است تعلیم می‌دهند...».

تعبیر «کما انزل» «آنچنان که نازل شده است» حکایتگر تحریف  
معنوی قرآن یعنی تفسیر ناصحیح و برداشت نادرست از آن در آن  
دوران است. و شیعیان با برپایی محافل تعلیم قرآن، می‌کوشند تا  
تلقی‌های نادرست و غیر صحیح و منحرف را از دامن معانی اصیل و  
ناب آیات الهی بزدایند.

### مهم‌ترین علائم ظهور در یک روایت

در آغاز این سخن گفتیم تبیین تفصیلی نشانه‌های ظهور خارج از  
حدّ این نوشتار است؛ از این رو در پایان به حدیثی نسبتاً طولانی که  
مهم‌ترین علائم ظهور امام زمان (س) چه علائم نزدیک به ظهور، چه  
علائم نزدیک‌تر، و چه علائم اوایل ظهور و شروع آن را می‌شمارد  
بسنده می‌کنیم:

«عن ابی بصیر عن ابی جعفر محمد بن علی (ع) انه قال: اذا رأیتم  
ناراً من قبل المشرق شبه الهردی العظیم تطلع ثلاثة ایام او سبعة  
فتوقعوا فرج آل محمد (ص) ان شاء الله عزوجل (انَّ الله عزیرٌ حکیمٌ) ثم  
قال: الصیحة لا تكون الا فی شهر رمضان لان شهر رمضان شهر الله  
و الصیحة فیهِ هی صیحة جبرئیل (ع) الی هذا الخلق ثم قال: ینادی

مناد من السماء باسم القائم (ع) فيسمع من بالشرق و من بالمغرب لا يبقى راقدا الا استيقظ و لا قائم الا قعد و لا قاعد الا قام على رجليه فزعا من ذلك الصوت فرحم الله عبداً سمع ذلك الصوت فاجاب فان الصوت صوت جبرئيل الروح الامين (ع) و قال (ع): الصوت في شهر رمضان في ليلة جمعة ليلة ثلاث و عشرين فلا تشكوا في ذلك و اسمعوا و اطيعوا و في آخر النهار صوت ابليس اللعين ينادى: الا ان فلانا قتل مظلوما ليشكك الناس و يفتنهم فكم ذلك اليوم من شاك متحير قد هوى في النار فاذا سمعتم الصوت في شهر رمضان فلا تشكوا فيه انه صوت جبرئيل و علامة ذلك انه ينادى باسم القائم و اسم ابيه (ع) حتى تسمعه العذراء في خدرها فتخرض اباها و اخاها على الخروج و قال (ع): لا بد من هذين الصوتين قبل خروج القائم (ع) صوت من السماء و هو صوت جبرئيل باسم صاحب هذا الامر و اسم ابيه و صوت من الارض و هو صوت ابليس اللعين ينادى باسم فلان انه قتل مظلوما يريد الفتنة فاتبعوا الصوت الاول و اياكم و الاخير ان تفتنوا به و قال (ع): لا يقوم القائم (ع) الا على خوف شديد من الناس و زلازل و فتنة و بلاء يصيب الناس و طاعون قبل ذلك و سيف قاطع بين العرب و اختلاف شديد بين الناس و تشتت في دينهم و تغير في حالهم حتى يتمنى المتمنى الموت صباحا و مساء من عظم ما يرى من كلب الناس و اكل بعضهم بعضا فخروجه (ع) اذا خرج يكون عند اليأس و القنوط من ان يسروا فرجا فيا طوبى لمن ادركه و كان من انصاره و الويل كل الويل لمن تاواه و خالفه و خالف امره و كان من اعدائه... ثم قال (ع): اذا اختلف بنو فلان فيما بينهم فعند ذلك فانتظروا الفرج و ليس فرجكم الا في اختلاف بني فلان فاذا اختلفوا فتوقعوا الصيحة في شهر رمضان و خروج القائم (ع) ان الله يفعل ما يشاء و لن يخرج القائم و لا ترون ما تحبون حتى يختلف بنو فلان

فیما بینهم فاذا كان كذلك طمع الناس فيهم و اختلفت الكلمة و خرج السفیانی و قال: لا بد لبني فلان من ان يملکوا فاذا ملکوا ثم اختلفوا تفرق ملکهم و تشتت امرهم حتى يخرج عليهم الخراسانی و السفیانی هذا من المشرق و هذا من المغرب يستبقان الى الكوفة كفرسی رهان، هذا من هنا و هذا من هنا حتى يكون هلاك بني فلان على ايديهما اما انهم لا يبقون منهم احدا؛ ثم قال(ع): خروج السفیانی و الیمانی و الخراسانی فی سنة واحدة فی شهر واحد فی يوم واحد نظام كنظام الخرز يتبع بعضه بعضاً فيكون البأس من كل وجه و يل لمن ناوهم و ليس فی الرايات راية أهدي من راية الیمانی هی راية هدی لانه يدعو الى صاحبكم فاذا خرج الیمانی حرم بيع السلاح على الناس و كل مسلم و اذا خرج الیمانی فانفض اليه فان رأته راية هدی و لا يحل لمسلم ان يلتوى عليه فمن فعل ذلك فهو من اهل النار لانه يدعو الى الحق و الى طريق مستقیم ثم قال(ع) لى: ان ذهاب ملك بني فلان كقصع الفخار و كرجل كانت فی يده فخارة و هو يمشى إذ سقطت من يده و هو ساه عنها فانكسرت فقال حين سقطت: هاه شبه الفرع فذهاب ملكهم هكذا اغفل ما كانوا عن ذهابه...»<sup>۱</sup>

«ابو بصیر از امام باقر(ع) نقل کرده که ایشان فرمود: هنگامی که آتشی از سمت مشرق، شبیه به «هردی» بزرگ [شکل خاصی از گردآوری نی کنار یکدیگر و چیدن علفهای آن] را دیدید که سه یا هفت روز طلوع می کند، پس منتظر فرج آل محمد(ص) [مهدی موعود(ع)] باشید اگر خدا بخواهد «زیرا خداوند عزیز و حکیم است.» سپس حضرت فرمود: صیحه [و ندای آسمانی] فقط در ماه مبارک رمضان رخ می دهد زیرا ماه رمضان، ماه خداست و

۱. همان، باب ۱۴، ص ۲۵۶-۲۵۴، ح ۱۳ و بحار الانوار، ج ۵۲، باب ۲۵، ص ۲۳۳-۲۳۰، ح ۹۶.

آن صیحه، ندای جبرئیل (ع) به مخلوقات است. سپس توضیح داد و فرمود: منادی‌ای از آسمان اسم قائم (ع) را ندا می‌کند و هر که در مشرق و مغرب است آن ندا را می‌شنود [و] هیچ خوابیده‌ای نمی‌ماند مگر آنکه بیدار می‌شود و هیچ ایستاده‌ای نمی‌ماند مگر آنکه می‌نشیند و هیچ نشسته‌ای نمی‌ماند مگر آنکه بر دو پای خویش می‌ایستد [همه اینها] به جهت دلهره و ترسی است که از آن صوت ایجاد می‌شود؛ پس خدا رحمت کند بنده‌ای را که آن صوت را بشنود و اجابت کند، زیرا آن صوت و ندا، صوت و ندای جبرئیل، روح الامین (ع) است. و فرمود: آن ندا و صوت در ماه مبارک رمضان در شب جمعه، شب بیست و سوم است، پس در آن شک نکنید و بشنوید و اطاعت کنید. و در پایان همان روز بیست و سوم صدای ابلیس لعین است که ندا می‌کند: «آگاه باشید که فلان شخص مظلومانه کشته شد» تا مردم را به شک و تردید بیندازد و آنها را فریب دهد، پس در آن روز چه بسیارند شک‌کنندگان و متحیرانی که [به سبب شک و تردید خویش] داخل آتش جهنم می‌شوند. پس هنگامی که آن صوت را در ماه رمضان شنیدید در آن شک مکنید زیرا که آن صوت جبرئیل است و نشانه آن این است که: او اسم قائم و نام پدرش را ندا می‌کند [تا آنجا که] حتی دختر باکره در پشت پرده آن را می‌شنود و پدر و برادر خویش را بر خروج ترغیب می‌نماید. و حضرت [برای توضیح بیشتر] فرمود: قبل از خروج قائم (ع) چاره‌ای از این دو صوت نیست، صوتی از آسمان که صوت جبرئیل است که نام صاحب‌الامر و نام پدرش را ندا می‌کند و صوتی از زمین و آن صوت ابلیس لعین است که ندا می‌کند فلان مظلومانه کشته شد [و از این عمل خویش] قصد فتنه دارد. پس

از صوت اول [یعنی صوت جبرئیل (ع)] پیروی کنید و از صوت دوم [یعنی صوت ابلیس] بر حذر باشید و فریب آن را نخورید. و آن حضرت فرمود: قائم قیام نمی کند مگر در [هنگام] ترس شدید مردم و زلزله ها و فتنه و بلاهایی که به مردم می رسد و قبل از آن مرض طاعون و شمشیر قطع کننده میان عرب [یعنی جنگ و خونریزی میان اعراب] و اختلاف شدید میان مردم و تشتت در دینشان و تغییر در حالاتشان [رُخ می دهد] تا آنجا که آرزو کننده، روز و شب از بزرگی آنچه می بیند یعنی طغیان مردم و خوردن بعضی از آنها بعضی دیگر را تمنای مرگ می کند. پس خروج حضرت هنگامی که خروج و ظهور می کند وقتی است که مردم از اینکه گشایش در کار بینند مأیوس و ناامیدند. خوشا به حال کسی که حضرت را درک کند و از یارانش باشد و بدا به حال کسی که از او جدا شود و با وی و اوامر وی مخالفت کند و از دشمنانش باشد... سپس حضرت فرمود: هنگامی که بنی فلان با هم اختلاف کردند، در آن موقع منتظر فرج [حضرت بقیة الله (س)] باشید و فرج و گشایش امور شما نیست مگر در اختلاف بنی فلان، پس وقتی اختلاف کردند منتظر صیحه در ماه رمضان و ظهور امام قائم (ع) باشید، «به درستی که خداوند هر چه بخواهد انجام می دهد»، و هرگز قائم خروج نخواهد کرد و شما نمی بینید آنچه را که دوست می دارید تا آنکه بنو فلان با یکدیگر اختلاف کنند پس وقتی چنین شد مردم در ایشان طمع می کنند و آراء مختلف داده می شود و سفیانی خروج می کند. امام باقر (ع) [در ادامه] فرمود: از اینکه بنو فلان به ملک و سلطنت برسند چاره ای نیست، پس هنگامی که حاکم شدند سپس میانشان اختلاف افتاد، حکومتشان دچار تفرقه و کارشان دچار از هم

گسیختگی می‌گردد تا آنکه خروج کند بر علیه آنان خراسانی از مشرق و سفیانی از مغرب هر یک از دیگری به سمت کوفه پیشی می‌گیرند مانند دو اسب لگام‌زده، یکی از این‌جا و دیگری از آن‌جا تا آنکه بنی‌فلان به دست آن دو [گروه] هلاک شوند. آگاه باشید که سفیانی و خراسانی احدی از آنان را باقی نمی‌گذارند. سپس فرمود: خروج سفیانی و یمانی و خراسانی در یک سال و در یک ماه و در یک روز واقع خواهد شد، منظم چونان نظم دانه‌های گردن‌بند - که یکی پس از دیگری می‌آید - درگیری و شدت و گرفتاریهای مرگ‌بار همه‌جانبه می‌شود. بداهت‌حال کسی که با ایشان مقابله کند. و در میان پرچمها و بیرقها پرچمی هدایت‌کننده‌تر از پرچم یمانی نمی‌باشد، پرچم یمانی، پرچم هدایت است؛ زیرا یمانی انسانها را به سوی صاحب شما [یعنی حضرت مهدی] دعوت می‌کند. پس هنگامی که یمانی خروج کرد خرید و فروش سلاح بر مردم و هر مسلمانی حرام می‌گردد، وقتی که یمانی خروج کرد، به سوی وی برخیزید چرا که پرچمش پرچم هدایت است و برای هیچ مسلمانی حلال نیست که سر راه او ایجاد مانع کند و هر کسی چنین کند از اهل دوزخ است زیرا وی انسانها را به حق و راه مستقیم دعوت می‌کند. سپس حضرت برای من گفت: رفتن حاکمیت بنی‌فلان [و اضمحلال آن] مانند سر کشیدن کوزه به هنگام آشامیدن آب است و مانند مردی که در دستش کوزه‌ای بوده که در حال راه رفتن ناگاه از دستش بیفتد، در حالی که وی از آن غافل است پس بشکند و آن مرد بگوید: «هاه» شبیه اضطراب توأم با ترس. پس زوال حاکمیت و سلطنت آنها چنین است [آنان به دلیل استغراق در لذتها] از رفتن حکومت خویش غافلند...».

## بخش دو

عذاب استیصال، و تقارن  
بعضی از انواع آن با عصر ظهور



برخی پنداشته‌اند آمدن دین مقدس اسلام و وجود گرامی رسول خدا(ص)، عذابهای الهی را در این دنیا از بندگان دور ساخته است. به بیان دیگر به برکت اسلام و رسول اکرم(ص)، امت رسول خدا(ص) یا امم دیگر که در نتیجه انحراف و طغیان خویش همچون امم پیشین سزاوار عذاب‌های سهمگین و دردناک الهی در دنیا هستند گرفتار آن نخواهند شد، و این نوع عذابها از دنیا رخت بر بسته و همه عذابها به آخرت و قیامت موکول شده است.

اما چنین نیست؛ بلکه براساس آیات و روایات اصل عذابهای سنگین الهی در دنیا همچنان باقی است، تنها پس از آمدن رسول خدا(ص) و دین اسلام خداوند خواسته است چنین عذابی با مهلت زیادی شامل حال فاسدان و منحرفان امت اسلامی و امم دیگر شود. یعنی تعجیل نسبی که در نزول عذاب الهی بر امتهای سلف در این دنیا می‌شد اکنون اعمال نمی‌شود؛ ولی اصل آن با مهلت دادن نسبتاً طولانی وجود دارد. جالب‌تر آنکه برخی احادیث دلالت بر تقارن بعضی از این

۱۲۰ ● عذاب استیصال، و تقارن بعضی از انواع آن با عصر ظهور

نوع عذابها با عصر ظهور و قیام امام زمان (س) دارند.

### عذاب استیصال در آیات و روایات

برای روشن شدن اصل وجود عذابهای سهمگین الهی در دنیا و نیز تقارن بعضی از آنها با عصر ظهور حضرت بقیة الله (س) در برخی آیات و روایات تأمل می‌کنیم:

يك. (أَفَأَمِنَ الَّذِينَ مَكَرُوا السَّيِّئَاتِ أَنْ يَخْسِفَ اللَّهُ بِهِمُ الْأَرْضَ أَوْ يَأْتِيَهُمُ الْعَذَابُ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ أَوْ يَأْخُذَهُمْ فِي تَقَلُّبِهِمْ فَمَا هُمْ بِمُعْجِزِينَ أَوْ يَأْخُذَهُمْ عَلَى تَخَوُّفٍ فَإِنَّ رَبَّكُمْ لَرَءُوفٌ رَحِيمٌ).

«آیا کسانی که کارهای بد خویش را با مکر و حيله انجام می‌دهند، ایمن شدند از اینکه خدا آنان را در زمین فرو ببرد، یا از جایی که حدس نمی‌زنند عذاب برایشان بیاید؟\* یا در حال رفت و آمدشان [ناگاه به مؤاخذه سخت] بگیرد، و کاری از دستشان برنیاید؟\* یا آنان را در حالی که وحشت زده‌اند بگیرد؟ پس پروردگار شما [بدین جهت این منحرفان را به انواع عذابهای سخت گرفتار نکرد که] رثوف و رحیم است.»

آیات فوق با لحن خاصی حکایتگر این حقیقت است که گرچه خداوند رثوف و رحیم است ولی منحرفان و طاغیان نباید از عذابهای سخت و دفعی او خویش را ایمن بدانند، به بیان دیگر حضرت حق در عین رأفت و رحمت، سخت‌گیر نیز هست و مخالفان و عاصیان نباید بپندارند که از عذابهایی چون فرو رفتن در زمین، یا عذابهایی که دفعتاً

نازل می‌شود مصون هستند، بلکه امکان دارد خداوند با مهلت دادن، تنها عذاب را به تأخیر بیندازد نه آنکه به کلی از آن منصرف شود. در حدیثی امام باقر(ع) عذاب مطرح شده در آیات فوق را منطبق با فرو رفتن گروهی از مردم در سرزمینی به نام «بیداء» نزدیک به ظهور حضرت ولی عصر(عج) دانسته‌اند:

«عن تفسیر العیاشی، عن ابراهیم بن عمر عن سمع ابا جعفر(ع) یقول: ان عهد نبی الله صار عند علی بن الحسین(ع) ثم صار عند محمد بن علی ثم یفعل الله ما یشاء فالزم هؤلاء فاذا خرج رجل منهم معه ثلاثمائة رجل و معه رایة رسول الله(ص) عامداً الى المدینة حتی یر بالیداء فیقول: هذا مکان القوم الذین خسف بهم و هی الآیة التي قال الله: (أَفَأَمِنَ الَّذِينَ مَكَرُوا السَّيِّئَاتِ أَنْ يَخْسِفَ اللَّهُ بِهِمُ الْأَرْضَ أَوْ يَأْتِيَهُمُ الْعَذَابُ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ أَوْ يَأْخُذَهُمْ فِي تَقَلُّبِهِمْ فَمَا هُمْ بِمُعْجِزِينَ)»<sup>۱</sup>

«در تفسیر عیاشی از ابراهیم بن عمر از کسی که از امام محمد باقر(ع) شنیده نقل کرده که حضرت می‌فرمود: عهد و میثاق رسول خدا(ص) به علی بن الحسین [امام سجاد(ع)] رسید سپس به محمد بن علی [امام باقر(ع)] رسید سپس خداوند آنچه را بخواهد انجام می‌دهد، پس ملازم اینها [اهل بیت] باش و از اینها دست بردار. و هنگامی که مردی از ایشان [اهل بیت] خروج کرد که با او سیصد مرد و پرچم رسول خدا(ص) است، [مقصود حضرت مهدی(ع) و اصحابش می‌باشند] در حالی که در حرکت به سوی مدینه است به سرزمینی به نام بیداء می‌رسد، پس می‌گوید:

این بیداء [و سرزمین و بیابان] مکان قومی است که خداوند آنها را به زمین فرو برد. و این است [معنی] آیه‌ای که خداوند متعال فرمود: «(أَفَأَمِنَ الَّذِينَ مَكَرُوا السَّيِّئَاتِ أَنْ يَخْسِفَ اللَّهُ بِهِمُ الْأَرْضَ أَوْ يَأْتِيَهُمُ الْعَذَابُ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ أَوْ يَأْخُذَهُمْ فِي تَقَلُّبِهِمْ فَمَا هُمْ بِمُعْجِزِينَ)»<sup>۱</sup>.

بنابر این، براساس آیات فوق و حدیث شریف می‌توان گفت اولاً عذابهای سخت و شدید الهی در دنیا هست و ثانیاً بعضی از این نوع عذابها مقارن با عصر ظهور حضرت مهدی (ع) است و به همین جهت نزول عذاب الهی در سرزمین بیداء و فرو رفتن عده‌ای از مردم منحرف و طاغی به‌عنوان یکی از نشانه‌های مقارن ظهور حضرت تلقی شده است.

دو. (وَلِئِنْ أَخَّرْنَا عَنْهُمْ الْعَذَابَ إِلَىٰ أُمَّةٍ مَّعْدُودَةٍ لَيَقُولُنَّ مَا يَخْبِئُهُ إِلَّا يَوْمَ يَأْتِيهِمْ لَيْسَ مَصْرُوفًا عَنْهُمْ وَ حَاقَ بِهِم مَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِءُونَ)<sup>۲</sup>.

«و اگر عذاب را از آنان تا «امه معدوده» به تأخیر بیندازیم، حتماً [با تمسخر و استهزاء] می‌گویند: چه چیز آن عذاب را [که محمد (ص) از آن می‌ترساند] باز می‌دارد؟ آگاه باش، روزی که عذاب به آنان می‌آید دیگر از آن هرگز رهایی نیابند، و آنچه را که مسخره می‌کردند آنان را فرو خواهد گرفت.»

آیه فوق نیز به‌خوبی از تأخیر عذاب سخن می‌گوید نه از میان رفتن آن، به‌علاوه نکته ظریفی نیز مورد اشاره است، آیه شریفه از شدت

۱. نحل (۱۶)، آیه ۴۷-۴۵.

۲. هود (۱۱)، آیه ۸.

انحراف و دشمنی کسانی که سزاوار عذابند پرده برمی دارد. تأخیر در کيفر الهی، آنان را به تمسخر وامی دارد، ولی خداوند در فراز پایانی آیه متذکر می شود که این عذاب خواهد آمد و وقتی آمد دامن گیر معاندان خواهد شد و راه فراری برای ایشان نخواهد بود. خداوند متعال تأخیر عذاب را تا «امة معدودة» دانسته است. در روایات «امة معدودة» به اصحاب حضرت قائم (ع) تطبیق گردیده است، از جمله حدیث ذیل:

«تفسیر القمی، عن هشام بن عمار عن ابيه و كان من اصحاب علي (ع) عن علي صلوات الله عليه في قوله (وَلَيْنُ أَخْرَجْنَا عَنْهُمْ الْعَذَابَ إِلَى أُمَّةٍ مَّعْدُودَةٍ لَيَقُولُنَّ مَا يَحْبِسُهُ) قال: الامة المعدودة اصحاب القائم الثلاثمائة و البضعة عشر»<sup>۱</sup>.

«در تفسیر قمی از هشام بن عمار و او از پدرش که از یاران و اصحاب علی (ع) بوده است از حضرت علی (درودهای خداوند بر او) در [تفسیر] آیه (وَلَيْنُ أَخْرَجْنَا عَنْهُمْ الْعَذَابَ إِلَى أُمَّةٍ مَّعْدُودَةٍ لَيَقُولُنَّ مَا يَحْبِسُهُ) نقل کرده که حضرت فرمود: امة معدودة اصحاب و یاران حضرت قائم اند که سیصد و ده و خرده ای نفراند».

بنابراین براساس آیه و حدیث فوق، عذابهای سخت و سهمگین الهی در دنیا وجود خواهد داشت و بعضی از این نوع عذابها مقارن با قیام حضرت خواهد بود.

سه. «وَلَوْ تَرَى إِذِ فَرَغُوا فَلَا قُوَّةَ وَ أَخَذُوا مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ»<sup>۲</sup>.

۱. بحار الانوار، ج ۵۱، باب ۵، ص ۴۴، ح ۱.

۲. سبأ (۳۴)، آیه ۵۱.

«و اگر تو [ای رسول خدا سختی حال مجرمان را] مشاهده کنی هنگامی که [به جهت نزول عذاب الهی] ترسان و هراسانند و چیزی از عذاب آنها فوت نشده و از جایی نزدیک گرفتار آمده‌اند».

آیه با لحن خاص و تهدید آمیزی خاطر نشان می‌سازد که انسانهای مجرم و طاغی و عصیان‌گر در همین دنیا مشمول عذاب الهی می‌گردند و از این عذاب هم نمی‌توانند فرار کنند و از جای خیلی نزدیک هم گرفتار عذاب می‌شوند. امام باقر(ع) این آیه را به اوائل عصر ظهور حضرت(س) تطبیق فرموده‌اند:

«عن ابی خالد الکابلی عن ابی جعفر(ع) قال: يخرج القائم فیسیر حتی یمر بمر فیبلغه ان عامله قد قتل فیرجع الیهم فیقتل المقاتلة و لا یزید علی ذلك شیئا ثم ینطلق فیدعو الناس حتی ینتهی الی البیداء فیخرج جیشان للسفیان فیأمر الله عزوجل الارض ان تأخذ باقدامهم و هو قوله عزوجل: (وَلَوْ تَرَىٰ اِذْ فَرَعُوا فَلَافُوتًا وَاُخِذُوا مِنْ مَّكَانٍ قَرِیبٍ)».

«ابو خالد کابلی از امام باقر(ع) روایت نموده که حضرت فرمود: حضرت قائم(ع) ظهور می‌کند و حرکت می‌کند تا اینکه به [محلّی به نام] مرّ می‌رسد [مرّ در نزدیکی مکه قرار دارد] در آنجا به او خبر می‌رسد: حاکمی که در مکه معین فرموده بودی کشته شده است [حضرت چون این خبر را می‌شنود] به سوی ایشان برمی‌گردد و مقاتله و جنگی درمی‌گیرد و چیزی بر این جریان اضافه نمی‌کند (یا اینکه امام(ع) چیز بیشتری از این جنگ در حدیث نفرموده است). سپس حرکت می‌کند و مردم را دعوت

می‌نماید تا آنکه به «بیداء» می‌رسد، در آن حال دو لشکر از جانب سفیانی بیرون می‌آید، خدای عزوجل به زمین دستور می‌دهد تا آنان را از پاهایشان فرو کشد و این [واقعه، مصداق] بیان خداوند متعال است که می‌فرماید: (وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ فَزِعُوا فَلَا فَوْتَ وَ أَخَذُوا مِن مَّكَانٍ قَرِيبٍ)...

چهار. (قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنِ اتَّكُمُ عَذَابُهُ بَيَّاتًا أَوْ نَهَارًا مَاذَا يَسْتَعْجِلُ مِنْهُ الْمُجْرِمُونَ).<sup>۱</sup>

«بگو: آیا فکر کرده‌اید اگر عذاب خدا شب [که در خوابید] یا روز [که مشغول فعالیتید] به شما در رسد [چه راه گریزی دارید؟] چرا طاغیان و گناهکاران [به جای توبه] عذاب را به شتاب می‌خواهند».

براساس حدیثی امام باقر(ع) عذاب مذکور در این آیه را تطبیق به عذابی کرده‌اند که در آخرالزمان بر گناهکاران مسلمان نازل می‌شود:

«تفسیر القمی: فی روایة ابی الجارود عن ابی جعفر(ع) فی قوله: (قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنِ اتَّكُمُ عَذَابُهُ بَيَّاتًا - یعنی لیلاً - أَوْ نَهَارًا مَاذَا يَسْتَعْجِلُ مِنْهُ الْمُجْرِمُونَ) فهذا عذاب ينزل فی آخرالزمان علی فسقة اهل القبلة و هم یجحدون نزول العذاب علیهم».<sup>۲</sup>

«در تفسیر قمی روایتی از ابو الجارود از امام باقر(ع) در خصوص قول خداوند در قرآن کریم: (قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنِ اتَّكُمُ عَذَابُهُ بَيَّاتًا - یعنی لیلاً - أَوْ نَهَارًا مَاذَا يَسْتَعْجِلُ مِنْهُ الْمُجْرِمُونَ) نقل شده که ایشان فرمود: [عذاب مطرح شده در آیه] عذابی است که در آخرالزمان بر گناهکاران اهل قبله [یعنی مسلمانان] و بر فاسقان

۱. یونس (۱۰)، آیه ۵۰.

۲. بحارالانوار، ج ۵۲، باب ۲۵، ص ۱۸۵، ح ۱۰.

آنان نازل می‌شود در حالی که آنها نزول عذاب الهی را بر خویش انکار و نفی می‌کنند».

بنابراین، از مجموع آیات و روایات استفاده می‌شود که عذاب استیصال در دنیا و قبل از آخرت تحقق می‌یابد هر چند نسبت به عذابهای پیش از اسلام پس از مدت زمان طولانی به وقوع می‌پیوندد، همچنین بعضی از این نوع عذابها مقارن با ظهور حضرت ولی عصر(ع) و یا در زمان ظهور ایشان است.

### نکته درس آموز

با توجه به مطالب پیش گفته، انسان منتظر در عین آنکه امیدمند به قیام امام زمان(س) و ظهور حضرت بوده و مشتاق لقاء و درک حضرت در عصر ظهور است، باید مراقب اعمال، افکار و عقاید خویش باشد و اعمال خود را مرتب و مداوم محاسبه نماید تا خدای نکرده از جمله افرادی نباشد که مشمول عذاب استیصال می‌شوند. باید با دعا و تضرع از خداوند منان بخواهیم تا به برکت خوبان و صالحان، و به برکت ولایت حضرات اولیاء(ص) که از آن برخورداریم حداقل مشمول عذاب استیصال نباشیم.



بخش سه

عدم جواز توقیت

برخی از علاقه‌مندان به حضرت ولی عصر (عج) برای ظهور و مقدمات ظهور وقت تعیین می‌کنند و گاه نشانه‌های ظهور بیان شده در روایات را بر برخی مصادیق خارجی منطبق می‌سازند. اما باید دانست که تعیین وقت برای ظهور و مقدمات آن، همچنین تطبیق بعضی علائم بر پاره‌ای از مصادیق کار صحیحی نیست، زیرا چنانکه بارها در این رساله آمد غیبت و ظهور حضرت بقیةالله (س) و مسائل پیرامونی آن به نوعی غیرعادی و استثنایی است، از این رو باید از این امور اجتناب شود. این امور آن قدر نکوهیده است که اگر تعیین و تطبیقی صورت گیرد و درست و صحیح نباشد، امکان دارد به اصل رویداد و جوانب عظیم آن خدشه وارد کند. نباید از این مهم غافل بود که در روایات از تعیین وقت برای ظهور صریحاً نهی شده است، و این نهی به نوعی شامل تعیین وقت برای مقدمات ظهور و همچنین تطبیق علائم بر برخی مصادیق خارجی نیز می‌شود. امامان معصوم (ع) به ما دستور داده‌اند کسانی را که برای این حادثه بزرگ وقت تعیین می‌کنند، تکذیب

نماییم. احادیث ذیل به خوبی این حقیقت را با لحنهای گوناگون برای ما باز گفته‌اند:

يك. «عن محمد بن مسلم قال: قال ابو عبدالله (ع): يا محمد! من اخبرك عنا بوقت فلاتهابن ان تكذبه فانا لا نوقت لاحد وقتا».<sup>۱</sup>

«محمد بن مسلم گفت: امام صادق (ع) فرمود: ای محمد بن مسلم! هر کس [درباره ظهور مهدی موعود (ع)] از ما وقت معین برای تو نقل کرد، از تکذیب وی باکی نداشته باش زیرا ما در این باب برای هیچ کس وقتی را معین نمی‌کنیم».

دو. «عن ابی بکر الحضرمی قال: سمعت ابا عبدالله (ع) يقول: انا لا نوقت هذا الامر».<sup>۲</sup>

«ابوبکر حضرمی گفت: از امام صادق (ع) شنیدم که می‌فرمود: ما برای این امر [یعنی امر فرج] وقت تعیین نمی‌کنیم».

سه. «عن ابی بصیر عن ابی عبدالله (ع) قال: قلت له: جعلت فداك متی خروج القائم (ع)؟ فقال: يا ابا محمد انا اهل البيت لا نوقت و قد قال محمد (ص): كذب الوقاتون...».<sup>۳</sup>

«ابوبصیر از امام صادق (ع) نقل کرده که به حضرت گفتم: فدایت شوم، خروج حضرت قائم (ع) چه زمانی است؟ حضرت فرمود: ای ابامحمد! ما اهل بیت وقت تعیین نمی‌کنیم و به تحقیق حضرت محمد (ص) فرمود: آنها که تعیین وقت می‌کنند دروغ گفته‌اند...».

۱. کتاب الغیبة للنعمانی. باب ۱۶، ص ۲۸۸، ح ۳.

۲. همان، ص ۲۸۹، ح ۵.

۳. همان، ح ۶.

چهار. «عن ابی بصیر عن ابی عبدالله (ع) قال: سألته عن القائم فقال: كذب الوقاتون انا اهل البيت لا نوقت ثم قال: ابی الله الا ان یخلف وقت الموقتین»<sup>۱</sup>.

«ابوبصیر می گوید از امام صادق (ع) از [وقت و زمان ظهور] حضرت قائم سؤال کردم، حضرت فرمود: آنها که تعیین وقت می کنند دروغ گفته اند، ما اهل بیت وقت تعیین نمی کنیم. سپس فرمود: این، خواست خداست که نگذارد و خلاف وقت تعیین کنندگان وقت، عمل کند».

باید توجه داشت آرزو و امیدواری در خصوص ظهور حضرت خوب است ولی خیال پردازی که منجر به تعیین وقت گردد هم نامجاز است و هم ناصحیح.

## بخش چهار

قیام امام زمان علیه السلام ،  
یکی از مواقع ظهور حق

نحوه زندگی حضرت ولی عصر (عج) از چگونگی تولد گرفته تا غیبت، از غیبت گرفته تا ظهور و پس از آن، متفاوت و به یک نظر غیرعادی است؛ از این رو تعمق و تدبر در جوانب و محورهای این موضوع، امری ضروری و بایسته است. یکی از ابعاد قابل تأمل در این باب آن است که قیام امام زمان (س) یکی از روزها یا یکی از مواقع ظهور حق می‌باشد و به این لحاظ صورت پایین‌تری از «قیامت» تلقی می‌شود.

حق و باطل در این دنیا همواره با یکدیگر بوده‌اند ولی غلبه، ظهور و بروز حق، آنچنان که باید باشد، تاکنون در این عالم رخ نداده است. از طرفی باطل هم آنچنان که باید، در این نظام خاکی عیان نگشته است. براساس آیات و روایات در همین نظام دنیوی روزی خواهد آمد که حق، غالب، ظاهر و بارز شده و رسوائی باطل آشکار گردد. آن روز، مقطع و موقع قیام حضرت بقیةالله (ع) است که حق ظهور نموده و روشن و حاکم خواهد شد و بطلان باطل نیز واضح خواهد گشت. هر

چند قیام حضرت، قیامت صغری تلقی می‌شود و از این رو مانند و در حدّ قیامت - از جهت ظهور و حاکمیت حق - نخواهد بود، ولی اصل مسئله آن است که با قیام امام (ع)، حق در حدّ نظام دنیوی آشکار و حاکم می‌شود.

به جهت همین نکته ظریف است که قیام قائم در کنار رجعت و قیام قیامت یکی از ایام الله شمرده شده است؛ زیرا در این سه هنگام، حق و باطل روشن و تفکیک خواهد شد.

«عن مثنی الحنّاط قال: سمعت ابا جعفر (ع) يقول: ایام الله عزوجل

ثلاثة، یوم یقوم القائم و یوم الکرّة و یوم القیامة»<sup>۱</sup>.

«از مثنی حنّاط نقل شده که گفت: شنیدم امام باقر (ع) می‌فرمود:

روزهای خداوند عزوجل سه روز است، روزی که قائم قیام کند،

روز رجعت و روز قیامت».

### ظهور مهدی (ع)، روز ظهور حق از منظر آیات و روایات

حقیقت پیش گفته در آیات قرآنی و روایاتی که در تفسیر آنها به دست ما رسیده واضح و روشن است، در این جا به بخشی از آنها اشاره می‌کنیم.

یک. (هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمُ الْمَلَائِكَةُ أَوْ يَأْتِيَ رَبُّكَ أَوْ يَأْتِيَ بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيْمَانِهَا خَيْرًا قُلِ انْتَضِرُوا إِنَّا مُنْتَظِرُونَ)<sup>۲</sup>

۱. الخصال، صدوق، ج ۱، ص ۱۰۸، ح ۷۵.

۲. انعام (۶)، آیه ۱۵۸.

«آیا آنان با ادامه دادن به کفر و انکار خویش، جز این را منتظر هستند که آیت‌های روشن کننده حق را ببینند و ملائکه [قهر و عذاب] به سویشان بیایند، یا پروردگارت [با غضب] به سراغ آنان بیاید، و یا بعضی از آیت‌های پروردگار تو [در ظهور حق و بطلان باطل] بر آنان پدید آید؟ روزی که بعضی از آیت‌های پروردگار تو بر آنان پدید آید، کسی که از پیش ایمان نیاورده یا خیری در ایمان آوردن خویش به دست نیاورده، ایمان آوردنش سود نمی‌بخشد. [ای رسول! کافران را] بگو: شما در انتظار نتیجه اعمال زشت خود باشید ما هم در انتظار نتیجه اعمال صالح خویش هستیم».

این آیه با صراحت، پدید آمدن بعضی از آیت‌های پروردگار در ظهور حق و بطلان باطل را بیان می‌فرماید و واضح است که این مطلب بر قیامت کبری منطبق نمی‌باشد، زیرا در قیامت کبری همه آیت‌های پروردگار آشکار می‌گردد نه بعضی از آنها، بنابراین روزی که پاره‌ای از آیت‌های پروردگار ظاهر می‌شود، روز دیگر است نه روز قیامت کبری، و این روز دیگر را مصادیق زیاد هست که از جمله آنها روز قیام مهدی موعود است چنانکه حدیث ذیل در تفسیر آیه فوق همین نکته را خاطر نشان می‌سازد.

«عن ابن رثاب عن ابي عبدالله (ع) انه قال في قوله الله عزوجل: (يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ) فقال: الآيات هم الائمة و الآية المنتظر هو القائم (ع)...»<sup>۱</sup>

ابن رثاب از امام صادق (ع) درباره تفسیر آیه (يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ) نقل کرده

۱. بحار الانوار، ج ۵۱، باب ۶، ص ۵۱، ح ۲۵.



که امام فرمود: مقصود از بعضی آیت‌های پروردگار، ائمه (ع) هستند و آیت ربوبی منتظر [با فتحة ظاء] هم حضرت قائم (ع) است...».

ائمه (ع) به عنوان آیت‌های پروردگار پس از قیام مهدی (ع) می آیند تا حق بارز و آشکار شود و باطل هم واضح گردد.

دو. (إِنْ نَشَأْ نُزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةٌ فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ).<sup>۱</sup>

«[ای رسول ما اندوهگین مباش] ما اگر بخواهیم، آیتی از آسمان بر آنان فرود می آوریم که در برابر آن گردن‌هایشان خاضع گردد».

این آیه درباره کسانی سخن می گوید که با وجود بینات، در برابر حق خاضع نمی شوند. خداوند متعال با لحن خاصی می فرماید اگر بخواهیم - که معلوم است این را خواهد خواست -، آیتی در موقع مقرر از آسمان نازل می کنیم که بر اثر آن هم حق و باطل عیان و آشکار می شود و هم معاندان و عصیان گران و مشرکان در برابر آن خاضع می گردند. بنابر احادیث این آیت همان ندای آسمانی است که در موقع ظهور حضرت مهدی (ع) به وقوع می پیوندد، از جمله روایت ذیل:

«تفسیر القمی: (إِنْ نَشَأْ نُزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةٌ فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ) عن هشام عن أبي عبد الله (ع) قال: تخضع رقابهم يعني بني أمية و هي الصيحة من السماء باسم صاحب الامر».<sup>۲</sup>

۱. شعراء (۲۶)، آیه ۴.

۲. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۴۸، ح ۱۰.

«مرحوم قمی در تفسیر گرانسنگ خود در ذیل آیه (إِنْ نَشَأْ نُزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةٌ فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ) از هشام نقل کرده که امام صادق (ع) [در تفسیر آیه شریفه] گفت: اینکه می‌فرماید در برابر آن آیت آسمانی خاضع می‌گردد گردنهایشان، مقصود بنی‌امیه است (روش آنها را دارند، یا علاوه بر آن از نسل آنها هم هستند) و آیت آسمانی صیحه از آسمان است که اسم صاحب‌الأمر (ع) را نداء می‌کند».

سه. (وَ اللَّيْلِ إِذَا يَغْشَىٰ وَ النَّهَارِ إِذَا تَجَلَّىٰ).<sup>۱</sup>

«قسم به شب هنگامی که جهان را در سیاهی بپوشاند و قسم به روز فروزان هنگامی که عالم را به ظهور خود روشن سازد».

در یک تفسیر، شب در آیه فوق ناظر به قبل از قیام امام زمان (س) است و «روز» حکایت از ظهور حضرت مهدی (ع) می‌کند. قبل از آمدن حضرت به دلیل تاریکی و تیرگی، حقیقت و باطل آنچنان که باید بروز و ظهور ندارند، مانند شب است که در سیاهی آن نمی‌توان چیزها را از یکدیگر تمییز داد ولی پس از خروج حضرت چون حق و باطل در حدّ نظام دنیوی خویش آشکار می‌گردد، مانند روز است که در پرتو آن می‌توان چیزها را از یکدیگر تمییز داد.

در روایتی که در تفسیر قمی آمده است، از امام باقر (ع) در تفسیر (وَالنَّهَارِ إِذَا تَجَلَّىٰ) نقل شده که:

«قال: النهار هو القائم منا اهل البيت (ع) اذا قام غلب دولة الباطل و

القرآن ضرب فيه الامثال للناس...»<sup>۱</sup>

حضرت فرمود: [مقصود از] روز، حضرت قائم از ما اهل بیت (ع) است، هنگامی که قیام کرد، حق را به ظهور می‌رساند و بر دولت و حاکمیت باطل غالب می‌شود [سپس در ادامه حضرت فرمود]: در قرآن مثال‌هایی برای مردم زده شده [که حقایق را بیان می‌کند]...».

از آیات و روایات مطرح شده نتیجه می‌گیریم که با ظهور و قیام ولی عصر (س) حقانیت حق و بطلان باطل در حدّ نظام دنیوی و عالم خاکی روشن خواهد شد.

## بخش پنج

ظهور حضرت ولی عصر علیه السلام ،  
هنگام قرار گرفتن انسان  
در مسیر اصلی خویش

در عالم وجود، هر نوعی از انواع موجودات برای خود مسیر و مقصدی دارد، در نظام هستی کمتر نوعی را می‌توان یافت که در مسیر خویش قرار نگیرد ولی در عین حال برخی از انواع موجودات - هر چند کم و محدود - هستند که از مسیر و مقصد خویش دور گشته‌اند، یکی از این نوعها انسان است. انسان - به‌عنوان یک نوع - از روزی که پا به این عالم خاک‌ی نهاده تاکنون در مسیر اصلی خود قرار نگرفته است؛ هواپرستی‌ها و اهل باطل و عناد و شیطان و اعوان و انصار او نگذاشتند که نوع بشر در مسیر و هدف خویش بیفتد. به‌رغم ارسال رسل و نزول کتابهای آسمانی و وجود اوصیاء و مردان بزرگ و تلاشها و کوششهای بی‌شمار، نوع آدمی از راه و مقصود حقیقی و واقعی دور مانده است.

به بیان دیگر، از آنجا که انسان مدنی و اجتماعی است، از این جنبه و حیث نیز دارای مسیر و مقصدی است [چنانکه از جهت فردی دارای مسیر و هدفی می‌باشد]. اگر انسان از بُعد جمعی و اجتماعی خویش

بخواهد در مسیر اصلی خود قرار گیرد، باید جمع و نوع انسانها در آن مسیر باشند والا آدمی به عنوان موجود مدنی نمی تواند به مقصود حقیقی نایل شود. بودن افرادی از انسانها در مسیر و به سوی مقصد حقیقی و تلاش فردی آنان، نوع آدمی را در مسیر قرار نداده و مقصود اصلی محقق نخواهد گشت، تنها راه تحقق چنین امری افتادن جمع انسانها در راه و حرکت به سوی مقصد است. اما تاکنون - با تأسف و دردمندی - نوع انسان و بُعد جمعی و مدنی او در مسیر و به سوی مقصد مورد نظر خداوند [که عبارت است از سیر توحیدی و حرکت به سوی مقصد توحیدی] قرار نگرفته است.

### آیات و روایات در این باره چه می گویند؟

براساس آیات و روایات در زمان ظهور ولی عصر (عج) این امر تحقق خواهد یافت؛ یعنی با قیام امام زمان (س) نوع انسان در مسیر و به سوی مقصد اصلی و حقیقی خویش قرار خواهد گرفت. در آن زمان با بروز و ظهور حقانیت حق و بطلان باطل، انسانها در مسیر توحیدی، به سوی مقصد توحیدی حرکت خواهند کرد. از شواهد قرآنی و حدیثی این موضوع، تنها در دو آیه و دو روایت تأمل می کنیم.

یک. (وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلِيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلِيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ).

«خدا به کسانی از شما که ایمان آورده و عمل صالح انجام دهند، وعده داده است که حتماً آنان را در زمین جانشین امت‌های قبل قرار دهد، همان‌گونه که صالحان از پیروان انبیای سلف را جانشین گذشتگان آنان قرار داد، و علاوه بر این، حتماً آن دینی را که بر ایشان پسندیده است [یعنی اسلام واقعی را] بر همه ادیان ممکن و سیطره بخشید و خوف مؤمنان از دشمنان را به ایمنی مبدل گرداند [تا] همه مؤمنان مرا عبادت کنند و چیزی را به من شریک قرار ندهند، و بعد از آن هر کس که به کفر گراید، آنانند که فاسقان و نافرمانند [و با شناخت حق و حقیقت به حکم هواپرستی به راه کفر می‌روند]».

این آیه به روشنی بیانگر وعده حتمی خداوند متعال به مؤمنان و صالحان مبنی بر حاکمیت آنان و سیطره دین اسلام به معنی واقعی و حقیقی آنست - اموری که تاکنون تحقق نیافته است -، زیرا در مسیر قرار گرفتن و به‌سوی هدف حرکت کردن نوع انسان جز با جانشینی مؤمنان و صالحان و حاکمیت اسلام واقعی متیسر نخواهد شد و با ظهور و قیام بقیة الله (س) چنین امری محقق و در پرتو آن نوع انسان در مسیر اصلی خویش قرار می‌گیرد. امام صادق (ع) مصداق آیه فوق را حضرت مهدی و اصحاب وی دانسته است:

«عن ابی بصیر ابی عبدالله (ع) فی قوله عزوجل: (وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ...) قال: القائم و اصحابه».

«ابو بصیر از امام صادق (ع) درباره گفتار خداوند [در قرآن] (وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ...) نقل کرده که

حضرت فرمود: [مقصود از آنان که بر جهان تسلط یافته و اسلام واقعی را حاکم می‌کنند] حضرت قائم و یارانش هستند».

دو. (أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَ يَكْشِفُ السُّوءَ وَ يَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ أَيْلَهُ مَعَ اللَّهِ قَلِيلًا مَا تَذَكَّرُونَ).<sup>۱</sup>

«جز خدای یکتا کیست آن کس که مضطرّ در مانده را - آنگاه که او را بخواند و دعا کند - اجابت می‌کند و گرفتاری [و رنج و غم] او را برطرف می‌گرداند و شما را جانشینان این زمین قرار می‌دهد؟ آیا معبودی با خداست؟ این حقیقت را کم متذکر هستید».

این آیه با لحن عجیبی می‌گوید: آیا غیر از خدا معبودی است؟ چرا کم متذکر این حقیقت هستید؟ آیا غیر از او مطلوبی هست؟ آیا غیر از او را باید خواست و طلب کرد؟ شما کم به خود می‌آید، چرا به خود نمی‌آید؟! جز خدا چه کسی است که دعا و درخواست مضطر و در مانده را اجابت می‌کند؟ و شما را روی زمین جانشینان امت‌های قبل قرار می‌دهد؟

اکنون و در این زمان مضطر چه کسی است؟ چه فردی در رنج و اندوه است؟ کیست که غصه انحراف انسانها و حاکمیت باطل را می‌خورد؟ چه انسانی دردمند انحراف و کثرویی‌ها در فهم و ارائه اسلام واقعی است؟ چه کسی نگران انحراف نوع انسان از مسیر و مقصد اصلی اوست؟ گرچه دل هر مؤمن دیندار و دین‌خواه از این مصائب خون است ولی قلب مبارک امام زمان(س) که ولی زمان و عصر



خویش است از دل اهل ایمان خون تر و رنجورتر می باشد. وی از گناه گناهکاران و بی تفاوتی انسانها نسبت به آن، از طرفداران باطلها و حاکمیت آنان، از معبود بودن غیراً خدا برای انسانها، از دور شدن بشر از مسیر و مقصد اصلی خویش و اعراض از حق و حق گرایی و... اندوهناک و غمگین است. این ناراحتی زمانی چنان به اوج می رسد که حضرت سر به سجده گذاشته و با دل شکسته از خدا می خواهد که زمان غلبه بر اهل باطل فرا رسد؛ خداوند هم به دلیل آنکه دل ولی اش شکسته است، دعای او را اجابت کرده و غلبه حضرت آغاز می شود. بنابراین، یکی از مصادیق برجسته و اکمل آیه شریفه حضرت ولی عصر (س) است که با استجابت دعای او و غلبه او، و با قرار گرفتن انسانها در مسیر مقصد اصلی خویش، رنجها و اندوههای او برطرف گشته و انسانهای صالح و مؤمن جانشینان در زمین می گردند. امام صادق (ع) در حدیث تأمل برانگیز ذیل مصداق آیه را حضرت صاحب دانسته اند:

«عن ابراهیم بن عبد الحمید عن ابی عبد الله (ع) قال: ان القائم اذا خرج دخل المسجد الحرام فیستقبل الکعبة و يجعل ظهره الی المقام ثم یصلی رکعتین ثم یقول فیقول: یا ایها الناس انا اولی الناس بآدم یا ایها الناس انا اولی الناس بابراهیم یا ایها الناس انا اولی الناس باسماعیل یا ایها الناس انا اولی الناس بمحمد (ص) ثم یرفع یدیه الی السماء فیدعو و یتضرع حتی یقع علی وجهه و هو قوله عزوجل: (أَمَّنْ یُجِیبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَ یُکْشِفُ السُّوءَ)»<sup>۱</sup>

۱. بحار الانوار، ج ۵۱، باب ۵، ص ۵۹، ح ۵۶.

«ابراهیم بن عبدالحمید از امام صادق (ع) نقل کرده که حضرت فرمود: حضرت قائم هنگامی که خروج و ظهور کرد داخل مسجدالحرام می شود و روبه کعبه می ایستد و پشتش را به مقام ابراهیم قرار می دهد سپس دو رکعت نماز بجا می آورد سپس می ایستد و می فرماید: ای مردم! من از همه به حضرت آدم نزدیک ترم، ای مردم! من از همه به حضرت ابراهیم نزدیک ترم، ای مردم! من از همه به اسماعیل نزدیک ترم، ای مردم! من از همه به حضرت محمد (ص) نزدیک ترم، سپس دستهایش را به سوی آسمان بلند کرده و دعا و تضرع می کند تا آنکه به رو می افتد [و در حالت سجده در برابر خدا قرار می گیرد] و این است قول خداوند عزوجل در قرآن که فرمود: (أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَ يَكْشِفُ السُّوءَ)»<sup>۱</sup>.

به هر روی، نوع انسان چه بخواهد چه نخواهد، با ظهور حضرت ولی عصر (عج) در مسیر اصلی خویش خواهد افتاد، زیرا این مشیت حق و خواسته تکوینی خداوند متعال است که همه انواع موجودات در راه باشند و از این رو نوع یا انواعی - هر چند محدود و اندک - همچون نوع انسان که در صراط مستقیم و به سمت هدف خود قرار ندارند باید در همین نظام دنیوی و عالم مادی در مسیر اصلی خود قرار گیرند و این امر در خصوص نوع انسان با ظهور حضرت مهدی (س) محقق خواهد شد و این امر شدنی است، چنانکه امام باقر (ع) در روایتی این نکته ظریف را خاطر نشان ساختند.

۱. نمل (۲۷)، آیه ۶۲.

«عن ابی الجارود عن ابی جعفر(ع) انه قال: لو ترکتم هذا الامر ما ترکه الله»<sup>۱</sup>.

«ابو الجارود از امام باقر(ع) نقل کرده که حضرت فرمود: «اگر شما [انسانها] این امر را [یعنی حاکمیت حق و قرار گرفتن تحت ولایت اولیاء که مسیر اصلی نوع انسان است و با ظهور حضرت مهدی(ع) محقق می شود] ترک کنید [و نخواهید]، خداوند آن را ترک نخواهد کرد».

# بخش شش

علل روگردانی از امام زمان علیه السلام ،  
در عصر ظهور

یکی از پر مخاطره‌ترین مراحل برای علاقه‌مندان و شیعیان آیت عظمی، زمان و عصر ظهور حضرت است. زیرا عدم آشنایی به روش خاص و جدید حضرت ولی عصر (عج) در ارائه اسلام از سویی و نیز نوع برخورد با باطل و شدت و سختگیری امام از سوی دیگر؛ آزمایش بزرگی است که اگر کسی در آن دچار تزلزل شود؛ ممکن است اصل مسئله را نفی و انکار نماید. به نظر می‌رسد اینکه ائمه (ع) در احادیث از برگشت برخی از مؤمنان از امام زمان (س) و اقبال و روی آوری غیرمؤمنان به ایشان در عصر ظهور خبر داده‌اند - در بعضی موارد آن - ریشه در همین تحیر و تزلزل و تردید - که منشأ آن عدم اطلاع و آگاهی از روش حضرت مهدی (ع) در زمان ظهور است - دارد، از جمله حدیث قابل تدبر ذیل:

«عن ابراهیم بن عبدالحمید قال: اخبرنی من سمع ابا عبدالله (ع) یقول:

اذا خرج القائم (ع) خرج من هذا الامر من كان یری انه من اهله و

دخل فیه شبه عبدة الشمس و القمر»<sup>۱</sup>.

۱. کتاب الغیة للنعمانی، باب ۲۱، ص ۳۱۷، ح ۱.

«ابراهیم بن عبدالحمید گوید کسی که از امام صادق (ع) شنیده بود به من خبر داد که حضرت فرمود: هنگامی که قائم (ع) خروج می کند، خارج می شود از این امر [از قبول و تبعیت امام زمان (س)] کسی که خویش را از اهل آن می دید [و فکر می کرد از یاران و از معتقدان راسخ به امام زمان (ع) است] و داخل می شود در این امر [یعنی در تبعیت از امام زمان و ولایت او] کسی که مانند آفتاب پرست و ماه پرست است».

به بیان دیگر، در زمان ظهور حضرت مهدی (س) عده‌ای با او موافق و گروهی با او مخالف هستند. در میان مخالفان برخی پیش از ظهور با او دشمن بوده و بعضی پس از خروج و قیام او، در برابرش می ایستند؛ این دسته در زمان غیبت حضرت جزء موافقان و دوستداران و شیعیان او به شمار می آیند ولی پس از آنکه ولی عصر (عج) نقاب غیبت کبری از رخ برکشید، به علل و عواملی او را نپذیرفته و بدتر در مقابل او صف آرائی می کنند.

شمارش تمامی عوامل روگردانی این گروه از حضرت در زمان غیبت در این مختصر نمی گنجد، از این رو به مهم ترین آنها اشاره می شود.

### یک. روش جدید در ارائه اسلام

در این خصوص، روایات زیادی وجود دارد که به یکی از آنها اشاره می کنیم:

«عن عبدالله بن عطاء قال: سألت ابا جعفر الباقر (ع) فقلت: إذا

قام القائم بِأَيِّ سيرة يسير في الناس فقال: يهدم ما قبله كما صنع رسول الله (ص) و يستأنف الاسلام جديداً»<sup>۱</sup>.

«عبدالله بن عطاء می گوید: از امام باقر (ع) پرسش نمودم هنگامی که قائم (ع) قیام می فرماید به کدام روش در میان مردم پیش می رود؟ حضرت فرمود: آنچه را قبل از او رایج بوده است از میان می برد [و کنار می گذارد] چنانکه رسول خدا (ص) چنین کرد و اسلام را به صورت جدید استیناف می کند [یعنی اسلام را به همان صورت ناب و اصیلی که داشته عرضه می فرماید]».

در بعضی از زیارات خطاب به امام زمان (س) گفته می شود: «السلام علی الحقّ الجدید»<sup>۲</sup> «درود بر حق جدید» این روایت و این فراز اشاره به این حقیقت دارد که حضرت با ظهور خویش روش جدیدی در ارائه اسلام فراروی انسانها قرار می دهد؛ این بدان معنا نیست که ایشان اسلام را عوض می کند؛ بلکه مقصود آن است که اسلام را تجدید می کند و به آن حیات دوباره می بخشد، چرا؟ چون در عصر غیبت، اسلام حقیقی و ناب به همه مردم ارائه نشده و تحریف حقیقت ها، کثرویی ها، کژاندیشی ها و بدعت ها چهره اصلی و واقعی آن را مستور ساخته است. اکنون نیز همه ما شاهدیم که در بسیاری از ممالک اسلامی به نام اسلام و حاکمیت اسلام چگونه این دین به شکل وارونه و نادرست به مردم ارائه می شود. بسیار دیگری نیز هستند که برداشت صحیحی از آموزه های اسلام نداشته و براساس بافت فکری خویش تلقی خاصی از اسلام دارند. این دو گروه در مواجهه با امام زمان (س) که روشش، ارائه صحیح اسلام و حاکمیت اسلام ناب در

۱. کتاب النیة للنعمانی، باب ۱۲، ص ۲۲۲، ح ۱۷.

۲. مفاتیح الجنان، زیارت حضرت صاحب.

دنیاست، چگونه برخورد خواهند کرد؟! عده‌ای از اینان نه تنها دعوت حضرت را قبول نمی‌کنند بلکه در برابر دعوت و قیام او که برای احقاق حق و نفی باطل است قیام می‌نمایند. اگر آدمی در حقانیت و حق بودن حضرت شک و تردید نداشته باشد، به تبعیت از حضرت، روش و تلقی ناصحیح خویش را به کناری افکنده و سیره حضرت را در ارائه اسلام می‌پذیرد و به آن تن می‌دهد. اما اگر متزلزل بود نه تنها دعوت حضرت را رد می‌کند بلکه نعوذ بالله در برابر او می‌ایستد. این مسئله علاوه بر آنکه آزمایش بزرگی برای مسلمانان است، برای حضرت نیز کار را مشکل می‌کند. براساس روایات کار امام زمان در عصر ظهور بسیار دشوار است و حتی سخت‌تر از عصر رسول خدا(ص). زیرا رسول اکرم(ص) با یک عده جاهل بت پرست یا مشرک جاهل روبرو بود ولی حضرت مهدی(س) با مسلمانانی روبرو خواهد شد که با او با قرآن و تأویل نادرست آن و تفسیر به رأی و تحلیل‌های ناروا مقابله می‌کنند. در دو روایت ذیل تأمل کنیم:

روایت اول. «عن الفضیل بن یسار قال: سمعت ابا عبد الله(ع) یقول: ان قائمنا اذا قام استقبل من جهلة الناس اشد مما استقبله رسول الله(ص) من جهال الجاهلیة فقلت: و کیف ذاك؟ قال: ان رسول الله(ص) اتى الناس و هم یعبدون الحجارة و الصخور و العیدان و الخشب المنحوتة؛ و ان قائمنا اذا قام اتى الناس و کلهم یتأول علیه کتاب الله و یحتج علیه به ثم قال: اما والله لیدخلن علیهم عدله جوف بیوتهم كما یدخل الحر و القر»<sup>۱</sup>.

«فضیل بن یسار می‌گوید: شنیدم امام صادق(ع) می‌فرمود:

۱. کتاب الغیبة للنعمانی، باب ۱۷، ص ۲۹۷، ح اول.



حقیقت آن است هنگامی که قائم ما قیام کند با سختی‌هایی از جانب جهال مردم روبرو می‌شود که شدیدتر از سختی‌هایی خواهد بود که رسول خدا(ص) از جانب جهال جاهلیت روبرو شد، [فضیل بن یسار می‌گوید] پس گفتم: این قضیه چگونه است؟! حضرت فرمود: رسول خدا(ص) به سوی مردم آمد در حالی که آنها سنگ‌های کوچک و بزرگ، درختان خرما و چوبهای تراشیده شده و ساخته شده [به دست خویش] را می‌پرستیدند و قائم ما هنگامی که قیام می‌کند به سوی مردم می‌آید در حالی که همه آنها کتاب خدا را بر علیه او تأویل و تفسیر نادرست می‌کنند و با قرآن در مخالفت با او استدلال می‌کنند. سپس حضرت فرمود: آگاه باشید سوگند به خدا که عدل حضرت قائم در خانه‌های آنان [و کسانی که با قرآن به مخالفت با حضرت برخاسته‌اند] می‌رود چنانکه گرما و سرما به درون خانه‌هاشان می‌رود».

باید توجه داشت که برخی از مخالفان حضرت از روی جاه‌طلبی و حبّ ریاست به تأویل نادرست آیات قرآن دست می‌زنند و گروهی به جهت برداشت غلط و ناصحیح خویش از آیات قرآن؛ و سخن ما در این مقطع، بیشتر ناظر به گروه دوم است.

روایت دوم. «عن محمد بن ابی حمزة عن بعض اصحابه عن ابی عبدالله(ع) قال: سمعته يقول: إن القائم(ع) يلقى في حربه مالم يلق رسول الله(ص) لأن رسول الله(ص) اتاهم وهم يعبدون الحجارة المنقورة والخشبة المنحوتة، وان القائم يخرجون عليه فيتأولون عليه كتاب الله و يقاتلون عليه».<sup>۱</sup>

«محمد بن ابی حمزه از برخی اصحاب از امام صادق (ع) نقل کرده: شنیدم امام صادق (ع) فرمود: حضرت قائم (ع) در جنگهایش با چیزی مواجه می‌شود که رسول خدا (ص) مواجه نشد. زیرا که رسول خدا (ص) به سوی مردم آمد در حالی که آنها سنگها و چوبهای تراشیده شده و ساخته شده را می‌پرستیدند، و حضرت قائم (ع) [هنگامی که ظهور می‌فرماید] بر علیه او خروج نموده و کتاب خدا را بر علیه او تأویل و تفسیر نادرست می‌کنند، و به بهانه طرفداری از کتاب خدا با او به مقاتله می‌پردازند».

این حدیث نیز به روشنی حکایتگر این حقیقت است که کسانی تفسیر ناب و صحیح و درست اسلام را از ناحیه امام زمان (س) بر نمی‌تابند و ارائه اسلام و حق به شکل صحیح آن برایشان سخت و سنگین است، از این رو با تأویل نادرست قرآن و تفسیر به رأی با او به مقابله برخاسته و حتی با وی به جنگ می‌پردازند.

## دو. مبارزه سخت با باطل

بنابر منابع اصیل اسلام امام زمان (س) علاوه بر مظهریت اسماء دیگر الهی، مظهر بالایی برای اسم «منتقم» خداوند متعال است. یعنی انتقام بالاتر و شدیدتر حضرت حق از طریق ولی عصر (عج) پیاده خواهد شد. انبیاء، اوصیاء و ائمه (ع) در درجات و مراتب مختلف مظهریت اسماء الهی از جمله اسم «منتقم» را داشتند، لکن اسم «منتقم» خدا در مرتبه بالا و شدید آن در آنان ظهور نکرده است، بلکه بیشتر اسم «هادی»، «رئوف»، «رحیم»، «عفو» و «حلیم» و در یک

جمله، بیشتر اسماء رحمت الهی در آنان ظهور کرده و همه اینها هم براساس خواست خدا بوده است و خداوند چنین خواسته است که اسم «منتقم» اش در مرتبه بالا و شدید توسط بقیة الله (س) در دنیا جلوه گر شود. آن حضرت به لحاظ مظهریت اسماء الهی علاوه بر هدایت به سوی حق و آشکار نمودن حق و باطل، مظهریت بالایی برای اسم «منتقم» و برای انتقام خدا از مجرمین در دنیا نیز خواهد داشت.

تجلی «انتقام» شدید خدا بدین معنی است که به رغم ارسال رسل و ابلاغ کتب و تبلیغ اوصیاء و هدایت گری هادیان راستین، نوع انسانها به سوی طغیان، سرکشی و مخالفت پیش رفته اند. با توجه به اینکه خداوند وعیدهایی در زمینه عذاب دنیوی طاغیان، ظالمان و فاجران داده است، در مقطعی از زمان که ستمگری ستمکاران و گناهکاری گناهکاران و ناسپاسی ناسپاسان و کثروی کثروان و فساد فسادگران به اوج خود رسد در حدی که آه مظلومان و دین داران و دین خواهان به سوی آسمان رود، وعیدهایی خدا در خصوص عذاب دنیوی و انتقام او توسط امام زمان (س) تحقق می یابد، نتیجه طغیان و نافرمانی خویش را در دنیا می بینند.

از این رو با ظهور حضرت - که روز ظهور وعیدهایی دنیوی الهی در خصوص زیانکاران است - مقاتله سختی درمی گیرد و آن حضرت از کشتن مخالفان و معاندان و کسانی که مانع تحقق توحید در زمین هستند هیچ ابایی ندارد و آن قدر ستمگران و زیان کاران را می کشد و از میان می برد تا مایه فساد و طغیان از روی زمین ریشه کن شود. واضح است با شروع چنین مبارزه سهمگین، شدید و سختی، عده ای

به دلیل شیوه عملی حضرت نسبت به مخالفان، دچار شک و تردید شده و حقانیت حضرت را رد نموده و بدتر از آن، در برابر او بایستند. به بیان دیگر، مبارزه سخت حضرت با باطل و شیوه مقابله وی موجب می شود عده‌ای در شک و تردید بغلطند و از حضرت برگشته و به رد و مخالفت با او پردازند. آنان اگر از ثبات عقیدتی و عملی برخوردار بودند، هیچ گاه با روش و سیره حضرت در مواجهه با باطل متزلزل نمی شدند، زیرا بر این باور بودند که روز ظهور و قیام امام زمان (س) روز ظهور «انتقام» شدید و غضب سخت الهی است و اسم «منتقم» خدای متعال در مرتبه بالاتر و شدیدتری در خصوص مجرمین به توسط ولی عصر (عج) در دنیا جلوه گر می شود - و من أظلم ممن ذكر آیات ربّه ثمّ أعرض عنها إنا من المجرمین منتقمون - . (۲۲- السّجدة)

### انتقام شدید خدا توسط امام زمان (ع) در روایات

درباره شدت برخورد امام زمان (س) با مخالفان و اهل باطل روایات متعدد و فراوانی وجود دارد که برای تدبیر، تأمل و درس آموزی بیشتر به دو روایت اشاره می شود:

۱. «عن زرارة عن ابي جعفر (ع): ... قلت: أيسير بسيرة محمد (ص)

قال: هيهات هيهات يا زرارة ما يسير بسيرته قلت: جعلت فداك لم؟

قال: ان رسول الله (ص) سار في امته بالمن كان يتألف الناس و القائم

يسير بالقتل بذاك امر في الكتاب الذي معه ان يسير بالقتل و لا

يستيب احدا...»<sup>۱</sup>

(... زراره می گوید از امام باقر (ع) سؤال نمودم آیا [قائم (ع)] با

۱. همان، باب ۱۳، ص ۲۳۱، ح ۱۴.

سیره و روش حضرت محمد(ص) عمل می کند؟ حضرت فرمود:  
هرگز، هرگز، ای زراره حضرت قائم با روش رسول اکرم پیش  
نمی رود. گفتم: فدایت شوم، چرا؟ فرمود: رسول خدا(ص) با  
ملایمت و الفت و مهربانی با مردم پیش می آمد و قائم با کشتن  
پیش می رود، او در کتابی که با اوست امر شده است تا با قتل  
پیش رود و توبه [ظاهری] کسی را قبول نکند...».

رسول اکرم(ص) حتی توبه ظاهری توبه کنندگان را پذیرفت و آنان  
را رد نکرد. پیامبر اسلام به علم غیب خویش می دانست که ابوسفیان  
توبه حقیقی و واقعی نکرده است ولی در عین حال توبه ظاهری او را  
پذیرفت، چون به امر خدا بنابر رأفت، رحمت و گذشت بود و رسول خدا  
با چنین روشی با مخالفان برخورد می فرمود. اما حضرت حجة(ع) در  
کتابی که با اوست امر شده است توبه متظاهران را نپذیرد؛ زیرا وی  
مظهر «انتقام» حق است و باید دسیسه بازان و دروغگویان و اغواگران  
را مجازات نماید، او باید عدل را در جامعه مستقر سازد و با وجود  
مدعیان توبه، جامعه روی عدالت را نخواهد دید، زیرا اکنون به ظاهر  
توبه می کنند و فردا از توبه خود دست می شویند و دوباره دغل کاری و  
شیطنت را آغاز می کنند. در واقع حضرت صاحب(ع) در این خصوص  
به علم غیب خویش به اذن خداوند عمل می کند. پیامبر اسلام و ائمه  
دیگر نیز با توجه به علم خویش دروغگو و صادق را از هم به خوبی  
تشخیص می دادند ولی چون اذن نداشتند سیره و روششان آن بود که  
در برخوردها به علم غیب خویش عمل نکنند؛ اما حضرت مهدی(ع)  
به اذن خداوند متعال به علم غیب خویش تمسک می جوید و با دیدن

چهره و قیافه مجرمان از نیت شوم و عمل دروغین آنان با خبر گشته و علاوه بر عدم پذیرش توبه ظاهریشان، آنان را مجازات نیز می‌نماید؛ چنانکه امام صادق(ع) در حدیث ذیل به خوبی این حقیقت را باز گفته است:

«عن ابی بصیر عن ابی عبدالله(ع) فی قوله تعالی: (يُعْرِفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيمَاهُمْ)<sup>۱</sup> قال: الله يعرفهم ولكن نزلت فی القائم يعرفهم بسیماهم فیخبطهم بالسيف هو و اصحابه خبطاً»<sup>۲</sup>.

«ابو بصیر می‌گوید امام صادق(ع) در خصوص تفسیر و معنی آیه «مجرمان به چهره‌هایشان شناخته می‌شوند» فرمود: خدا ایشان را می‌شناسد و لکن این آیه درباره حضرت قائم(ع) نازل شده است که مجرمان را به چهره و سیمای ظاهری‌شان می‌شناسد، پس او و اصحابش مجرمان را با شمشیر سخت می‌زنند و از میان می‌برند».

در این حدیث اشاره شده است که یکی از وجوه معانی آیه (يُعْرِفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيمَاهُمْ) این است که حضرت قائم(ع) مجرمان متظاهر به توبه را از چهره و سیمای آنان می‌شناسد و نیت شوم آنان را می‌داند و توبه دروغین آنان را نمی‌پذیرد. این نکته نیز مورد تأکید است که ولی عصر در مواجهه با این مجرمان با شدت برخورد کرده و او و یارانش آنان را از میان می‌برند. به هر روی باید به این حقیقت توجه داشت که روش «بقیة الله» با روش پیامبر و ائمه دیگر متفاوت است. آن آیت عظمی مأموریت خاصی دارد و حساب خاص. در عین آنکه اسلام و حق را پیاده می‌سازد ولی در سیره و روش، با معصومان دیگر

۱. الرحمن (۵۵)، آیه ۴۱.

۲. کتاب الغیة للنعمانی، ص ۲۴۲، ح ۳۹.

متفاوت است و از این رو دارای فضیلت ویژه‌ای است که شخصیتی مانند امام صادق (ع) می‌فرماید: «لو ادر کته لخدمته ایام حیاتی»،<sup>۱</sup> «اگر او را درک می‌کردم همه دوران حیات و زندگی خویش به او خدمت می‌نمودم».

۲. «عن محمد بن مسلم قال: سمعت ابا جعفر (ع) يقول: لو يعلم الناس ما یصنع القائم اذا خرج لاحب اکثرهم ان لا یروه مما یقتل من الناس اما انه لا یبدء الا بقریش فلا یأخذ منها الا السیف و لا یعطیها الا السیف حتی یقول کثیر من الناس لیس هذا من آل محمد (ص) و لو کان من آل محمد (ص) لرحم».<sup>۲</sup>

«محمد بن مسلم می‌گوید: از امام باقر (ع) شنیدم که می‌فرمود: اگر مردم می‌دانستند که حضرت قائم هنگام خروج و ظهور چه خواهد کرد، بیشترشان دوست داشتند که او را نبینند، به خاطر اینکه زیاد از مردم به قتل می‌رساند. آگاه شوید که آن حضرت آغاز نمی‌کند مگر از قریش، پس از ایشان نمی‌ستاند مگر شمشیر را و به ایشان نمی‌دهد مگر شمشیر را [یعنی با ایشان به شدت می‌جنگد]؛ [این مقاتله و کشتار توسط حضرت به حدی است که] حتی بسیاری از مردم [به دلیل عدم ثبات عقیدتی و عملی و تزلزل و تردید در سیره حضرت ولی عصر (عج)] می‌گویند: این مرد [یعنی مهدی (ع)] از آل محمد نیست، زیرا اگر از آل محمد بود [همچون رسول اکرم (ص)] به مخالفان رحم می‌کرد».

۱. بحار الانوار، ج ۵۱، باب ۶، ص ۱۴۸، ح ۲۲.

۲. همان، ح ۱۸.

## دو تذکر

ناگفته نماند که اولاً، سختگیری‌های خاص حضرت در ابتدای ظهور جهت از میان بردن اهل باطل، ظالمان و مفسدان است، اما پس از آن، وضعیت چه از نظر معنوی و معرفتی و چه از حیث امکانات مادی، آسایش، امنیت و عدالت ارتقاء می‌یابد.<sup>۱</sup>

ثانیاً؛ با توجه به قرائن و شواهد موجود در روایات، عدم پذیرش توبه ظاهری مخالفان از سوی حضرت ولی عصر (عج) ناظر به گناهان شخصی و توبه در امور فردی نیست، بلکه براساس فلسفه قیام حضرت، مقصود ظالمان و مفسدان اجتماعی‌اند که جامعه را از مسیر توحید و انسانیت و عدالت منحرف می‌سازند و در برخورد با مهدی (ع) می‌خواهند پشت نقاب توبه ظاهری، خویش را مخفی ساخته و در زمان مناسب هم شرک و کفر و اغواگری و انحراف را در جامعه ترویج

۱. نمونه‌های ذیل حکایتگر این حقیقتند:

۱. قال رسول الله (ص)... به يحق الله الكذب و يذهب الزمان الكلب، به يخرج ذل الرق من اعناقكم... (الغيبة، شيخ طوسی، ص ۱۱۴ و بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۷۵، ح ۲۹)

«پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در فرازی از حدیثی طولانی فرمود... خداوند به وسیله او دروغ و دروغگویی را نابود می‌سازد، روح درندگی و ستیزه‌جویی را از بین می‌برد و ذلت بردگی را از گردن شما برمی‌دارد...».

۲. يفرق المهدي اصحابه في جميع البلدان و يأمرهم بالعدل و الاحسان و يجعلهم حكاما في الاقاليم و يأمرهم بعمران المدن (الامام المهدي، ص ۲۷۱)

«حضرت مهدی (عج) یارانش را در همه شهرها پراکنده می‌کند و به آنها دستور می‌دهد که عدل و احسان را از شیوه خود سازند و آنها را فرمانروایان کشورهای جهان می‌گرداند و به آنان فرمان می‌دهد که شهرها را آباد سازند».

۳. اذا قام القائم حكم بالعدل و ارتفع في ايامه الجور و امنت السبل و اخرجت الارض برکاتها و رد كل حق ال اهل و لم يبق اهل دين حتى يظهروا الاسلام و يعترفوا بالايمان... (بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۸، ح ۸۳).

«حضرت قائم (ع) چون قیام کند، به عدالت داوری می‌کند و در زمان او ستم ریشه کن می‌شود و راه‌ها امن می‌گردد و زمین برکت‌های خود را ظاهر می‌کند و هر حقی به صاحب حق برمی‌گردد و پیرو هیچ آیینی نمی‌ماند، جز اینکه به اسلام می‌گردد و به آن ایمان می‌آورد...».

۴. عن ابي جعفر عليه السلام قال: اذا قام قائمنا وضع يده على رنوس العباد فجمع به عقولهم و اكمل به اخلاقهم. (بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۶، ح ۷۱)

«امام محمدباقر علیه السلام می‌فرماید: قائم ما هنگامی که قیام کند دستش را بر سر بندگان قرار می‌دهد پس [با این کار] نیروهای عقلانی مردم را تمرکز دهد و اخلاقشان را به کمال رساند».



کنند و هم ظلم و بی‌عدالتی به‌راه بیندازند. اما از آنجا که در زمان حضرت، بنا بر حاکمیت توحید و معنویت و عدالت است، دیگر به این گروه مهلت داده نمی‌شود و توبه دروغینشان مقبول نمی‌افتد.

### سه. راحت‌طلبی و عافیت‌گرایی

از علل دیگری که موجب می‌شود مؤمنانی که به حضرت اعتقاد دارند پس از عصر ظهور حضرت را قبول نکنند بلکه در برابر او بایستند، راحت‌طلبی و عافیت‌گرایی است که متأسفانه انسانها به آن عادت داشته و معمولاً چنین‌اند. در علائم مقارن ظهور آمد که خروج حضرت در کشاکش جنگی بزرگ و خونریزی شدید و قتالی عظیم و فتنه‌های بسیار و ناامنی‌های فوق‌العاده و مرضهای ناگوار و بلاهای بی‌شماری است که در تمامی جهان وجود داشته و مرکز آن در خاورمیانه است. در این میان حضرت که ظهور می‌فرمایند، خود نیز در صفی مستقل با یاران صدیقشان در برابر مخالفان، معاندان و منافقان می‌ایستند و با آنها به قتال می‌پردازند. واضح است که در چنین شرایطی، مشکلات، مصائب و سختی‌های فراوان متوجه حضرت و اصحاب او شده و شداید مضاعف خواهد گشت. روایات ذیل این سختی‌ها را با بیان گوناگون گزارش کرده‌اند.

۱. «عن ابی بصیر عن ابی عبدالله (ع) انه قال: ما تستعجلون بخروج

القائم فوالله ما لباسه الا الغلیظ و لا طعامه الا الجشب و ما هو الا

السيف و الموت تحت ظل السيف»<sup>۱</sup>.

«ابوبصیر از امام صادق (ع) نقل کرده که فرمود: این چه شتابی

است که شما مردم در خصوص قیام حضرت قائم می کنید! به خدا سوگند که لباس او نیست مگر خشن و ضخیم و خوراکش نیست مگر سفت و درشت و نیست ماجرای او مگر شمشیر و مرگ زیر سایه شمشیر».

این روایت به خوبی شداید و سختی های زمان ظهور حضرت را با لحن خاصی مطرح کرده است، و اظهار تعجب از شتاب و عجله مردم برای ظهور حضرت حکایت از این می کند که هر کسی تاب و تحمل چنان مشکلات را ندارد و تنها کسانی که از راحت طلبی و عافیت خواهی به دورند می توانند همراه و یار وفادار حضرت باشند.

۲. «عن المفضل بن عمر قال: سمعت ابا عبد الله (ع) و قد ذكر القائم (ع) فقلت: اني لأرجو ان يكون امره في سهولة فقال: لا يكون ذلك حتى تمسحوا العلق و العرق»<sup>۱</sup>.

«مفضل بن عمر می گوید: از امام صادق (ع) شنیدم که احوال حضرت قائم (ع) را ذکر می کرد پس به حضرت گفتم: من امیدوارم که امر [حضرت مهدی (ع)] در آسانی باشد. امام (ع) فرمود: این امر نمی شود تا اینکه خون و عرق را مسح کنید».

۳. «عن معمر بن خلاد قال: ذكر القائم عند ابي الحسن الرضا (ع) فقال: انتم اليوم أرخی بالامنكم يومئذ، قالوا: و كيف؟ قال: لو قد خرج قائمنا (ع) لم يكن الا العلق و العرق و النوم على السروج و ما لباس القائم (ع) الا الغليظ و ما طعامه الا الجشب»<sup>۲</sup>.

۱. همان، باب ۱۵، ص ۲۸۴، ح ۳.

۲. همان، ص ۲۸۵، ح ۵.

«معمربن خلاد روایت کرده که در خدمت امام رضا(ع) سخن از حضرت قائم(ع) شد. امام فرمود: امنیت و آسایش شما در این ایام و امروز بیشتر است از امنیتان در آن روز. جمع حاضر گفتند: این چگونه است؟ امام فرمود: اگر قائم ما(ع) قیام و خروج نماید، نمی‌باشد مگر خون و عرق و خواب بر روی زینها و لباس حضرت قائم(ع) نیست مگر خشن و سنگین و طعامش نیست مگر سفت و درشت».

تعبیر «خواب بر روی زینها» حکایتگر این حقیقت است که به قدری جنگ و قتال و برخورد زیاد است که مبارزان دائم بر روی مرکب‌ها بوده و فرصت پایین آمدن و استراحت کردن روی زمین را ندارند.

به هر روی قیام امام و ظهور او در متن شداید و همراه با سختی‌هاست، از این رو عافیت‌طلبان مشکلات را برنتابیده و از حضرت روی برگردانده و بدتر با او مقابله می‌کنند.

حقیقت آن است که اگر بقیةالله(ع) نیز مجال حکومت می‌یافتند، به دلیل دشواری‌هایی که بر سر راهشان قرار داشت و مخالفت‌هایی که از سوی دشمنان می‌شد و ستیزه‌جویی‌هایی که از ناحیه ستمگران بوجود می‌آمد، همیاری و همدلی و همکاری بسیاری از مدعیان محبت به اهل بیت کم‌رنگ می‌شد و چه بسا به مخالفت می‌کشید. روایت ذیل در این زمینه قابل تدبر است.

«عن عمرو بن شمر قال: كنت عند ابي عبدالله(ع) في بيته و البيت غاص باهله فاقبل الناس يسألونه فلا يسأل عن شيء الا اجاب فيه. فبكيت من ناحية البيت، فقال: ما يبكيك يا عمرو؟! قلت: جعلت

فداك و كيف لا ابكى و هل فى هذه الامة مثلك و الباب مغلق عليك و الستر مرخى عليك؟! فقال: لاتبك يا عمرو، نأكل اكثر الطيب و نلبس اللين و لو كان الذى تقول لم يكن الا اكل الجشب و لبس الخشن مثل امير المؤمنين على بن ابى طالب (ع) و الا فمعالجة الاغلال فى النار»<sup>۱</sup>.

«عمرو بن شمر مى گوید: در خانه امام صادق (ع) بودم و خانه مملو از جمعیت بود. مردم از حضرت سؤال مى کردند و او به همه سؤالات آنها پاسخ مى داد. پس [در این حال] من از یک سمت خانه گریه کردم. امام فرمود: یا عمرو! چه چیزی تو را مى گریاند؟! گفتم: فدایت شوم چگونه نگریم و حال آنکه آیا در میان این امت مانند تو هست که درها به رویت بسته و پرده انکار بر تو افکنده شده است؟! امام فرمود: یا عمرو! گریه مکن، [زیرا هم اکنون که ما بر مسند خلافت و حکومت نیستیم] چیزهای لذیذ مى خوریم و لباس های نرم مى پوشیم، و اگر آنچه که تو مى گوئی مى شد [یعنی خلافت و حکومت در دست ما بود] نمى شد مگر خوردن چیزهای درشت (و سفت) و پوشیدن لباسهای خشن مانند امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (ع) [که به دلیل حاکمیتش او و یارانش چه سختی ها و شدایدی را تحمل کردند] و اگر اینگونه نمى کردیم [و ما و شما به وظیفه خویش در زمان تصدی حکومت عمل نمى نمودیم] با زنجیرهای آتشین جهنم معالجه مى شدیم».

## چهار. گناه و نافرمانی

یکی دیگر از علل روگردانی در عصر ظهور، معصیت و گناه است. فرد خطا کار و نافرمان از اوامر و نواهی الهی، نتیجه عمل ناپسند و زشت خود را خواهد دید و یکی از مواقع این مسئله هنگام خروج و قیام حضرت خواهد بود. انسانی که مدام گناه می کند و توبه را پیشه خود نمی سازد، فردی که غرق در حرامها و ناپایدها است و فکری به حال خویش نمی کند، چوب این تخطیها را خواهد خورد و محروم از توفیق اعمال خیر خواهد شد، از جمله اینکه چنین کسی اگر زمان ظهور حضرت ولی عصر (عج) را درک کند، گناهان او را به جایی می کشاند که نه تنها از حضرت رو برمی گرداند بلکه در صف مخالفان او نیز قرار می گیرد. از همین روست که ائمه (ع) با لحنهای گوناگون توصیه می کنند که منتظران مهدی (ع) و دوستداران و محبان وی باید متقی و پارسا باشند.<sup>۱</sup>

باید همیشه و با تضرع از خداوند متعال بخواهیم و همیشه توسل به نبی اکرم (ص) و اهل بیت (ع) داشته باشیم که هم زمان ظهور را درک کنیم و هم در زمره اعراض کنندگان و روی گردانان از حضرت

۱. «عن ابی بصیر ابی عبدالله (ع) انه قال: ... ثم قال: من سره ان یكون من اصحاب القائم فلیتظر و لیعمل بالورع و محاسن الاخلاق و هو منتظر...» (الغیبة للنعمانی، باب ۱۱، ص ۲۰۰، ح ۱۶).  
«ابو بصیر از امام صادق علیه السلام نقل می کند که حضرت فرمود: ... سپس فرمود: هر کس خوش دارد در شمار اصحاب حضرت قائم (ع) باشد، باید منتظر باشد و در عین اینکه منتظر است کردار با ورع داشته باشد و اخلاق الهی پیش گیرد...».

دو. «عن محمد بن مسلم قال: سمعت ابا جعفر (ع) یقول: اتقوا الله واستعينوا علی ما اتم علیہ بالورع و الاجتهاد فی طاعة الله...» (بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۴۰، ح ۵۱).

«محمد بن مسلم گوید شنیدم امام باقر (ع) می فرمود: تقوا پیشه سازید و در برابر مسئولیت سنگین انتظار مهدی (ع) از ورع و کوشش و مجاهده در اطاعت خداوند مدد جویید...».

۱۷۰ ● علل روگردانی از امام زمان علیه السلام...

مهدی (عج) نباشیم که جز خسران دنیوی و اخروی نتیجه‌ای دیگر نخواهد داشت.

## بخش هفت

قیام امام عصر علیه السلام،  
و تأویل برخی آیات

## معنی تأویل

«تأویل» دارای معانی متفاوتی است.<sup>۱</sup> یکی از معانی این واژه تحقق و عینیت یافتن معنا و مفاد آیه است؛ یعنی هنگامی که محتوا و مضمون آیه‌ای از آیات قرآن در خارج و عالم واقع محقق گشت، می‌گویند آیه تأویل شد.

هنگام قرائت و تدبیر در آیات قرآن، با برخی از آیات مواجه می‌شویم که حکایت از تحقق و عینیت یافتن مفاد آن در عالم دنیا و قبل از قیام قیامت دارد، و با تدبیر بیشتر متوجه می‌شویم تاکنون چنین نشده است. با تعمق در تدبیر می‌فهمیم پاره‌ای از این آیات در زمان امام زمان(س) تأویل و مفاد آنها محقق می‌شود و اگر ظرف وقوع آن در

---

۱. گاه «تأویل» به معنی روشن کردن معنای متشابهات قرآنی است، یعنی به کاری که برای تبیین و تفسیر معنای آیات متشابه صورت می‌گیرد تأویل می‌گویند. گاه تأویل به معناهای بالاتر آیه در درجات مختلف یا بطون آیه اطلاق می‌شود، این معنی تأویل در تمام آیات قرآن ساری و جاری بوده و اختصاص به آیات متشابه ندارد. گاه تأویل به حقیقتی بالاتر از بطون، یعنی به حقیقت عالیة قرآن که در «أم الكتاب» و نزد خدای متعال است اطلاق می‌گردد - و آنه فی أم الكتاب لدینا لعلی حکیم - . (۴- احزاب) در بعضی از روایات آمده است که خداوند متعال علم تأویل قرآن را به رسول گرامی اسلام آموخت و ایشان این علم را به علی(ع) تعلیم داد. (نگاه: المیزان، ج ۳، ص ۴۴؛ بحارالانوار، ج ۹۲، ص ۹۷، ح ۶۱).



عصر ظهور نباشد، برای آن ظرف و زمان دیگری را نمی توان تصور و تصویر کرد. به بیان دیگر، مفاد این آیات حکایتگر تحقق آنها در شرایط خاصی است و با دقت معلوم می شود آن شرایط در زمان قیام ولی عصر (ع) حاصل می شود و تأویل چنین آیاتی - یعنی عینیت یافتن مفاد آنها - در عصر ظهور خواهد بود.

### تحقق مفاد بعضی آیات در عصر ظهور

برای روشن شدن این حقیقت در برخی از آیات قرآن تأمل

می کنیم.

يك. (هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ).<sup>۱</sup>

«اوست خدایی که رسول خود [حضرت محمد (ص)] را با ارائه راه هدایت و با دین حق به سوی خلق فرستاد تا آن را بر همه ادیان عالم غلبه و برتری دهد هر چند مشرکان خوش نداشته باشند».

همین آیه بدین صورت در سوره صف آیه ۹ و با کمی تفاوت در سوره فتح آیه ۲۸ آمده است.<sup>۲</sup> آیا مفاد این آیه که عبارت باشد از غلبه و برتری دین اسلام بر همه ادیان محقق گشته است؟! خیر، آیا مقصود آیه آن است که این غلبه و برتری در قیامت تحقق می یابد؟ خیر؛ زیرا مضمون آیه به وضوح حاکی از حاکمیت مطلق دین اسلام

۱. توبه (۹)، آیه ۳۳.

۲. فراز آخر، در آن آیه به جای «و لو کره المشرکون»، «و کفی بالله شهیدا» است.

بر ادیان دیگر در این دنیا است. پس ظرف تحقق این پیروزی چه زمان و کدام وقت است؟ عقل و ادراک ما از تعیین زمان آن قاصر است و باید به روایات و احادیث مراجعه نمود. احادیث، زمان آن را عصر قیام امام زمان (س) دانسته‌اند، از جمله روایت ذیل:

«عن ابی بصیر قال: سألت ابا عبد الله (ع) عن قول الله تعالى في كتابه (هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ) فقال: والله ما انزل تأويلها بعد. قلت: جعلت فداك و متى ينزل؟ قال: حتى يقوم القائم ان شاء الله فاذا خرج القائم لم يبق كافر و لا مشرك الا كره خروجه حتى لو كان كافر او مشرك في بطن صخرة لقاتل الصخرة: يا مؤمن! في بطنى كافر او مشرك فاقتله. قال فينحيه الله فيقتله»<sup>۱</sup>.

«ابوبصیر می گوید درباره آیه (هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ) از امام صادق (ع) پرسش نمودم. امام فرمود: به خدا قسم هنوز آیه تأویل نشده و تحقق و عینیت نیافته است. گفتم: فدایت شوم، تأویل آن کی می شود و چه وقتی مفاد آیه تحقق می یابد؟ حضرت فرمود: آن وقتی که حضرت قائم قیام کند، ان شاء الله. هنگامی که قائم خروج و ظهور کرد کافر و مشرکی باقی نمی ماند مگر اینکه خروج او را مکروه و ناپسند می دارد. - زیرا مقابله او با کافران و مشرکان تا آن جا است که - اگر کافر یا مشرکی در داخل و شکم سنگی باشد، سنگ [به صدا آمده و] می گوید: ای مؤمن! در

شکم من کافری یا مشرکی هست، او را بکش، پس خدای متعال او را از دل سنگ بیرون کرده و مؤمن او را می کشد - کنایه از غلبه و سیطره امام و یاران او بر کافران و مشرکان و حاکم کردن دین اسلام است -».

دو. (وَ قَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَ يَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ).<sup>۱</sup>

«با آنان [یعنی کافران و مشرکان] بجنگید تا فتنه‌ای برجای نماند و دین یکسره از آن خدا گردد».

مخاطب و مخاطبان دستور این آیه چه کسانی‌اند و چه زمانی است؟ به صورتی که مقاتله آنان طوری باشد که فتنه، انحراف و فساد ریشه کن گشته و دین از آن خدا گردد. پیداست تأویل این آیه نیامده و مفاد این دستور الهی محقق نشده است؛ هر چند مقاتله‌هایی و جنگ‌هایی از صدر اسلام به بعد بوده ولی بدین شکل که نتیجه‌اش از بین رفتن فتنه و حاکمیت دین خدا باشد نبوده است؛ پس باید در زمانی، شرایطی فراهم شود تا این دستور مخاطبان خاص خود را یافته و آنان بدین امر الهی اقدام نمایند و نتیجه‌اش که همان ویرانی فتنه و فساد و سیطره و چیرگی دین خدا باشد محقق گردد. آیه ذیل نیز مانند آیه فوق است:

(وَ قَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً كَمَا يُقَاتِلُونَكُمْ كَافَّةً وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ).<sup>۲</sup>

«و با همه مشرکان بجنگید، چنانکه آنان با همه شما می‌جنگند و

۱. انفال (۸)، آیه ۳۹.

۲. توبه (۹)، آیه ۳۶.

بدانید که خدا با پرهیزکاران است.»

زیرا مقاتله با همه مشرکان تاکنون محقق نشده است.

براساس روایات زمان تحقق و عینیت یافتن و تأویل دو آیه فوق، عصر ظهور ولی عصر (عج) بوده و مخاطبان این دستور الهی، آن حضرت و یاران و اصحاب او می‌باشند.

«تفسیر العیاشی: عن زرارة قال: قال ابو عبدالله (ع): سئل ابي عن قول الله: (وَ قَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً كَمَا يُقَاتِلُونَكُمْ كَافَّةً) حتى لا يكون مشرك «و يكون الدين كله لله» ثم قال: انه لم يجئ تأويل هذه الاية و لو قد قام قائمنا سیری من یدرکه ما يكون من تأويل هذه الاية و لیبلفن دین محمد (ص) ما بلغ الليل حتى لا يكون شرك على ظهر الارض كما قال الله.»<sup>۱</sup>

«عیاشی در تفسیر خویش از زراره روایت کرده که امام صادق (ع) فرمود: از پدرم [امام باقر (ع)] از [تفسیر] آیه (وَ قَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً كَمَا يُقَاتِلُونَكُمْ كَافَّةً) پرسیدند. [پدرم فرمود:] تا آنکه در روی زمین مشرکی نباشد «و دین یکسره از آن خدا باشد». سپس فرمود: هنوز آیه تأویل نگشته [و مصداقش محقق نشده است] و اگر قائم ما قیام کند کسی که او را درک نماید تأویل و تحقق عینی آیه را خواهد دید و دین محمد (ص) به هر جا که شب می‌رسد [یعنی به همه جا] خواهد رسید تا آنجا که شرکی بر روی زمین نباشد، چنانکه خدا فرموده است.»

۱. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۵۵، ح ۴۱.

مرحوم علامه مجلسی صاحب بحار الانوار در مقام توضیح جمله  
«چنانکه خداوند فرموده است» می گوید: یعنی چنانکه خدا فرموده:  
«و قاتلوهم حتی لا تكون فتنة و يكون الدين كله لله».

# بخش هشتم

یاران و جنود امام علیه السلام

حضرت ولی عصر (عج) با نصرت الهی و تأییدات خداوند متعال سه گروه یار و مددکار خواهد داشت که به صورت خاص او را کمک می کنند:

الف) فرشتگان؛ دسته اول از جنود امام، فرشتگانند. در دعای مخصوص شب نیمه شعبان می خوانیم: «و الملائكة امداده»<sup>۱</sup> هنگامی که میعاد حضرت فرا رسد فرشتگان مددکار اویند. در روایات نیز بدین حقیقت تصریح شده است که اصناف گوناگون فرشتگان آن حضرت را یاری می کنند و اولین شخص از مخلوقات که با آن حضرت بیعت می کند حضرت جبرئیل (ع) است، البته این بیعت به معنی پذیرش و قبول حضرت نیست بلکه جبرئیل با این عمل خویش مدد خاصی را به ولی عصر (عج) می رساند، جبرئیل (ع) از پیش روی حضرت، همچنین میکائیل از سمت راست حضرت و اسرافیل (ع) از ناحیه چپ حضرت، او را یاری خواهند کرد.<sup>۲</sup>

۱. مفاتیح الجنان، اعمال شب نیمه شعبان.

۲. در این خصوص نگاه: بحار الانوار، ج ۵۲، باب ۲۷، ص ۳۱۶، ح ۱۰ و ص ۳۴۱، ح ۹۱ و ص ۳۴۸، ح ۹۹ و...

ب) جيش الغضب؛ دسته دوم از جنود امام، افرادی‌اند که در روایات از آنان به جيش الغضب یاد شده است.<sup>۱</sup> این گروه یاران خاص امام (ع) و همان سیصد و سیزده نفرند که خود را از طرق گوناگون به حضرت می‌رسانند. البته مؤمنانی نیز از جاهای گوناگون خود را در مکه به حضرت می‌رسانند و حضرت هنگامی که تعداد لشکریانش به ده هزار نفر رسید از مکه خارج می‌شود.<sup>۲</sup>

درباره جيش الغضب یا یاران خاص حضرت ولی عصر (عج)، تعداد آنها، ویژگی‌ها و خصایصشان، عملکردشان و... احادیث بسیاری وجود دارد<sup>۳</sup> از جمله:

يك. «عن ابی الجارود عن ابی جعفر الباقر (ع) قال: اصحاب القائم ثلاثمائة و ثلاثة عشر رجلاً اولاً العجم بعضهم يحمل في السحاب نهاراً يعرف باسمه و اسم ابيه و نسبه و حليته و بعضهم نائم على فراشه فيوفونه بمكة على غير ميعاد».<sup>۴</sup>

«ابوالجارود از امام باقر (ع) نقل کرده که حضرت فرمود: یاران حضرت قائم (ع) سیصد و سیزده مرد [از] فرزندان عجم [و غیر عرب] هستند، [هنگامی که ندا بلند می‌شود] برخی از آنان در روز در ابرها حرکت داده می‌شوند [تا به امام زمان (ع) برسند، و این، کنایه است از حرکت داده شدن آنان به صورت غیر عادی]. آنان به نامشان و نام پدرانشان و نسبشان و صفاتشان شناخته می‌شوند. برخی دیگر [از یاران امام] در بسترشان خوابند، پس [ناگهان

۱. نگا: كتاب الغيبة للنعماني، باب ۲۰، ص ۳۱۱، ح اول.

۲. نگا: بحار الانوار، ج ۵۲، باب ۲۷، ص ۳۳۷ - ۳۳۸، ح ۷۸.

۳. بحار الانوار، ج ۵۲، باب ۲۷.

۴. كتاب الغيبة للنعماني، باب ۲۰، ص ۳۱۵، ح ۷.



و به صورت غیرعادی از بستر خویش ناپدید شده و [در مکه در محضر امام (ع) حاضر می‌شوند بدون اینکه با همدیگر وعده و قراری داشته باشند].

دو. «عن ابی یحیی حکیم بن سعد قال: سمعت علیا (ع) یقول: ان اصحاب القائم شباب لا کهل فیهم الا کالکحل فی العین او کالملح فی الزاد و اقل الزاد الملح»<sup>۱</sup>.

«حکیم بن سعد گفت: شنیدم حضرت علی (ع) می‌فرمود: یاران حضرت قائم (ع) جوانند و در میانشان پیر نیست مگر مانند سرمه در چشم یا نمک در توشه که کمترین در توشه نمک است».

ج) پرچم رعب؛ سومین از جنود حضرت صاحب‌الامر (ع) رایت و پرچم رعب است. این رایت و پرچم از جنس پرچمهای معمولی که با پارچه یا چرم یا کاغذ یا امثال اینها ساخته می‌شود نیست بلکه نمادی است مرموز که با وجودش رعب و وحشت و دلهره عجیبی مخالفان و معاندان حضرت را فرا می‌گیرد. این رایت، قدرت معنوی، نیرویی اسرارآمیز و الهی است که با آن ترس و دهشتی وصف‌ناپذیر بر دشمنان ولی عصر (عج) حاکم می‌شود. این رایت و پرچم، همان پرچمی است که حضرت رسول (ص) در جنگ بدر از آن استفاده کرد و اضطراب شگفت‌انگیزی در لشکر کافران و مشرکان انداخت؛ و همان رایتی است که حضرت علی (ع) در جنگ بصره از آن مدد

گرفت و قدمهای معاندان را متزلزل ساخت و پس از آن حضرت علی (ع) فرمودند: این رایتی است که بعد از من آن را برافراشته نخواهد کرد مگر حضرت قائم صلوات الله علیه.<sup>۱</sup>

---

۱. در این خصوص نگا: همان، باب ۱۹، ص ۳۱۰-۳۰۷، روایت ۱، ۲ و ۳.

فصل



رجعت

- بخش یک: رجعت از دیدگاه عقل
- بخش دوم: رجعت در نگاه نقل

«رجعت» یکی از معتقدات و مشخصه‌های شیعه به‌شمار می‌رود. به‌بیان دیگر، در میان فرقه‌های مختلف اسلام تنها شیعیان هستند که به رجعت اعتقاد دارند. از آنجا که زمان رجعت پس از ظهور حضرت مهدی (عج) می‌باشد؛ این مسئله به‌عنوان یکی از فروع «مهدویت» تلقی شده و در کنار مباحث مرتبط با «بقیة الله» (ع) مطرح می‌شود.

بخش یک

رجعت از دیدگاه عقل

برخی معتقدند که مسئله «رجعت» از لحاظ عقلی امری محال و از این رو، مخدوش است. آنان بر این باورند که «مرگ» هنگامی به سراغ کسی می‌رود که روحش از مرحله «قوه» به «فعلیت» رسیده باشد و در سیر صعودی خویش بدن را رها کرده و در عالم برزخ قرار گیرد. به بیان دیگر، روح وقتی به مرحله‌ای رسید که می‌تواند به عالم بالاتر و برتر صعود نماید، «فعلیت» این عروج را یافته و با «مرگ» که سرفصلی از این سیر به‌شمار می‌رود از عالم دنیا به عالم مثال و از عالم مادی به عالم برزخ صعود می‌نماید. حال اگر این شخص پس از ورود به عالم برزخ بخواهد با «رجعت» به عالم دنیا و خاکی و مادی بازگردد، در واقع باید از «فعلیت» به «قوه» و از بالا به پایین نزول کند و در جای خود اثبات شده است که برگشت از «فعلیت» به «قوه» و از مرتبه «بالاتر» به مرتبه «فروتر» امری محال و ممتنع است. بنابراین از آنجا که «رجعت» برگشت از «فعلیت» به «قوه» است، امر محال به‌شمار می‌رود.

بعضی از معتقدان به این تحلیل، مسئله دیگری را نیز بر آن افزوده‌اند و آن اینکه: این محال ذاتی با خبر دادن مخبری صادق و راستگو، امری ممکن می‌گردد و از آنجا که خداوند متعال در خصوص «رجعت» برخی از مردگان گزارش‌هایی به ما داده است، از جمله: داستان زنده شدن هفتاد نفر از همراهان موسی (ع)<sup>۱</sup> یا زنده شدن عزیر پس از صد سال<sup>۲</sup> یا زنده شدن مردگان توسط حضرت عیسی (ع)<sup>۳</sup> و... و خداوند خبر دهنده راستگویی است، می‌توان «رجعت» را در این موارد قبول کرد. اما در غیر آن موارد و در خصوص رجعت برخی از صالحان و فاسدان پس از ظهور حضرت مهدی (عج) چون مخبر صادقی خبر نداده است، به دلیل محال ذاتی و امتناع ذاتی که وجود دارد، نمی‌توان امکان آن را تصدیق کرد.

در پاسخ به این تحلیل و بیان باید گفت:

اولاً: محال ذاتی استثناء‌بردار نیست و قبول استثناء نمی‌کند. محال محال است و ممکن، ممکن. با صرف خبر دادن مخبری ولو صادق محال از محال بودن خودش خارج نمی‌شود.

ثانیاً: مخبر صادق به دلیل صادق و راستگو بودن خویش هیچگاه از امر محال خبر نمی‌دهد، اگر خبردهنده‌ای از امری محال و ممتنع خبر دهد، باید در صدق و راستی او تردید کنیم. مگر آن که آن امر محال را به یک امر ممکن برگردانیم و الا اگر نتوانیم چنین کنیم باید در صداقت مخبر شک نماییم.

۱. نگا: بقره (۲)، آیه ۵۵.

۲. همان، آیه ۲۵۹.

۳. آل عمران (۳)، آیه ۴۹.

ثالثاً: ما نیز قبول داریم که برگشت از «فعلیت» به «قوه» امری محال و ممتنع است ولی مسئله «رجعت» مصداق این مسئله نمی‌باشد؛ زیرا از سویی در همه مرگ‌ها انسان از مرحله قوه به فعلیت کامل نمی‌رسد و انسان فعلیت متناسب با خویش را به صورت کامل کسب نمی‌نماید؛ از سوی دیگر، ممکن است انسان به مرحله‌ای از فعلیت بار یافته باشد، لکن این امکان وجود داشته باشد که در زمان دیگری به فعلیت بالاتر و برتری برسد که در زمان خود امکان دست‌یابی به آن را نداشته است؛ از این رو می‌تواند برای رسیدن به آن فعلیت بالاتر در آن زمان بازگردد و به آن دست یابد.

بازگشت دوباره جمعی از صالحان و فاسدان به دنیا پس از قیام حضرت مهدی (ع) چنین است. یعنی صالحانی هستند که استعداد رسیدن به فعلیت‌های بالاتر در مسیر کمال را داشته‌اند ولی شرایط زمانی و مکانی حیات اولیه‌شان اجازه دسترسی به آنها را نمی‌داد، اما پس از قیام حضرت و گسترش عدل، شرایط آماده گشته و نیل به آنها ممکن می‌شود. از این رو، برخی صالحان پس از مرگ خویش، و بعد از ظهور ولی عصر (عج) به دنیا رجعت می‌کنند تا آنها را کسب نمایند. از طرفی فاسدانی هستند که استعداد رسیدن به فساد بیشتر و شدیدتر و عمق غضب الهی را داشته‌اند، اما شرایط زمانی و مکانی زندگی نخستینشان به صورتی بود که نمی‌توانستند به آن دست یابند؛ ولی پس از قیام حضرت شرایط مهیا گشته و از این رو آنان رجعت می‌نمایند تا به اوج فساد و عمق غضب الهی و لقاء اسماء غضب حق برسند.



رابعاً؛ بهترین دلیل برای امکان یک مسئله وقوع آن است و ما مصداقهای متعددی بر «رجعت» داریم که محقق شده است. همه ما دیده‌ایم خاک بر اثر یک سلسله فعل و انفعالات سیر تکاملی خویش را طی کرده و تبدیل به نبات و گیاه می‌شود و همین گیاه باز برای آنکه مقاطع بالاتر کمال را طی نماید، مجدداً تبدیل به خاک می‌شود و به مرحله پیش خود برمی‌گردد [رجعت] تا با کسب کمالات برتر، دوباره گیاه و نباتی کامل‌تر شود. گزارش قرآن در خصوص برخی از امم گذشته مانند زنده شدن هزاران نفر که برای فرار از مرگ به سبب طاعون از دیار خود خارج شدند، ولی خدا برای تأدیب و تفهیم آنان اراده کرد همه مردند و پس از مدتی دوباره آنان را زنده کرد و آن قدر زندگی کردند تا به اجل مقدر خویش از دنیا رفتند،<sup>۱</sup> از موارد قطعی «رجعت» است.

بنابراین مسئله «رجعت» در واقع طی مراحل کمال برای مؤمنان و مراحل غضب الهی برای معاندان بوده و امری ممکن و در واقع مصداقی از رسیدن استعدادها و قوه‌ها به فعلیت‌ها است، نه نقیض آن. به هر روی «رجعت» از نظر عقل امری ممکن و روا بوده و هیچ خدش‌های به آن وارد نمی‌باشد.<sup>۲</sup>

۱. نگاه: بقره (۲)، آیه ۲۴۳، و بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۷۴، ح ۷۴.

۲. خوانندگان توجه داشته باشند که مسئله «رجعت» با «تناسخ» متفاوت است، ما تناسخ را نمی‌پذیریم ولی رجعت را قبول داریم؛ زیرا در تناسخ روح از یک بدن خارج شده و در بدن دیگر داخل می‌شود یعنی روح پس از مفارقت و جدایی از بدنی پس از مرگ بار دیگر به نخستین مراحل زندگی بشری خویش بازگشته و در چنین دیگری قرار می‌گیرد. این مطلب به دلیل بازگشت فعلیت به قوه امری باطل و از نظر عقل محال است.

بخش دو

رجعت در نگاه نقل

نقل بیش از صد و شصت حدیث از ائمه (ع) در اثبات رجعت توسط مرحوم مجلسی در بحارالانوار و بیان بیش از چهل نفر از اندیشمندان بزرگ شیعه در بیش از پنجاه کتاب در خصوص این موضوع<sup>۱</sup> و...<sup>۲</sup> حکایتگر تواتر در خصوص «رجعت» در میان شیعه بوده و این مهم را از طریق معصومان (ع) به اثبات می‌رساند. علاوه بر آنکه تفسیر و تبیین برخی از آیات قرآن نیز جز بر محور مسئله «رجعت» امری مشکل و بلکه ناممکن است.

باید به این نکته ظریف توجه داشت که عقل تنها می‌تواند امکان رجعت را ثابت کند، اما وقوع حتمی این موضوع و اینکه پس از قیام حضرت مهدی (ع) رخ می‌دهد و این که چه کسانی باز می‌گردند و کم و کیف مسئله جز از راه آیات و روایات ممکن نیست. از این رو برای آگاهی و کسب معرفت بیشتر درباره وقوع رجعت، حدود، چگونگی، و مشخصات دیگر آن به محضر قرآن و روایات رفته و شمه‌ای از آن

۱. نکا: بحارالانوار، ج ۵۳، باب الرجعة، ص ۱۴۴-۱۳۹.

۲. مرحوم شیخ حر عاملی در کتاب الايقاظ من الهجعة بالبرهان علی الرجعة، حدود ششصد دلیل روایی و قرآنی بر این مسئله اقامه کرده است.

را در حدّ نوشتار حاضر بیان می‌کنیم.

## رجعت در قرآن

آیات گوناگونی در قرآن کریم وجود دارد که بر مسأله «رجعت» دلالت می‌کند، از نمونه‌های فراوان تنها به یک شاهد بسند می‌کنیم.

(وَ يَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا مِّمَّنْ يُكَذِّبُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ يُوزَعُونَ).<sup>۱</sup>  
 «[ای رسول خدا! یاد آور] روزی را که از هر اُمت گروهی از کسانی را که آیات ما را تکذیب می‌کنند، برمی‌انگیزیم و آنها برای سؤال بازداشته خواهند شد».

از آنجا که آیه شریفه تنها به برانگیختن گروهی از تکذیب‌کنندگان از هر اُمت اشاره می‌کند، استفاده می‌شود که این مسئله ناظر به قیامت نیست، زیرا در روز قیامت همه گروه‌های تکذیب‌کننده و همه انسانها برانگیخته می‌شوند، نه تنها گروه و دسته‌ای. پس معلوم می‌شود که آیه ناظر به قبل از قیامت بوده و بر «رجعت» تطبیق می‌کند. علاوه بر آنکه آیه قبل از این آیه در خصوص «دابة الارضی» است که از مقارنات قیامت است نه خود قیامت. همچنین آیات پس از این آیه نیز به نفخ صور و سپس قیامت اشاره دارد. پس اگر به ترتیب آیات نیز دقت کنیم، اذعان خواهیم کرد که آیه فوق ناظر به رجعت است. (چون ترتیب حوادث بدین شکل است: دابة الأرض، رجعت، نفخ صور،

و قیام قیامت).

در روایات بسیاری نیز ائمه شیعه این آیه را ناظر به مسئله «رجعت» دانسته‌اند، امام صادق (ع) و امیرالمؤمنین (ع) در احادیث گوناگون تطبیق آیه را بر قیامت اشتباه و آن را منطبق بر رجعت دانسته‌اند.<sup>۱</sup>

### رجعت در روایات

۱. «عن ابی حمزة الثمالی عن ابی جعفر (ع) قال: قال لی: یا ابا حمزة لا تضعوا علیا دون ما وضعه الله و لا ترفعوا علیا فوق ما رفعه الله کفی بعلی ان یقاتل اهل الکرة و ان یزوج اهل الجنة».<sup>۲</sup>

«صدوق در امالی خویش از ابو حمزه ثمالی نقل کرده و او از امام باقر (ع) که آن حضرت فرمود: ای ابا حمزه! علی را از آنچه که خدا او را قرار داده پایین تر نیاورید و او را فوق آنچه که خدا بزرگ و رفیع قرار داده بالاتر نبرید [یعنی درباره آن حضرت غلو نکنید] این اندازه برای عظمت و مرتبت علی (ع) کافی است که با اهل رجعت [و بازگشت کنندگان به دنیا] مقاتله می کند و اینکه تزویج اهل بهشت با علی (ع) است».

در این حدیث به خوبی به رجعت علی (ع) و فاسدان و جنگ حضرت با آنان اشاره می کند.

۲. «روی المفضل بن عمر عن ابی عبدالله (ع) قال: ینخرج مع القائم (ع)

۱. نگا: بحار الانوار، ج ۵۳، باب ۲۹، ص ۵۲ - ۵۳، ح ۳۰ و ص ۱۱۸، ح ۱۴۹.

۲. بحار الانوار، ج ۵۳، باب ۲۹، ص ۵۰، ح ۲۲.

من ظهر الكوفة سبع و عشرون رجلاً خمسة عشر من قوم موسى (ع)  
الذين كانوا يهدون بالحق و به يعدلون<sup>۱</sup> و سبعة من اهل الكهف  
و يوشع بن نون و سلمان و ابودجانه الانصاري و المقداد و مالك  
الاشتر فيكونون بين يديه انصاراً و حكاماً»<sup>۲</sup>.

«مفضل بن عمر از امام صادق (ع) روایت کرده که ایشان فرمود:  
خارج می شوند با حضرت قائم (ع) از پشت کوفه [ظاهراً بر نجف  
تطبیق کند] ۲۷ مرد که پانزده نفر از ایشان از قوم موسی (ع)  
و آنان هستند که به حق هدایت می کردند و به حق داوری  
می نمودند و هفت نفر از ایشان از اصحاب کهف هستند و نیز  
یوشع بن نون و سلمان فارسی و ابودجانه انصاری و مقداد و مالک  
اشتر در بین ایشان اند. همه آنها از یاران و حکمرانان حضرت  
بقیة الله (س) خواهند بود».

در این حدیث نیز امام صادق (ع) به رجعت تعدادی از صالحان که  
از یاران امام زمان (س) خواهند بود اشاره فرموده است.

۳. «عن المفضل بن عمر قال: ذكرنا القائم (ع) و من مات من اصحابنا  
ينتظره فقال لنا ابو عبدالله (ع): اذا قام اتي المؤمن في قبره فيقال له: يا  
هذا انه قد ظهر صاحبك فان تشاء ان تلحق به فالحق و ان تشاء ان  
تقيم في كرامة ربك فاقم»<sup>۳</sup>.

«مفضل بن عمر می گوید: گفت و گو از حضرت قائم داشتیم و  
درباره کسی از اصحاب ما که انتظار او را می کشید ولی فوت

۱. اشاره به آیه: (و من قوم موسى امة يهدون بالحق و به يعدلون) اعراف (۷)، آیه ۱۵۹.

۲. بحار الانوار، ج ۵۳، باب ۲۹، ص ۹۱ - ۹۰، ح ۹۵.

۳. همان، ص ۹۲ - ۹۱، ح ۹۸.

کرد. امام صادق(ع) [که در محضر او این گفت و گو را داشتیم] به ما فرمود: هنگامی که [حضرت قائم(ع)] قیام کند، در قبر (برزخ) به سوی مؤمن [واقعی و صالح] می آیند، پس به او گفته می شود: فلانی! صاحبیت ظهور کرده است، اگر می خواهی به او ملحق شوی؛ ملحق شو و اگر می خواهی در همین جا و در کرامت پروردگارت اقامت داشته باشی، اقامت داشته باش.»

این حدیث به خوبی حکایت از امکان رجعت مؤمن واقعی و صالح که منتظر مهدی(ع) بوده است می کند و بیانگر این نکته ظریف است که چنین مؤمن میان رجعت و عدم آن مخیر است.

۴. «عن جده صفوان قال: استأذنت الصادق(ع) لزيارة مولانا الحسين(ع) و سألته ان يعرفني ما اعمل عليه و ساق الحديث الى ان قال(ع) في الزيارة: و اشهدالله و ملائكته و انبيائه و رسله اني بكم مؤمن و بايايكم موقن بشرايع ديني و خواتيم عملي.»<sup>۱</sup>

«راوی از جدش صفوان نقل می کند که: از امام صادق(ع) جهت زیارت امام حسین(ع) اجازه گرفتم و از آن حضرت درخصوص چگونگی [عمل زیارت آن حضرت] پرسش نمودم، امام صادق(ع) [اعمال و زیارتی را به من آموخت و در تعلیم زیارت به این فراز رسید که بگو: خداوند و ملائکه و انبیاء و فرستادگانش را به شهادت می گیرم که من به امامت شما ایمان آورده‌ام و به برگشت و رجعت شما یقین دارم. در ادای فرایض دین خود و در هر عملی که به انجام می‌رسانم به تبعیت از شماست.»

در این حدیث شریف نیز به رجعت و بازگشت اهل بیت و خصوصاً امام حسین (ع) اشاره شده است.

۵. «عن عمار بن مروان عن سمع ابا عبدالله (ع) فی حدیث طویل فی صفة قبض روح المؤمن قال: ثم يزور آل محمد فی جنان رضوی فیأکل معهم من طعامهم و یشرب معهم من شرابهم و یتحدث معهم فی مجالسهم حتی یقوم قائمنا اهل البیت فاذا قام قائمنا بعثهم الله فاقبلوا معه یلبون زمراً زمراً...»<sup>۱</sup>

«عمار بن مروان از کسی که از امام صادق (ع) حدیث طولانی در توصیف قبض روح مؤمن شنیده نقل کرده که حضرت فرمود: سپس [روح مؤمن صالح بعد از مرگ] آل محمد را در بهشت‌های رضوی زیارت می‌کند. با آنها از طعامشان می‌خورد و با آنها از شرابشان می‌نوشد و با آنها در مجالسشان به گفت‌وگو می‌پردازد تا آنکه قائم ما اهل بیت [مهدی موعود (ع)] قیام فرماید پس هنگامی که قائم ما قیام کرد خداوند این ارواح مؤمنین [صالح و خوب را] مبعوث می‌کند [و دوباره زنده می‌سازد] پس با حضرت می‌آیند در حالی که گروه گروه لبیک می‌گویند [و دعوت او را اجابت می‌کنند]...»

به هر روی از مجموع احادیث نقل شده درباره رجعت استفاده می‌شود که جمعی از انبیاء و اوصیاء، و نیز ائمه (ع) به دنیا باز می‌گردند و جمعی از خوبان و بدان زمان آنان نیز رجعت خواهند کرد تا فیصله‌ای میان حق و باطل در حدّ دنیا و این عالم داده شود. از بعضی

۱. همان، ص ۹۷، ح ۱۱۳.



روایات استفاده می‌شود که اولین رجعت کننده حضرت علی (ع) است و برخی روایات بر این دلالت دارند که اولین رجعت کننده حسین بن علی (ع) است و حتی آن حضرت به طوری که در بعضی روایات آمده است مراسم غسل و تدفین امام زمان (س) را انجام می‌دهد.<sup>۱</sup>

### رجعت در زیارات و دعاها

زیارات و ادعیه‌ای که از طریق راویان ثقه و مطمئن از ائمه (ع) برای ما نقل شده است، علاوه بر درس آموزی و تعلیم چگونگی ارتباط با خداوند متعال و اهل بیت (ع)، واجد نکات و آموزه‌های قابل تأملی است. یکی از این آموزه‌ها مسئله «رجعت» است که به خوبی در زیارات و دعاها مطرح و به وقوع حتمی آن اشاره شده است. در این مجال تنها به ذکر دو فراز از زیارت سرداب و فرازی از دعای عهد اکتفا می‌کنیم:

الف. «مولای فان ادر کنی الموت قبل ظهورك فانی اتوسل بك و بأبائك الطاهرین الی الله تعالی و اسئله ان یصلی علی محمد و آل محمد و ان یجعل لی كرامة فی ظهورك و رجعة فی ایامك لابلاغ من طاعتك مرادی و اشفی من اعدائك فؤادی».<sup>۲</sup>

«ای مولای من! پس اگر مرگ من پیش از ظهورت فرارسد، من به تو و پدران بزرگوار و پاک تو و به خداوند متعال متوسل می‌شوم و از او می‌خواهم که درود فرستد بر محمد و آل محمد و مرا در زمان ظهورت دوباره زنده گرداند و در دوران تو به دنیا باز گرداند تا در محضرت از اطاعت تو به مقصود خود نایل شوم و

۱. «عن ابی عبدالله (ع)... فیکون الحسین (ع) هو الذی ینزل غسله و کفنه و حنوطه و یواریه فی حفرته» (بحار الانوار، ج ۵۳، باب ۲۹، ص ۱۰۳، ح ۱۳۰).  
۱. نگا: مفاتیح الجنان، زیارت حضرت صاحب الامر (ع).

با انتقام کشیدن از دشمنانت قلبم را شفا بخشم».

در این زیارت علاوه بر اصل «رجعت» به خوبی هدف از «رجعت» نیز بیان شده است، یعنی بار یافتن به کمالی که با اطاعت از امام زمان و انتقام از دشمنان توحید، نبوت و امامت در زمان ظهور آن حضرت حاصل می‌شود.

ب. «و ان حال بینی و بین لقائه الموت الذی جعلته علی عبادك حتما و اقدرت به علی خلیقتك رغما فابعثنی عند خروجہ ظاهرا من حفرتی مؤتذرا کفنی حتی اجاهد بین یدیہ فی الصف الذی اثنت علی اہلہ فی کتابك فقلت کانتہم بنیان مرصوص<sup>۱</sup>».<sup>۲</sup>

«خدایا، و اگر مرگ که بر بندگانت حتمی قرار داده و به‌رغم خواست بندگان بر همه مقدر کرده‌ای، بین من و ملاقات حضرت مهدی (ع) جدایی انداخت، پس مرا در زمان خروج و ظهورش از قبرم برانگیز در حالی که کفنم را پوشش خود قرار داده‌ام، تا در رکاب آن حضرت در آن صفی که در کتاب خود قرآن اهل آن را تکریم نموده و فرموده‌ای آنان چنان استوارند که گویی «بنیان مرصوص» هستند جهاد کنم».

از تعبیر «الصف الذی اثنت علی اہلہ فی کتابك فقلت کانتہم بنیان مرصوص» استفاده می‌شود که مقصود از چنین صفی همان صفی است که در زمان امام زمان (س) در مقابل مخالفان شکل می‌گیرد.

ج. «اللہم ان حال بینی و بینہ الموت الذی جعلته علی عبادك حتما مقضیا فاخرجنی من قبری مؤتذرا کفنی شاہرا سیفی مجردا قناتی ملیا دعوة الداعی فی الحاضر و البادی».<sup>۳</sup>

۱. صف (۶۱)، آیه ۴.

۲. مفاتیح الجنان، زیارت حضرت صاحب الامر (ع).

۳. همان، دعای عهد.

## فصل پنج. رجعت ● ۲۰۵

«خداوند! اگر میان من و او [مهدی موعود]، مرگ که برای همهٔ بندگانت قرار داده‌ای جدائی افکند، پس مرا از قبرم خارج کن در حالی که کفنم را بر خود پوشیده و شمشیرم را از نیام برکشیده و نیزه‌ام را برافراشته‌ام و دعوت او را در جمع اجابت‌کنندگان دعوتش که در شهرها و دشت‌ها و بیابانها با مخالفان و معاندان او می‌جنگند اجابت کرده‌ام».

بنابراین از آنجا که اصل «رجعت» امری مسلم و قطعی است، در زیارات و دعاها به ما سفارش شده که از خداوند متعال، معصومان و خود حضرت (ع) بخواهیم که از رجعت‌کنندگان باشیم.

## فصل



## عرض اخلاص، ارادت و عشق\*

\* مأخذ: مقالات، ج ۳، ص ۱۱۷ - ۱۱۱.

آخرین و مهم‌ترین نکته مداومت بر عرض طاعت و تبعیت، تجدید عهد و بیعت، و اظهار مودت و محبت نسبت به حضرت ولی عصر، ناموس اکبر، بقیه الله، صاحب غیبت الهیه، وارث انبیاء و ائمه، آیت عظمی، امام زمان «ارواحنا و ارواح العالمین له الفداء»، و توسل به او، و استشفاع از اوست.

این امر از ارکان اصلیه در سلوک عبودی، و در سفر الی الحق است. باید در هر شب و روز، یعنی در هر بیست و چهار ساعت، لااقل یک بار به این امر پردازد، و وظیفه خود را در این باب بجا بیاورد، و جانب حضرت معبود را در خصوص این امر مراقبت کند، که او خود طاعت و تبعیت از امام، عهد و بیعت با امام، مودت و محبت نسبت به امام، و نیز، توسل و استشفاع از امام را دستور داده و بر آن تأکید فرموده است.

لازم است لااقل هر روز صبح، بعد از اینکه نماز صبح را بجا آورد، بعد از تسبیح حضرت زهراء «سلام الله علیها»، و بعد از دعای صباح،

دعای عهد را با حضور قلب بخواند و بر آن مداومت کند، و دعای ندبه را نیز روزهای جمعه با حضور بخواند، و بر آن هم مداومت داشته باشد.

### ولایت مطلقه و وساطت

لازم است به این حقیقت به دقت توجه داشته باشیم که مقام ولایت مطلقه را خدای متعال واسطه فیض و افاضه قرار داده است، و نزول فیوض و برکات الهیه بر همه موجودات و بر انسانها، و همچنین صعود همه موجودات و انسانها به سوی پروردگار، از طریق مقام ولایت مطلقه و به وساطت آن است.

حامل ولایت مطلقه، خلیفه اعظم حق است، و اوست قطب اقطاب، انسان کبیر، و آدم حقیقی که مسجود ملائکه است، و اوست مخلوق اول، و از او در مجالی مختلف به «قلم اعلی»، «عقل» و «روح اعظم» تعبیر آورده می شود.

حامل ولایت مطلقه را عقول جزئیته، آنچنان که هست، نمی توانند بشناسند، و صاحبان کشف بالا هم هر کدام به اندازه خود می توانند بشناسند، یعنی بسیار جزئی، و نه آنچنان که باید.

رسول اکرم، و سایر معصومین، از جمله حضرت بقیة الله الأعظم «صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین» صاحبان ولایت مطلقه و حاملان آن هستند.

حضرت بقیة الله «ارواحنا لتراب مقدمه الفداء» ولی زمان و حجت عصر است، و واسطه نزول فیض از حق، و صعود خلق به سوی حق

می باشد.

در مقام نزول فیض حق، آنچه از افاضات ربوبی به سالک می رسد، از طریق آن حضرت است، چه خود سالک بداند، و چه نداند، چه توجه داشته باشد، و چه توجه نداشته باشد.

در دعای ندبه چنین می خوانیم:

«أین السبب المتصل بین الارض و السماء».

یعنی «کجاست سید من و مولای من، آن سبب متصل بین زمین و آسمان، و آن وسیله ارتباط زمین با آسمان، و واسطه ای که فیض آسمانی از طریق او به زمین و اهل آن می رسد؟».

و در مقام صعود و عروج الی الله هم، سالک هر قدمی به سوی مقصد بردارد، هر قرب و منزلتی را نایل آید، و هر مقام و مرتبه ای را برسد، همه از طریق آن حضرت، به امامت او، به وسیله او، و به وساطت اوست، چه بداند، و چه نداند، چه توجه داشته باشد، و چه توجه نداشته باشد.

در همین دعا می خوانیم:

«أین باب الله الذی منه یوتی».

یعنی «کجاست سید من و مولای من، آن باب الله که از آن باید به خدا و به جوار قدس او روی آورد؟».

تذکرات لازم در این مقام

اولاً، باید سالک به آن حضرت محبت سخت داشته باشد، و از فراق

آن حضرت در حزن و اندوه بوده، و شب و روز در آرزوی زیارت جمال او باشد، و با دل سوخته از خدای متعال این مسئلت را داشته باشد که وی را منت بگذارد، و از این نعمت او را بهره‌مند بگرداند. شهود جمال او شهود وجه الله است، و آرزوی مشتاقان، و مقصد عارفان، و آرامش سوختگان.

مگر نمی‌خوانی، و مگر نمی‌گویی در دعای ندبه که:

«أین وجه الله الذی یتوجه الیه الاولیاء؟».

یعنی «کجاست آن وجه‌اللهی که اولیاء و دوستان حق

به سوی او متوجه می‌شوند و به او روی می‌آورند؟».

گل عزیز است غنیمت شمریدش صحبت که به باغ آمد از این راه و از آن خواهد شد  
این تطاول که کشید از غم هجران بلبل تا سراپرده گل نعره‌زنان خواهد شد<sup>۱</sup>  
و مگر از زبان مشتاقان عارف، و عارفان مشتاق در همین دعا  
نمی‌گویی:

«اللهم أنت کشف الكرب و البلوی، و الیک أستعدی فعندک

العدوی، و أنت ربّ الاخرة و الدنیا، فأغث یا غیاث المستغیثین

عبیدک المبتلی، و أره سیّده یا شدید القوی، و أزل عنه به الاسی

و الجوی، و بردّ غلیله یا من علی العرش استوی و من الیه الرجعی

و المنتهی، اللهم و نحن عبیدک التائقون الی ولیک المذکر بک و

بنبیک...».

«ای خدا، تویی برطرف کننده گرفتاریها و اندوه دلها، و من به

تو روی آورده و دادِ دل از تو می‌خواهم که دادِ دلها نزد تو

می‌باشد، و تویی پروردگار دنیا و آخرت، پس، ای فریادرس



فریادخواهان، به فریاد بنده ضعیف گرفتار به بلا و ستم، و هجران و فراق برس، و مولا و سید او را، ای خدای توانا، برای او ظاهر بگردان، و به او بنما، و با این امر اندوه و سوز دل او را برطرف بفرما، و سوزش دل او را فرو نشان، ای خدایی که بر عرش هستی استقرار داری، و باز گشت و منتهای همه به سوی توست، خدایا، ما بندگان تو مشتاق زیارت ولی تو، که یادآور تو و پیامبر تو می باشد هستیم...».

و بالأخره، چگونه می شود سالک صادق، و مشتاق لقای حضرت معبود، به لقاء و شهود جلوۀ تامّ جمال و جلال او، که جلوۀ اسم اعظم او، و وجه اوست مشتاق نباشد؟!

در بشر روپوش گشته ست آفتاب فهم کن والله اعلم بالصواب<sup>۱</sup>

ثانیاً، باید جهت تعجیل فرج آن حضرت، برای اعلاّی کلمۀ توحید، احیای معالم دین و اهل آن، احقاق حق، اعاده ملت و شریعت، اماتۀ باطل، محو پایه های شرک و نفاق، قطع ریشه های دسیسه و بدعت، نابودی اهل طغیان و عصیان، درهم شکستن شوکت ستمکاران، از میان برداشتن متکبران و سرکشان، ریشه کن ساختن ملحدان و معاندان و گمراه کنندگان، به خاک ذلت نشانیدن دشمنان، تطهیر زمین از باطل و اهل آن، و استقرار عدل و توحید در همه جا، با اصرار و سوز دل دعا کند، و دردمندانه از خدای متعال فرج آن حضرت را بخواهد، و بر این دعا مداومت داشته باشد. این از یک سو، و از سوی دیگر از خدا بخواهد که وی را از اعوان و انصار حضرتش، و از سبقت کنندگان به سوی او و طاعت او قرار دهد، و بر این دعا نیز اصرار و مداومت

۱. مولوی، مثنوی، دفتر اول.

کند، که این، عنایت بزرگی است از خدای متعال.  
و ثالثاً، باید در «توسّل» به آن حضرت و «استشفاع» از او بکوشد، و سعی نماید نظر خاصّ حضرتش را به خود جلب کند، که نظر خاصّ او به اذن الله کارساز، راه گشا، و حل کننده مشکلات طریق است، و سالک نباید از آن غفلت داشته باشد، و باید بداند که مشکلی از این طریق حل می شود، عنایتهای ربوبی از این طریق کسب می گردد، و فتح بابها همه از این راه است، و این، مشیت حضرت حقّ، و اراده جناب او است؛

«بکم فتح الله و بکم یختم؛ فاز الفائزون بولا یتکم؛ ان ذکر الخیر کنتم

أوله و أصله و فرعه و معدنه و مأویه و منتهاه».<sup>۱</sup>

و به عبارتی، اگر نظر خاصّ حضرتش را کسب کند، به فیض عظیمی خواهد رسید، زیرا که نظر او حامل نظر حضرت حق است.

گفت لا یَنظُرُ الی تَصویرِکُم فَاَبْتَغُوا ذَا الْقَلْبِ فی تَدبیرِکُم

من ز صاحب دل کنم در تو نظر نه به نقش سجده و ایثار زر<sup>۲</sup>

بنابراین، لازم است در توسّل و استشفاع از آن حضرت اصرار داشته باشد، تا حضرتش او را قبول کند، به او رأفت کند، و برای او نزد خدای متعال شفاعت نماید که خدا او را به آنچه رضوانش در آن می باشد هدایت کند و موفق بدارد، و او را مجذوب به سوی خود بگرداند، و خلاصه او را قبول نموده به جوار خود بخواند.

باید توجه داشت ما آن صلاحیت را نداریم که روی به ساحت قدس حضرت معبود بیاوریم، زیرا ساحت جناب او بسیار پاک است،

۱. مفاتیح الجنان، زیارت جامعه کبیره.

۲. مثنوی، دفتر پنجم.

و روی ما در باطن امر بسیار ظلمانی و بسیار آلوده. باید به وجاهت وجه بنده صالح او به سوی او روی بیاوریم، و به ساحت قدس او متوجه شویم؛

«یا سیدنا و مولانا انا توجّهنا و استشفعنا و توّسلنا بك الى الله و

قدّمناك بين يدي حاجاتنا، یا وجیهاً عندالله اشفع لنا عندالله».<sup>۱</sup>

و این حقیقتی است که تأمل در دعاها و زیارتها و مناجاتها ما را به آن هدایت می کند.

در هر صورت، در توّسل و استشفاع، در جلب نظر، در کسب رأفت، و در تحصیل رضایت آن حضرت باید جدّیت کامل داشته باشد، و در این باب مسامحه نکند. بسا که ساعتی خوب به توّسل و استشفاع بپردازد و موفق شود نظر خاص آن حضرت را به خود معطوف بدارد، و رأفت و رضایت او را به دست آورد، و حضرتش نزد خدای متعال برای او شفاعتی کند که بر اثر آن جذبات و عنایات خاصه ربوبی شامل حامل او گردیده و در یک ساعت به فضل بزرگی نایل آید که در یک سال مجاهدت عبودی به آن نایل نمی شد، و بلکه در سالها.

البته این توفیق هم از خداست، و او باید منت گذارد و انسان را به چنین توّسل و استشفاع که آثار و برکات بالایی را دربردارد موفق بفرماید:

«و امنن علینا برضاه و هب لنا رأفته و رحمته و دعائه و خیره ما

ننال به سعة من رحمتك و فوزاً عندك».<sup>۲</sup>

سخن این است که باید به هر حيله‌ای است در دل آن حضرت راه

۱. مفاتیح الجنان، فرازی از دعای توّسل.

۲. همان، دعای ندبه.

یافت، و در قلب شریف او برای خود جایی پیدا کرد، که قلب او قلب است و مورد نظر حق، قلبی که خدای متعال می خواهد، قلبی که مجلای جمال و جلال اوست، قلبی که اصل ایجاد و خلقت برای آن است، قلبی که خدا جمال خود در آن نهاده، و عشق او به خود و جمال خود، عشق به آنرا که آینه جمال اوست در بردارد، و این قلب، محبوب جناب اوست، و هر که به هر اندازه در این قلب برای خود حساب باز کرده باشد، به همان اندازه مشمول نظر خواهد بود، و از رأفت حق برخوردار. (دقت شود)

مگر نخوانده‌ای این آیات را که (يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ)<sup>۱</sup> و مگر از این آیات به این حقیقت نرسیده‌ای که حضرت معبود جلّ شأنه فقط به قلبی نظر دارد که در آن جز او نیست؟!.

من و تو باید سعی کنیم برای خود در چنین قلبی که «قلب» است جایی پیدا کنیم، و از رأفت آن برای خود سهمی.

در اینجا به این اشعار از مولوی هم خوب دقت کن که:

صد جوال زر بیاری ای غنی	حق بگوید دل بیار ای منحنی
گر ز تو راضی ست دل من راضیم	ور ز تو معرض بود اعراضیم
ننگرم در تو در آن دل بنگرم	تحفه آنرا آرای جان در برم
با تو چون است؟ هستم من چنان	زیر پای مادران باشد جنان
مادر و بابا و اصل خلق اوست	ای خنک آن کس که دل داند ز پوست
تو بگویی نک دل آوردم به تو	گویدت این دل نیرزد یک تو
آن دلی آور که قطب عالم است	جان جان جان جان آدم است
از برای آن دل پر نور و بر	هست آن سلطان دلها منتظر <sup>۲</sup>

۱. شعراء، (۲۶)، آیات ۸۸ و ۸۹

۲. مثنوی، دفتر پنجم.